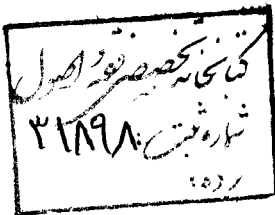




حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام



سعید نظری توکلی

نظری توکلی، سعید، ۱۳۴۸ -
 حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام / سعید نظری توکلی. - مشهد: بنیاد
 پژوهشهای اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی
 ۱۳۸۷.
 ۱۹۹ ص.
 ISBN 978-964-971-209-3
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص ۱۸۵-۱۹۹ و به صورت زیرنویس.
 ۱. حیواناتها (فقه). ۲. حمایت از حیواناتها - جنبه‌های مذهبی - اسلام. الف. بنیاد
 پژوهشهای اسلامی. ب. عنوان.
 ۶ ن ۹ ح / ۶ / ۱۹۸ BP
 کتابخانه ملی ایران
 ۲۹۷/۳۷۴
 ۱۱۷۵۷۷۲



سازمان مطالعه و تدوین (سمت)
 مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



بنیاد پژوهشهای اسلامی
 آستان قدس رضوی

حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام

سعید نظری توکلی

ویراستار ادبی: محمد طاهر چهارجوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
 (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، شماره انتشار ۱۳۳۹، الهیات (فقه و مبانی
 حقوق اسلامی)، شماره ۱۵.

چاپ اول: بهار ۱۳۸۸

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه، وزیری

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
 قیمت: ۱۹۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و
 عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و جز اینها برای ناشران محفوظ است.
 (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است)

مشهد حرم مطهر، دوربرگردان شیخ طبرسی، ص.پ. ۳۶۶-۹۱۷۳۵، تلفن ۱۰-۲۲۳۲۵۰۱

Web Site: www.islamic-rf.ir

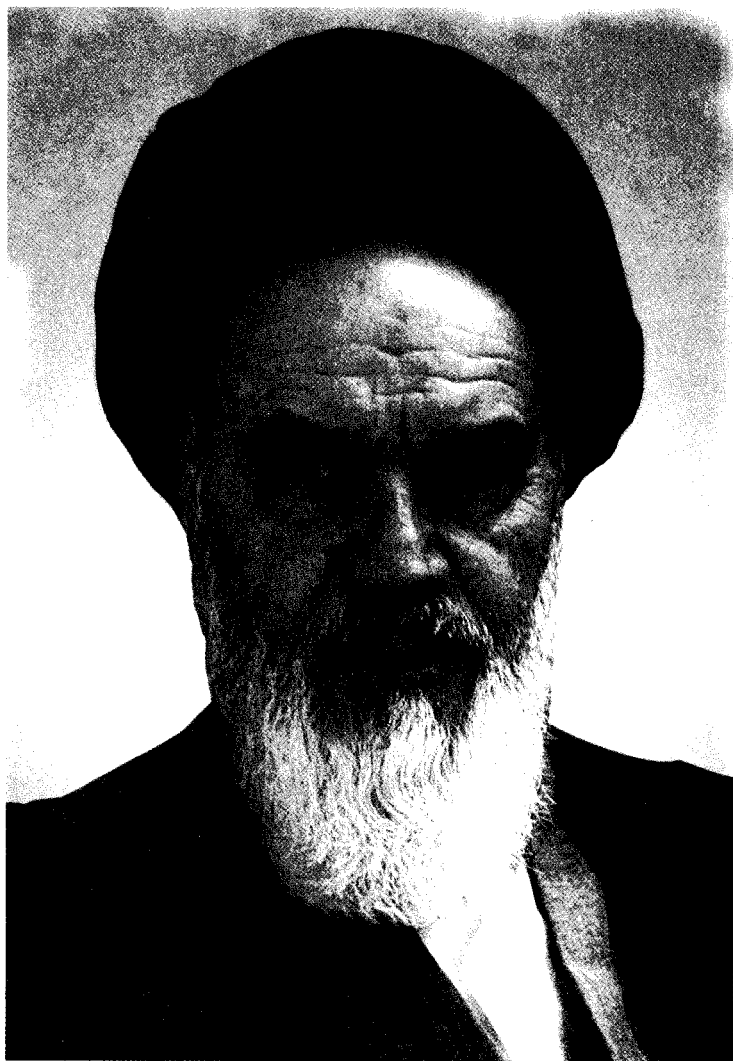
E-mail: info @islamic-rf.ir

مراکز پخش:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان ابوریحان، شماره ۲، تلفن ۶۶۴۰۸۱۲۰

Web Site: www.samt.ac.ir

E-mail: info @samt.ac.ir



خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم «ص» قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. ... هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته، و حکمی درباره آن نداده باشد.

ولایت فقیه ۶

پیام پژوهش

بی تردید یکی از بنیادی ترین اهداف کانون ها و مراکز تحقیقاتی، تقویت توان علمی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی است که استعداد های برگزیده را در خود گرد آورده اند. پرداختن بنیادهای علمی به این قشر تخصصی جامعه و تولید فراورده های پژوهشی برای استفاده دانشجویان، سزامنندترین تلاش این مؤسسات است. دانشگاه ها نیز برای جبران کمبودهای موجود علمی در مراکز گوناگون، همواره باید نویافته های خود را در اختیار این کانون ها قرار دهند، تا با فراهم آمدن زمینه های این پیوند پایای دوسویه، دهش و ستانشی پربار در پی آید و از این رهگذر، جنبه های نظری و دستاوردهای کاربردی علوم نمایان شود.

یکی از مصادیق برکت خیز این داد و ستد پژوهشگرانه، در حوزه علوم انسانی، همکاری بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی است که اینک پانزدهمین کار مشترک خود را با نشر کتاب *حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.*

این کتاب برای دانشجویان رشته های فقه و مبانی حقوق اسلامی و حقوق در مقطع کارشناسی به عنوان منبع کمک درسی تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر پژوهشگران و علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

سازمان مطالعه و تدوین (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

این اثر را به روح پر فتوح فقیه توانا و اصولی حکیم،
مرحوم آیه الله سید ابراهیم علم الهدی سبزواری رحمته الله که
توفیق سال‌ها شاگردی در محضرشان را داشته‌ام، تقدیم
می‌دارم.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۳
----------------	----

گفتار اول: بررسی‌های کلامی (۲۳-۶۸)

فصل اول: زندگی اخروی حیوانات	۲۵
۱- بررسی‌های تفسیری	۲۵
۱-۱- معنا شناسی حشر	۲۶
۱-۱-۱- لغوی:	۲۶
۱-۱-۲- اصطلاحی:	۲۸
۱-۲- جامعه‌مندی حیوانات:	۲۸
۱-۳- همسان انگاری حیوان و انسان:	۲۹
۱-۴- جمع بندی:	۳۰
۲- بررسی‌های کلامی - فلسفی	۳۱
۲-۱- امکان عقلی حشر حیوانات:	۳۱
۲-۲- هدف از حشر حیوانات:	۳۹
۲-۲-۱- حرکتی نمادین:	۴۱
۲-۲-۲- دریافت عوض:	۴۲
۲-۲-۳- دادخواهی حیوان از حیوان:	۴۴
۲-۲-۴- دادخواهی حیوان از انسان:	۴۵

۴۸	۲-۳- میزان حضور حیوانات در جهان آخرت:
۴۸	۲-۳-۱- پایان پذیری (انقطاع):
۴۹	۲-۳-۲- پایان ناپذیری (دوام):
۴۹	۲-۳-۳- نامشخص بودن:
۵۱	۲-۴- نوع حیواناتی که حشر دارند:
۵۶	فصل دوم: زشتی و زیبایی آزار حیوانات
۵۷	۱- دریافت عقلانی
۵۸	۱-۱- هزینه خدمات انسان:
۵۸	۱-۲- پاداش آخری:
۵۹	۱-۳- نسبت سنجی:
۵۹	۱-۴- غایت انگاری:
۶۲	۲- قوانین دینی
۶۴	۳- انفعالات نفسانی
۶۵	نقد و بررسی:

گفتار دوم: بررسی‌های حقوقی (۶۹-۱۵۰)

۷۱	فصل سوم: پیش فرض‌های حقوقی
۷۲	۱- آفرینش موجودات برای انسان
۷۲	۱-۱- بهره‌وری (انتفاع):
۷۲	۱-۲- پندگیری (اعتبار):
۷۵	۲- موجوداتی که از آن‌ها بهره‌وری می‌شود
۷۵	۳- نوع بهره‌وری از موجودات
۷۶	۳-۱- عدم محدودیت:
۷۶	۳-۲- محدودیت:

۷۶	۴- اصول بهره‌وری
۷۷	۴-۱- هماهنگی با ساختار وجودی:
۷۸	۴-۲- هماهنگی با حرمت الهی:
۸۱	فصل چهارم: شاخصه‌های بهره‌وری از حیوانات
۸۲	۱- حمایت از زندگی (حیات) حیوانات
۸۴	۱-۱- وضو و حمایت از جان حیوانات:
۸۵	۱-۲- نماز و حمایت از جان حیوانات:
۸۵	۱-۳- روزه و حمایت از جان حیوانات:
۸۵	۱-۴- حرمت اموال دیگران و حرمت جان حیوانات:
۸۶	۱-۵- کشتن و شکار حیوانات:
۹۴	۲- حمایت از سلامت جسمی حیوانات
۹۷	۳- حمایت از سلامت جنسی حیوانات
۹۷	۳-۱- اخته کردن (إخصاء):
۹۹	۳-۲- آمیزش دادن حیوانات نا همجنس:
۱۰۱	۴- پرهیز از آزار و اذیت حیوانات
۱۰۴	معنا شناسی:
۱۰۵	۴-۱- داغ نهادن حیوانات (وَسْم):
۱۰۵	۴-۱-۱- داغ نهادن در صورت:
۱۰۶	۴-۱-۲- داغ نهادن در سایر اندام‌ها:
۱۰۷	۴-۲- پی زدن حیوانات (عَقْر):
۱۰۷	۴-۲-۱- در میدان نبرد:
۱۰۸	۴-۲-۲- بر سر قبر متوفی:
۱۰۹	۴-۳- نشان کردن حیوانات (صبر):
۱۱۰	۴-۴- بازداشت کردن حیوانات (حبس):

- ۱۱۰ ۴-۵- به صلیب کشیدن حیوانات (صلب):
- ۱۱۱ ۴-۶- سوزاندن حیوانات (احراق):
- ۱۱۲ ۴-۷- چیدن کامل پشم (مو):
- ۱۱۳ ۴-۸- ذبح حیوان و آزار گریزی:
- ۱۱۴ ۴-۸-۱- هنگام ذبح:
- ۱۱۴ ۴-۸-۱-۱- بُرنده بودن ابزار: و بُرنده
- ۱۱۵ ۴-۸-۱-۲- سرعت همراه قدرت:
- ۱۱۶ ۴-۸-۱-۳- پرهیز از بُرش طولی:
- ۱۱۷ ۴-۸-۲- فاصله میان ذبح تا مرگ نهایی:
- ۱۱۷ ۴-۸-۲-۱- کندن پوست:
- ۱۱۸ ۴-۸-۲-۲- قطع نخاع (فلج کردن):
- ۱۲۱ ۴-۸-۲-۳- خُرد کردن بدن (گوشت): از آن
- ۱۲۲ حیوانات و آزار انسان:
- ۱۲۲ ۵- پرهیز از تنبیه حیوانات
- ۱۲۸ فصل پنجم: وظایف انسان در بهره‌وری از حیوانات
- ۱۳۰ ۱- تأمین آذوقه
- ۱۳۹ ۱-۱- کیفیت آذوقه:
- ۱۴۰ ۱-۲- میزان آذوقه:
- ۱۴۱ ۲- تأمین بهداشت
- ۱۴۱ ۲-۱- بهداشت بدن و محیط:
- ۱۴۲ ۲-۲- بهداشت غذا:
- ۱۴۲ ۲-۳- بهداشت آب:
- ۱۴۳ ۳- تأمین دارو و درمان
- ۱۴۳ ۴- تأمین مسکن

- ۴-۱. تخریب محیط زیست حیوانات: ۱۴۵
- ۴-۲. آلوده کردن محیط زیست حیوانات: ۱۴۵
۵. حفظ حرمت و منزلت حیوان ۱۴۸

گفتار سوم: بررسی‌های اخلاقی (۱۵۱-۱۸۴)

- فصل ششم: ملاحظات جسمانی ۱۵۴
- ۱- بهره‌وری و توان حیوانات ۱۵۴
- ۱-۱. سواری گرفتن: ۱۵۵
- ۱-۲. جا به جا کردن بار: ۱۵۷
- ۱-۳. مقدار و سرعت حرکت: ۱۵۸
- ۱-۳-۱. کیفیت مسیر حرکت: ۱۵۸
- ۱-۳-۲. سرعت حرکت: ۱۵۸
- ۲- بهره‌وری و آسایش حیوانات ۱۵۹
- ۲-۱. پرهیز از نشستن طولانی بر پشت حیوانات: ۱۶۰
- ۲-۲. برداشتن بار از پشت حیوانات: ۱۶۱
- ۳- بهره‌وری و سلامت حیوانات ۱۶۲
- فصل هفتم: ملاحظات روانی ۱۶۶
- ۱- به کار نبردن کلمات توهین‌آمیز ۱۶۶
- ۲- حمایت‌های عاطفی ۱۶۸
- ۲-۱. خرید و فروش: ۱۶۹
- ۲-۲. رفتن به مرتع: ۱۷۰
- ۳- تقویت احساس امنیت ۱۷۰
- ۳-۱. دست‌درازی نکردن به حریم پرندگان: ۱۷۰
- ۳-۲. پرهیز از شکار شبانه: ۱۷۲

- ۴- کاهش اضطراب و تقویت آرامش ۱۷۴
- ۴-۱- نکشتن (ذبح) حیوانات در برابر هم: ۱۷۶
- ۴-۲- تیز نکردن چاقو در برابر حیوان: ۱۷۶
- ۴-۳- نشان ندادن چاقو به حیوان: ۱۷۷
- ۴-۴- با ملایمت بُردن حیوان به کشتارگاه (رفق): ۱۷۷
- ۴-۵- با مدارا خواباندن: ۱۷۸
- ۴-۶- نکشتن حیوان توسط پرورش دهنده او: ۱۷۹
- ۵- آزارهای روحی ۱۸۰
- ۵-۱- تفریح با حیوانات: ۱۸۱
- ۵-۲- استفاده از پرندگان به عنوان تله: ۱۸۳
- ۵-۳- بازی کودکان با حیوانات: ۱۸۳
- نتیجه: ۱۸۴

کتاب نامه ۱۸۵

پیشگفتار

نیاز به سلامت از نیازهای پایه در زندگی انسان است. سلامت جسمی و روحی انسان با دو روش پیش‌گیری و درمان تأمین می‌شود. در روش نخست عوامل بیماری‌زا را می‌یابند و زمینه فعالیت آن‌ها را از بین می‌برند یا به کم‌ترین حالت ممکن می‌رسانند تا انسان با بدن و روان سالم به زندگی خود ادامه دهد. اما در روش دوم تلاش می‌کنند عوامل بیماری‌زا را تحت کنترل درآورند و در بهترین حالت، نابود کنند تا انسان سلامت خود را باز یابد.

بهداشت و درمان هرچند به ظاهر دو راه متفاوت به نظر می‌آیند، اما تکمیل‌کننده یکدیگرند و در هر دو مورد، شناخت عوامل بیماری‌زا ضروری است.

شناخت عوامل بیماری‌زا و چگونگی کارکرد آن‌ها در بدن انسان از یک سو و راه‌های مقابله با آن‌ها از سوی دیگر، وظیفه اصلی دانش پزشکی است. پزشکی در عمل به این وظیفه ذاتی خود نیازمند محیطی است که بتواند روند پیدایش عوامل بیماری‌زا، چگونگی عمل آن‌ها و سرانجام واکنش بدن را در مقابل آن‌ها بشناسد و سپس، با تنظیم اصول و مقررات بهداشتی، زمینه پیدایش آن‌ها را از بین ببرد و در صورت پیدایش، آن‌ها را نابود سازد.

طبیعی است محیط چنین کاوش‌هایی نمی‌تواند بدن خود انسان باشد، زیرا صرف

نظر از مغایرت آن با هدف دانش پزشکی که مراقبت و حمایت از سلامت انسان است، با جایگاه و منزلت انسانی نیز ناسازگار است. از این رو احساس نیاز به مدل‌های حیوانی برای تحقیقات، روز به روز در جامعه پزشکی بیشتر می‌شود.

هرچند احساس نیاز به مدل‌های حیوانی از همان نخستین روزهایی که پزشکی از توصیف بیماری به شناخت بیماری روی آورد قابل درک است؛ اما با گذشت زمان، این پرسش ابتدا در ذهن خود پزشکان و سپس در ذهن حقوقدانان شکل گرفت که آیا انسان مجاز است برای تثبیت موقعیت سلامت خود در دو حوزه بهداشت و درمان، سلامت حیوانات را به خطر بیندازد؟

از این جا بود که با ورود نگرش‌های حقوقی - اخلاقی به حوزه مطالعات و تحقیقات پزشکی زمینه پیدایش دانشی میان رشته‌ای به نام اخلاق زیستی (Bio Ethic) فراهم آمد. محققان اخلاق زیستی بر این باورند که هرچند جایگاه ممتاز انسان در میان سایر موجودات به او اجازه بهره‌وری از حیوانات را به سود پیشبرد تحقیقات پزشکی می‌دهد، اما از آن جا که حیوانات نیز به عنوان موجودی از همین نظام، دارای حق زیستن و البته سالم زیستن هستند، معلوم نیست بتوان بدون هیچ محدودیتی از آن‌ها به سود خود بهره جست.

چنین نگرشی به حوزه حیوانات باعث شد محققان اخلاق زیستی با بررسی مسأله بهره‌وری از حیوانات در دو حوزه حقوق و اخلاق، ضمن تنظیم مقررات و قوانین لازم برای نگهداری و کار با حیوانات در محیط‌های آزمایشگاهی، بایستگی‌ها و اصول اخلاقی استفاده از حیوانات را نیز یادآور شوند.

بر این اساس، مهم‌ترین وظیفه اخلاقی، مسؤولیت پذیری محققانی است که با نظارت آن‌ها کار بر روی حیوانات انجام می‌گیرد. این مسؤولیت پذیری باعث می‌شود محققان علوم پزشکی نسبت به مکان و شرایط نگهداری، تغذیه و بهداشت حیوانات حساس بوده، از انجام روش‌های دردناک در مورد آن‌ها جز در موارد خاص جداً خودداری کنند.

اینک یک پرسش اما به چند شکل پیش روی ماست: کار با حیوانات در محیط آزمایشگاهی از نظر اسلام به عنوان یکی از ادیان بزرگ الهی که در حوزه‌های مختلف انسانی و حیوانی قوانین و مقررات فراوانی دارد، چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا می‌توان از لابلای قوانین و مقررات حقوقی و تعالیم اخلاقی این دین بزرگ الهی به راه کاری در این باره دست یافت؟

برای یافتن پاسخ ناگزیریم ابتدا منابع اسلامی را اعم از قرآن و سنت مورد بررسی قرار دهیم، سپس به آرا و نظرات محققان مختلف علوم اسلامی پیرامون حیوانات توجه کنیم.

حیوانات از جمله شگفتی‌های جهان آفرینش هستند که خداوند متعال انسان‌ها را به تأمل در آفرینش آنها فرا می‌خواند تا از یک سو به پیچیدگی وجودی آنها پی برده و از سوی دیگر به بزرگی آفریننده‌شان اذعان کند؛

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾^۱، آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟

آن گونه که پس از این به تفصیل توضیح خواهیم داد، قرآن کریم دوست داشتن حیوانات و احساس لذت انسان از ارتباط با آنها را به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار داده، دیدگاه سلیمان را در این باره چنین بیان می‌کند:

﴿إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَفُطِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾^۲، به یاد آور هنگامی را که عصر گاهان اسب‌های چابک تیز رو را بر او عرضه داشتند، سلیمان گفت: من این اسب‌ها را به خاطر پروردگارم دوست دارم. (او)

۱. غاشیه، ۱۷/۸۸.

۲. ص، ۳۸/۳۱-۳۳.

همچنان به آن‌ها نگاه می‌کرد) تا از دیدگانش پنهان شدند. (آن‌ها به قدری جالب بودند که گفت): بار دیگر آن‌ها را نزد من بازگردانید و با دست خود ساق و گردن آن‌ها را نوازش می‌داد.^۱

هم چنین احساس زیبایی و شکوهی را که انسان از دیدن چهارپایان دارد این‌گونه توصیف می‌کند:

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾^۲، در چهارپایان برای شما زیبایی است آن‌گاه که (شامگاه) آن‌ها را از چرا بر می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاه) آن‌ها را به چرا می‌برید.

این احساس زیبا و خوشایند هم زیستی با حیوانات باعث شده است که امامان معصوم علیهم‌السلام برخی از حیوانات را از جمله ساکنان خانه (اهل بیت) به حساب می‌آورند. عن أبي عبد الله في الهرة: إنها من أهل البيت،^۳ امام صادق علیه‌السلام در باره گربه فرمودند: گربه از ساکنان خانه است.

در نتیجه حیوانات نیز همچون انسان از منزلت و جایگاهی خاص برخوردار هستند که از یک سو خداوند درخواست و دعای آن‌ها را پذیرفته^۴ و به واسطه وجود آن‌ها، کیفر رفتار زشت انسان‌ها را به تأخیر می‌اندازد^۵ و از سوی دیگر، انسان نیز موظف به حفظ و رعایت حرمت آن‌ها است تا آن‌جا که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حیوانات را شایسته سلام دادن می‌داند.

۱. در معنای این آیات احتمالات دیگری هم مطرح است؛ ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ۱/۲۰۲، شماره ۶۰۶-۶۰۷.

۲. نحل، ۶/۱۶.

۳. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، ۱/۲۲۶، شماره ۶۵۲.

۴. الکافي، ۸/۲۴۶، شماره ۳۴۴.

۵. الکافي، ۲/۲۷۶، شماره ۳۱.

أتى رجلاً النّبىّ فسلم عليه، فقال النّبىّ: و عليكم السلام. فقال الرجل: يا رسول الله، إنما أنا وحدي. فقال: عليك و على فرسك،^۱ مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و برایشان سلام کرد، پیامبر ﷺ فرمود بر شما باد سلام؛ مرد گفت: ای رسول خدا، من یک نفر بیش نیستم، فرمود: بر تو و بر اسبت سلام.

هم چنان که امام صادق (ع) نیز حیوانات را از یاد نبرده، برای آن‌ها به درگاه الهی دست به دعا بر می‌دارد:

إِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ لَكَ، حَتَّى أَسْمِيَ دَابَّتَكَ (ادعو لدابتك)،^۲ من در پیشگاه الهی برای تو و چهارپایت دعا می‌کنم.

و امام کاظم و امام باقر (ع) هم برای برطرف شدن مشکلات برخی حیوانات دست به دعا بر می‌دارد، چه آن حیوان، شیری درنده باشد یا پرنده‌ای کوچک چون قمری و کبوتر.^۳

در چنین شرایطی است که حیوانات همچون سایر افراد یک خانواده ضمن آن که باید مورد حمایت عاطفی سرپرست خانواده قرار گیرند،^۴ از حقوقی نیز برخوردارند که سرپرست خانواده موظف به رعایت آن‌ها است. به همین جهت در متون اسلامی از حقوق حیوان بر مالکش سخن به میان آمده است.

امام صادق (ع) برای حیوان شش حق را بر شمرده‌اند که مالک موظف به رعایت آن‌ها است: بیش از طاقتش بر او بار نکند، پشت حیوان را محلی برای گفتگو قرار ندهد، پس

۱. النوادر، ص ۱۹۶.

۲. اختیار معرفة الرجال ۲/۶۸۷، شماره ۷۳۰.

۳. الخرائج و الجرائح ۲/۶۴۹-۶۵۰، شماره ۱؛ الشاقب في المناقب، ص ۳۹۰، شماره ۳۲۰؛ بصائر الدرجات، ص ۳۶۴، شماره ۱۶.

۴. بر همین اساس در متون دینی از نوازش حیوانات سخن به میان آمده است: «قال رسول الله: ارتبطوا الخيل و امسحوا بنواصيها و أعجازها (أكفأها)»: سنن أبي داود، ۱/۵۷۶، شماره ۲۵۵۳.

از استفاده به او غذا دهد، آب در اختیار او قرار دهد، به صورتش داغ نگذارد و به صورتش ضربه وارد نسازد.^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به کارگزار خود که مسؤول جمع آوری زکات است، منشوری از اصول اخلاقی را در رفتار با حیوانات چنین بیان می‌کند:

وَلَا تُؤْكَلُ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِظًا غَيْرَ مُغْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتَعَبٍ ... أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَا يَنْمُصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ [فَيُضِرَّ] ذَلِكَ بَوْلُهَا وَ لَا يَجْهَدُهَا رُكُوبًا وَ لَا يَغْدِلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا وَ لِيُرْقَهُ عَلَى اللَّاعِبِ وَ لِيَسْتَأْنِ بِالنَّقَبِ وَ الظَّلَعِ وَ لِيُورِدَهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغَدْرِ وَ لَا يَغْدِلَ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ وَ لِيُرْوَحَهَا فِي السَّاعَاتِ وَ لِيُمنْهَلَهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَ الْأَغْشَابِ،^۲ چوپانی گوسفندان و شتران را جز به شخص خیرخواه و مهربان، امین و حافظ که نه سخت‌گیر است و نه ستمکار، نه تند می‌راند و نه آن‌ها را خسته می‌کند مسپار ... بین شتر و نوزادش جدایی نیفتکند و شیر او را ندهد و نشد تا به بچه‌اش زبانی وارد نشود. و در سوار شدن بر شتران عدالت را مراعات کند و نیز شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برایش مشکل است مراعات کند، آن‌ها را به درون آبگیر ببرد و از راهی که دو طرف آن علفزار است به راه بی علف نکشاند و ساعاتی استراحتشان بدهد و آن گاه که به آب و علفزار می‌رسد، مهلت دهد تا آب بنوشند و علف بخورند.

حیوانات و حقوق آن‌ها نه تنها مورد توصیه پیامبر گرامی و امامان معصوم (علیهم السلام) بوده است، بلکه اسلام تنها دین الهی است که اقدام به حمایت از حیوانات در خاستگاه خود کرده، حرم الهی را منطقه‌ای امن برای حیوانات اعلام کرده، که نه تنها آزار و اذیت

۱. المحاسن ۲/۶۲۷، شماره ۹۶۳؛ هم چنین ر.ک: میزان الحکمة، ۱/۷۱۲، شماره ۹۸۱.

۲. نهج البلاغة، ص ۳۸۰، نامه شماره ۲۵.

حیوانات در آن منطقه جایز نیست، بلکه شکار حیوانات، بیرون کردن حیوانات، رم دادن حیوانات، ... را هم در آن جا حرام اعلام کرده است.^۱

مسلمانان نیز از همان نخستین روزهای پیدایش اسلام، پیوسته در زندگی روزمره خود به حیوانات و حقوق آن‌ها احترام گذاشته، حمایت از آن‌ها را از جمله وظایف حتمی خود می‌دانستند.

به عنوان مثال، پس از آن که در سال ۱۹ هجری (۶۴۳ میلادی) مسلمانان موفق به فتح مصر شدند، برای فتح روم عازم اسکندریه شدند. فرمانده سپاه اسلام (عمرو بن عاص) پیش از ترک مصر دستور داد تا خیمه فرماندهی را جمعآوری کنند، اما به وی خبر دادند که کبوتری چاهی در آن تخم‌گذاری کرده است. فرمانده از دستور خود صرف نظر کرده، اجازه داد تا خیمه همچنان پا بر جا بماند. وجود این خیمه در سال‌های بعد باعث گرد هم آمدن مردم شد و شهری که اکنون نیز به نام فسطاط (خیمه) شهرت دارد، به عنوان نخستین شهر ساخته شده توسط اعراب در مصر، به وجود آمد.^۲

هم چنین یکی از کاربردهای سنت نیکوی وقف^۳ که از دیرباز مورد تأکید اسلام و توجه مسلمانان بوده، وقف برای تأمین آذوقه حیوانات است. نمونه‌هایی از این سنت نیکو را در وقف نامه‌هایی که هم اکنون در آرشیو اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود به خوبی می‌توان یافت.

انسان‌هایی خیر اندیش در صدها سال پیش بخشی از اموال غیر منقول خود را وقف کرده‌اند تا از درآمد آن‌ها، برای تأمین غذای پرندگان در زمستان و سگ‌های ولگرد اقدام شود.

۱. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ۵۶۶/۱؛ شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، ۲۲۲/۱.

۲. التنبيه والاشراف، ص ۳۱۰.

۳. منظور از «وقف» آن است که شخص مقداری از مال خود را برای هزینه کردن در کارهای خیر، در اختیار دیگران قرار دهد.

به هر حال، پژوهش حاضر هرچند نخستین پژوهش در حوزه حیوانات با رویکرد اسلامی نیست،^۱ اما تلاش شده است مسأله حیوانات در سه حوزه: کلامی، حقوقی و اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد. نویسنده امیدوار است نتایج به دست آمده از مجموع این سه حوزه، بتواند دیدگاه اسلام و عالمان مسلمان را پیرامون حیوانات، حقوق آن‌ها و هم چنین بایستگی‌های رفتاری انسان با آن‌ها اندکی روشن سازد.

۱. پیش از این در چند اثر (مقاله و کتاب) حقوق حیوانات از دیدگاه اسلام به زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته است که جا دارد از نویسندگان محترم آن‌ها تشکر و قدردانی کنم. برخی از این آثار عبارتند از:

- فریدونی، حسین: بررسی حقوق حیوانات در اسلام و قوانین روز، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده دامپزشکی، سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۴، شماره ۷۹۷
- جعفری، محمد تقی. حقوق حیوانات در فقه اسلامی. رسائل فقهی، چاپ اول. مؤسسه نشر کرامت، ۱۳۷۷

- حقوق حیوان از نظر اسلام. نشریه کار و کارگر. ۱۳۷۷/۱/۲۵
- نائینی، دکتر علیرضا - ربانی. دکتر محمد: حقوق حیوانات از دیدگاه قرآن و حدیث. مجله دانشور، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸
- ناجی جزایری، سید هاشم، حمایت از حیوانات در اسلام، ۱ جلدی، چاپ اول، دار الثقلین، قم، ۱۳۷۹

- رشیدی، فربرز، حقوق حیوانات، مجله دامپزشک، سال پنجم، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۰ و سال چهارم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۰
- پور محمدی، شیما: گستره حقوق حیوانات در اسلام و غرب، مجله ندای صادق، سال دهم، شماره ۳۹ و ۴۰، زمستان ۱۳۸۴

- احمدی خواه، علی، حقوق حیوان‌ها در سیره و سخن پیامبر اعظم، مجله تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۱۱، سال سوم، پاییز ۱۳۸۵
- مقیمی حاجی، ابوالقاسم، حقوق حیوانات در فقه اسلامی، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۴۸، سال دوازدهم، زمستان ۱۳۸۵

- کلاتری ارسنجانی، علی اکبر: فقه شیعه و حقوق حیوانات، مجله فقه، سال نهم، شماره ۳۳-۳۴

بدون شک، راهی که امروز ما در آن هستیم با تحقیقات و پژوهش‌های گسترده‌تر عالمان و محققان برجسته در آینده با فروغ بیشتری گره‌گشای ابهام‌های اخلاقی - حقوقی کار با حیوانات خواهد بود.

در پایان توجه خوانندگان محترم را به دو نکته جلب می‌نمایم:

اول: در منابع حدیثی مطالب مختلفی درباره حیوانات وجود دارد، که به علت پرهیز از طولانی شدن بحث، از گفتگو درباره آن‌ها خودداری شد؛ برخی از عناوین آن مطالب از این قرار است: مطلوب بودن نگهداری حیوانات، آداب نگهداری حیوانات، آداب و ارزش نگهداری انواع مختلف اسب، الاغ و قاطر، شتر، گوسفند، سگ، گربه، کبوتر، مرغ، خروس و لزوم احترام گذاشتن به آن‌ها، روش ادب کردن حیوانات، روش بستن زین و لجام، آداب سواری گرفتن از حیوانات، تنوع رنگ‌های حیوانات و تفاوت‌های آن‌ها، غذا خوردن پیش روی سگ، عدم جواز کشتن گربه و چهارپایان، ...^۱

دوم: در این پژوهش به طور گسترده از احادیث پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام که در منابع شیعی و سنی وجود دارد، استفاده شده است. هرچند در تحقیقات فقهی ضروری است برای استنباط یک حکم، روایات را پیش از محتوا، از نظر سندی مورد بررسی قرار داد، اما از انجام آن خودداری کردیم، زیرا بیش‌تر این روایات صرف نظر از مذهب راوی آن‌ها، از آن جهت که موافق با عقل و عموماً موجود در کتاب و سنت هستند، معتبر بوده، اطمینان به صدور آن‌ها داریم.^۲

سعید نظری توکلی

مشهد مقدس - ۱۳۸۶/۲/۳۱

۱. برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۸/۳۳۹-۳۶۲.

۲. ر.ک: بحار الأنوار، ۳۱۶/۶۲.

گفتار اوّل

بررسی های کلامی

فصل اوّل

زندگی اخروی حیوانات

از اصول اعتقادی تمامی مسلمانان، جهان پس از مرگ و زندگی اخروی (حشر) موجودات است. برای متکلمان این پرسش مطرح است که آیا زندگی حیوانات با مرگ پایان می‌پذیرد یا آن‌ها نیز همچون انسان پس از مرگ به جهان آخرت سفر کرده و از زندگی غیر مادی برخوردار خواهند شد؟

این سؤال از جمله مهم‌ترین پرسش‌های معرفتی (دینی - فلسفی) است، زیرا از دیرباز برای انسان این پرسش مطرح بوده است که آیا می‌توان خود را با سایر موجودات به ویژه حیوانات بسنجد و با وجود گسستگی ساختاری و رفتاری که با آن‌ها دارد، راهی برای اثبات مشابَهت ذاتی میان خود و آن‌ها به دست آورد؟

طرح بحث حشر حیوانات در متون دینی، بستر مناسبی را برای کاوش‌های عقلانی فراهم ساخت که به بهترین شکل ممکن توسط مفسران و متکلمان مسلمان در منابع تفسیری و کلامی - فلسفی مورد گفتگو قرار گرفته است.

۱- بررسی‌های تفسیری

قرآن کریم در آیه ۳۸ سوره انعام، ابتدا مسأله همسانی انسان و حیوان را مطرح

می‌کند، سپس از آن نتیجه می‌گیرد که حیوانات نیز دارای حشر هستند:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۱، هیچ حیوانی (جنبنده‌ای) در زمین و پرندۀ‌ای [در آسمان] که با بال‌های خود پرواز می‌کند نیست جز آن که چون شما گروه‌هایی (امتی) هستند - ما در این کتاب چیزی را فرو نگذاشتیم - و سرانجام به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

بنابر این، به خوبی می‌توان دریافت که چرا قرآن کریم به صراحت اعلام می‌دارد که از جمله نشانه‌های قطعی رستاخیز، حشر حیوانات است؛^۲

﴿وَإِذَا أُلُوْهُنَّ مِنْ حُشْرَتٍ﴾،^۳ و آن هنگام که جانوران (وحوش) محشور گردند. پیش از هرگونه بحثی پیرامون حشر حیوانات، لازم است معنای واژه «حشر» مشخص شود، سپس معلوم گردد که منظور از همسانی انسان و حیوان (أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ) چیست؟

۱-۱-۱- معنا شناسی حشر

۱-۱-۱- لغوی: واژه «حشر» در زبان عربی به معنای گرد هم آمدن (جمع) بکار رفته است^۴ و به همین جهت به محل اجتماع افراد، «محشر» گفته می‌شود.^۵ و چون لازمه گرد هم آمدن افراد (اجتماع)، آمیختگی آن‌ها با یکدیگر است، می‌توان واژه «حشر» را به

۱. انعام، ۳۸/۶.

۲. لازم به یادآوری است در برخی از متون فلسفی، حشر حیوانات به حشر انسان‌ها به شکل برخی از حیوانات بسته به نوع زندگی حیوانی که در دنیا داشته‌اند، معنا شده است که در این صورت از محل گفتگوی ما خارج خواهد بود؛ ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۶۴۰-۶۴۱.

۳. تکویر، ۵/۸۱.

۴. لسان العرب ۴/۱۹۰: هم چنین ر.ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن ۳۰/۸۴: زاد المسیر فی علم التفسیر، ۳/۲۶: تفسیر القرآن العظیم، ۴/۵۰۸.

۵. حربی، غریب الحدیث، ۱/۲۸۳: العین، ۳/۹۲: لسان العرب، ۴/۱۹۰.

«اختلاط» که لازم معنای لغوی است نیز معنا کرد.^۱

اما باید توجه داشت که در زبان عربی هنگامی از واژه «حشر» برای رساندن مفهوم گردهم آمدن (جمع شدن) استفاده می شود که این عمل با نوعی فشار و راندن همراه باشد (الجمع مع السوق)^۲؛ از این رو، برای توصیف کوچ اجباری افراد از محل زندگی خود نیز از این واژه استفاده می شود.^۳

شاید با ملاحظه همین جهت باشد که خداوند در سوره شورا برای نشان دادن حضور حیوانات در جهان آخرت، از دو واژه متقابل «بث» و «جمع» به معنای «پراکنده شدن» و «گرد هم آمدن» استفاده کرده و عمل جمع کردن حیوانات را به خود نسبت می دهد و برای امکان تحقق آن، از واژه «قدیر» استفاده می کند.^۴

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَنَعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾^۵، از نشانه های خداوند آفرینش آسمان ها و زمین و حیواناتی است که در میان آن ها پراکنده شده اند؛ خداوند برگرد هم آوردن آن ها هرگاه بخواهد توانا است.

بنابر این، معنا کردن واژه «حشر» به مرگ (موت) آن گونه که در برخی از متون تفسیری احتمال داده شده،^۶ نمی تواند درست باشد، زیرا در این صورت حشر به سوی

۱. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۸۴/۳۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ۵۰۸/۴.

۲. الفروق اللغویة، ص ۱۸۸، شماره ۷۵۱؛ مجمع البحرین، ۵۱۶/۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱/۳؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۵۷/۱ (الحشر: آخر من یساق إلى المدینة).

۳. النهایة فی غریب الحدیث، ۳۷۴/۱؛ لسان العرب، ۱۹۰/۴؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱/۳.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ۵۸/۱۸.

۵. شوری، ۲۹/۴۲.

۶. تفسیر القرآن العظیم، ۱۳۶/۲ و ۵۰۸/۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ۵۱۵/۲؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۵۷/۱؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۲۴۹/۷؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ۲۶/۳؛ الجامع

لاحکام القرآن، ۲۲۹/۱۹؛ فتح القدیر، ۳۸۸/۵.

خداوند دیگر معنا نخواهد داشت.^۱

۱-۱-۲ اصطلاحی: منظور از حشر در متون دینی «بیرون آوردن مردگان از قبر و راندن آن‌ها به سوی جایگاه حسابرسی» است؛^۲ هرچند برخی از متکلمان این واژه را بر مرحله نخست روز رستاخیز، یعنی زنده کردن مردگان نیز اطلاق کرده‌اند.^۳

۱-۲ جامعه‌مندی حیوانات: جمله «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ» بر این مطلب دلالت دارد که از نظر قرآن کریم، حیوانات نیز همچون انسان‌ها امت هستند.

«امت» در اصطلاح قرآنی به گروهی اطلاق می‌شود که امر واحدی همچون دین، راه، زمان و مکان آن‌ها را گرد هم آورده است؛^۴ از این رو، مردمی که به پیامبری باور دارند، امت آن پیامبر به حساب می‌آیند.^۵

از نظر قرآن کریم تمام مردم امت واحدی بودند که بر اثر اختلافی که پیدا کردند، از یکدیگر جدا شدند؛ اختلافی که با فرمانبرداری از پیامبران الهی می‌تواند از میان برداشته شود.^۶

از آن جا که قرآن کریم حیوانات را امت دانسته است، می‌باید بپذیریم که از نظر قرآن میان حیوانات نوعی یگانگی و اتحاد در فهم از هستی، واکنش نسبت به هستی آفرین، چگونگی زندگی و سرانجام و هدف از زندگی وجود داشته، همین امر باعث اطلاق امت

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۱۳۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۷۰/۸۳.

۲. الفروق اللغویة، ص ۱۸۹، شماره ۷۵۲. محقق لاهیجی حشر را چنین معنا می‌کند: «حشر عبارت از زنده کردن مردگان است و جمع نمودن در آن موضع»؛ گوهر مراد، ص ۶۵۵.

۳. «اعادة الخلق بعد العدم و نشأتهم بعد الرسم»، «أن تجتمع الأجزاء الأصلية بعد تفرقها، فترد إليها النفوس»؛ غایة المرام فی علم الکلام، ۲/۸۷؛ تقریب المرام فی علم الکلام، ۲/۸۷.

۴. مجمع البحرین، ۱۰/۱۰۸؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۷۰/۷۲.

۵. العین، ۸/۴۲۸.

۶. یونس، ۱۰/۱۹؛ بقره، ۲/۲۱۳.

بر آن‌ها شده است.^۱

۱-۳. همسان انگاری حیوان و انسان: از عبارت «أَمْ أَمْثَالُكُمْ» چنین بر می آید که حشر حیوانات نتیجه منطقی همسانی آن‌ها با انسان است؛ بنابراین، جای این پرسش باقی است که حیوانات با انسان در چه چیزی شباهت و برابری دارند که می باید همچون انسان دارای حشر باشند؟

هرچند واژه «امثالکم» حکایت از همسانی حیوانات با انسان دارد، اما باید به این نکته توجه داشت که این همسانی در تمام جهات (احوال و امور) نیست، چرا که به هیچ وجه نمی توان از تفاوت‌های ساختاری و رفتاری حیوان و انسان چشم پوشی کرد؛^۲ بنابراین، باید تنها به دنبال نوعی از تشابه میان آن‌ها باشیم.

در توضیح تشابه حیوان و انسان، احتمالات مختلفی مطرح شده است:

۱- مخلوق الهی بودن و دلالت بر آفریدگار خود داشتن^۳

۲- نیازمندی به کسی که در جنبه‌های مختلف زندگی، آن‌ها را اداره کند^۴

۳- برخورداری از قابلیت شناخت خداوند، پذیرش یکتایی و ستایش الهی^۵

۱. العین، ۸/۴۲۸؛ مجمع البحرین، ۱/۱۰۸؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۰/۱۲۹.

۲. التفسیر الکبیر، ۱۲/۲۱۳.

۳. بحار الانوار، ۷/۲۵۵؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۸-۴۹.

۴. بحار الانوار، ۷/۲۵۵-۲۵۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۹.

۵. التفسیر الکبیر، ۱۲/۲۱۳؛ برای اثبات درستی این برداشت می توان به آیاتی که تسبیح تمامی موجودات را مطرح می کند، همچون آیات ۴۴ سوره اسراء و ۴۱ سوره نور استناد کرد: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَقْضُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ ضَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾؛ افزون بر این که روایات ابی الدرداء نیز بر این مطلب دلالت دارد: «أُبْهِمْتُ عَقُولَ الْبَهْمِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ مَعْرِفَةَ الْإِلَهِ وَ طَلَبَ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفَةَ الذَّكَرِ وَ الْإُنْثَى وَ تَهْيَأُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ».

۴- قابلیت گروه‌پذیری و داشتن شباهت‌ها و ارتباطات درون‌گروهی^۱

۵- بیان جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها در کتاب الهی^۲

۶- حشر در قیامت و رسیدن به حقوق خود^۳

۷- عدالت ورزی خداوند نسبت به آن‌ها^۴

۸- آموزش‌پذیری میان‌گروهی^۵

۹- وجود شباهت‌های اخلاقی میان‌گروهی از انسان‌ها با حیوانات^۶

گرچه هریک از این احتمالات می‌تواند در توضیح شباهت حیوان به انسان در جای خود درست باشد، اما به نظر نمی‌رسد لازم باشد این تشابه را به رفتار یا ویژگی خاص مشترک میان آن‌ها معنا کنیم، بلکه باید بپذیریم که این همسانی می‌تواند در هر زمینه‌ای باشد که در جهان واقعیت امکان تحقق دارد.^۷

۴-۱- جمع‌بندی: استفاده از دو واژه «امت» در باره حیوانات و هم چنین «أمثال» در توضیح نسبت میان انسان و حیوان بر دو مطلب دلالت دارد:

اول، تنها زمانی می‌توان حیوانات را امت نامید که بتوان برای آن‌ها مقصدی مشترک در زندگی پیدا کرد، چه این مقصد را خود انتخاب کرده باشند (اختیاری) یا قوانین طبیعت بر آن‌ها تحمیل کرده باشد (اضطراری)؛ پس تنها نام خاص داشتن و براساس آن طبقه‌بندی شدن - آن‌گونه که برخی مدعی‌اند^۸ - کافی برای امت بودن حیوانات نیست.

۱. همان، ۲۱۳/۱۲-۲۱۴.

۲. همان، ۱۲/۲۱۴.

۳. همان.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۱۲۷.

۵. زاد المسیر فی علم التفسیر، ۳/۲۶.

۶. الجامع لأحكام القرآن، ۶/۴۲۰.

۷. فتح القدیر، ۲/۱۱۴.

۸. بحار الانوار، ۷/۲۵۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ۲/۱۳۵؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۳/۱۰.

دوم، همسانی حیوان و انسان را باید از این زاویه دید که حیوانات نیز از همان شرایطی که باعث حشر انسان می شود، برخوردارند.

به همین دلیل نمی توان همسانی حیوان و انسان را تنها در ویژگی های زیستی مشترک آن ها خلاصه کرد، بلکه باید پا را از آن فراتر گذاشت و مدعی شد همان ملاک حشر انسان یعنی نوعی شعور و دریافت عقلانی - باطنی که باعث پیدایش سعادت و شقاوت او می گردد، در حیوانات نیز یافت می شود و زندگی آن ها به واسطه برخوردار از همین موهبت با مرگ پایان نمی پذیرد و با خروج از جهان ماده، وارد افقی غیر مادی به نام جهان آخرت می شوند.^۱

این همان جنبه شگفتی ساز زندگی حیوانات است که قرآن کریم ما را به بررسی آن فرا خوانده است؛

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۲ در آفرینش شما و حیواناتی که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه هایی است برای آنان که یقین دارند.

۲- بررسی های کلامی - فلسفی

آن گونه که دیدیم بنا بر آموزه های دینی، حیوانات دارای حشر هستند، یعنی زندگی آن ها با مرگ پایان نپذیرفته و همچون انسان زندگی جدیدی را در جهان آخرت (جهان غیر مادی پس از مرگ) آغاز می کنند. اکنون باید دید آیا می توان درستی آن را با توجه به مبانی فلسفی - کلامی اثبات کرد؟

۲-۱. امکان عقلی حشر حیوانات: در فرایند مرگ - آن گونه که ما احساس می کنیم - حیات جسمانی یک موجود متوقف می شود، یعنی ضمن از کار افتادن فعالیت های بدن

۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ۷۰/۷۳-۷۴.

۲. جاثیه، ۴/۴۵.

او، به هیچ یک از محرک‌های خارجی پاسخ نمی‌دهد. اما بنا به آموزه‌های دینی، مرگ فرایندی است تدریجی که با پذیرش بعدی غیر مادی (روح) پیوند خورده است؛ از همین رو، مرگ را می‌باید به گسستگی روح از جسم معنا کرد که یا نتیجه پایان پذیرفتن فعالیت‌های جسمانی یا عامل و علت آن است.

همچنان که زندگی (حیات) با روح و تعلق آن به بدن تعریف می‌شود، مرگ نیز با از بین رفتن نهایی و دایمی ارتباط روح از جسم تعریف می‌شود. فخر رازی در این باره می‌نویسد:

التَّحْسُّنُ الْإِنْسَانِيَّةُ عِبَارَةٌ عَنْ جَوْهَرٍ مَشْرُوقٍ رُوحَانِيٍّ إِذَا تَعَلَّقَ بِالْبَدَنِ حَصَلَ ضَوْؤُهُ فِي جَمِيعِ الْأَعْضَاءِ وَهُوَ الْحَيَاةُ. فَنَقُولُ: إِنَّهُ فِي وَقْتِ الْمَوْتِ يَنْقَطِعُ تَعَلُّقُهُ عَنْ ظَاهِرِ هَذَا الْبَدَنِ وَ عَنْ بَاطِنِهِ، وَ ذَلِكَ هُوَ الْمَوْتُ.^۱

بر اساس آموزه‌های فلسفی - کلامی، جدایی روح از بدن در دو حالت تحقق می‌پذیرد: ۱- کمال (فعلیت) یافتن روح ۲- فساد (خرابی) بدن.

روح انسانی در آغاز ورود به جهان مادی، بالقوه محض بوده، در طول زندگی دنیوی و از راه بدن و با کسب علم و عمل، کمالات نهفته خود را به فعلیت می‌رساند؛ طبیعی است با به فعلیت درآمدن استعدادهای ذاتی انسانی، روح دیگر به بدن نیاز نداشته، از آن جدا می‌شود و شخص می‌میرد. از سوی دیگر، هرگاه بدن بر اثر خرابی، قابلیت خود را برای تعلق گرفتن روح از دست بدهد، هرچند روح هنوز به فعلیت تام نرسیده باشد، از بدن جدا شده، مرگ انسان فرا می‌رسد.

صدر الدین شیرازی مرگ نوع اول را چنین توصیف می‌کند:

و مَبْنَاهُ (الْمَوْتُ الطَّبِيعِيُّ) إِسْتِقْلَالُ النَّفْسِ بِحَيَوَاتِهَا الذَّاتِيَّةِ وَ تَرْكُ اسْتِعْمَالِ الْأَلَاتِ الْبَدَنِيَّةِ

على التدریج حتى ینفرد بذاتها، و یخلع البدن بالکلیة، لصیوررتها أمراً بالفعل.^۱
هم چنین امام صادق علیه السلام در پاسخ هشام بن حکم در توضیح مرگ به معنای دوم می فرماید:

من الدّم رطوبة الجسم، و صفاء اللون، و حسن الصوت، و كثرة الضحك، فإذا جمد الدّم، فارق الروح البدن،^۲ خون باعث طراوت جسم، شفافی رنگ پوست و زیادی خنده می شود. هرگاه خون در بدن از حرکت باز ایستد، روح از بدن جدا می شود. چنین برداشتی از مرگ، برگرفته از تعالیم قرآنی است. قرآن کریم در آیات متعدد خود در توصیف مرگ از واژه «وَفَى» و مشتقات آن استفاده می کند که در مفهوم خود گرفتگی کامل (اخذ الشیء بتمامه) و نوعی جدایی (انفصال تام) را در بر دارد، جدایی که انجام آن را گاه خداوند به طور مستقیم به خود نسبت می دهد و گاه به فرشته مرگ (ملک الموت)؛

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»،^۳ خداوند جان های شما را هنگام مرگ و خواب می گیرد، پس ارواح کسانی را که فرمان مرگشان را داده نگه می دارد و گروه دیگر را تا رسیدن زمانی معین بر می گرداند، در این کار نشانه ای است برای آنان که می اندیشند.

«قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»،^۴ بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می شوید.

۱. الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۲۰۵.

۲. الاحتجاج ۲/۹۷.

۳. زمر، ۴۲/۳۹.

۴. سجده، ۱۱/۳۲.

بر اساس آموزه‌های دینی، با تحقق مرگ و پایان پذیرفتن زندگی دنیوی، زندگی اخروی انسان در دو مرحله برزخ و رستاخیز آغاز می‌شود.

برزخ که در مفهوم لغوی خود به معنای جدا کننده دو چیز است، به مرحله‌ای از زندگی اخروی گفته می‌شود که میان دنیا و رستاخیز قرار دارد. انسان‌ها که به تدریج مرگشان فرا می‌رسد، بدون همراهی بدن مادی در افقی غیر مادی اما متأثر از جهان ماده به زندگی خود ادامه می‌دهند تا آخرین فرد انسانی نیز بمیرد و به آن جا سفر کند. با پایان پذیرفتن حیات انسانی بر کره زمین، جهان مادی متلاشی شده و انسان‌ها برای حسابرسی نزد خداوند حاضر می‌شوند، این همان مرحله رستاخیز است. صرف نظر از دیدگاه برخی از متکلمان سنی، درباره چگونگی معاد دو نظر در متون فلسفی مطرح است:

۱- معاد روحانی: پیروان این نظریه بر این باورند که تنها بُعد غیرمادی و جنبه روحی انسان در جهان آخرت حضور دارد.

۲- معاد جسمانی: معاد جسمانی در برداشت مشهور از آن، این است که بدن مادی انسان که بر اثر مرگ و گذشت زمان متلاشی شده است، دوباره بازسازی می‌شود و با بازگشت روح به آن، برای حسابرسی حاضر می‌شود.

اما از نظر صدرالدین شیرازی، منظور از معاد جسمانی، حضور روح با بدنی غیر مادی و برزخی (بدن اثیری) در جهان آخرت است.^۱

به هر حال، اگر بپذیریم که منظور قرآن از حشر حیوانات و همسانی آن‌ها با انسان در این باره، حضور آن‌ها در جهان آخرت است، باید بتوانیم اثبات کنیم که حیوانات دارای نفس^۲ هستند، نفسی که پس از مرگ و خروج از جهان ماده، سفر خود را به سوی جهان

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: گوهر مراد، ص ۶۳۱؛ الشفاء، الالهیات، ص ۴۲۳؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار

الاربعة العقلیة، ۱۶۵/۹؛ بحار الانوار، ۴۷/۷؛ شرح العقائد العزیدیة، ۲/۲۴۷.

۲. روح یا همان بُعد غیر مادی انسان دارای نام‌های مختلفی همچون قلب، عقل و نفس است. به روح

آخرت آغاز می‌کند؛ اما آیا حیوانات دارای روح هستند؟

در متون کلامی - فلسفی دو پاسخ متفاوت به این پرسش داده شده است:

اول، هیچ موجودی غیر از انسان نفس مجرد^۱ ندارد: طرفداران این تفکر بر این باورند که هرچند حیوانات همچون انسان دارای نیروهای (قوای) جسمانی هستند، اما روح غیر مادی ندارند، زیرا پذیرش وجود چنین بُعدی برای آن‌ها، مستلزم قبول برابری انسان و حیوان در حقیقتی (ماهیتی) غیر مادی است که این خود، برابری آن‌ها را در رفتار، ویژگی‌های اخلاقی و کسب دانش به دنبال خواهد داشت که البته پذیرفتنی نیست.^۲

نقد: گرچه غیر مادی بودن (تجرد) مفهومی است سلبی و مشترک بین انسان و حیوان، اما این به معنای برابری آن‌ها در تمام ذات (ماهیت) نیست؛^۳ چراکه می‌توان این مفهوم را مفهومی دارای مراتب فرض کرد که نفوس انسانی و حیوانی در دو مرتبه مختلف آن قرار گرفته‌اند.

دوم، حیوانات نیز چون انسان دارای نفس مجرد هستند: پیروان این نظریه برای اثبات وجود روح غیر مادی در حیوانات به دلایل عقلی و به برخی از آیات قرآنی و سخنان

→ انسان «قلب» گفته می‌شود چراکه در برخورد با حوادث مختلف، دگرگون می‌شود. به روح «عقل» گفته می‌شود از آن جهت که اندیشیدن (تعقل) وظیفه روح است و مغز تنها ابزاری برای اندیشیدن است و به همین جهت پس از مرگ هرچند با از کار افتادن بدن، مغز نیز قادر به ادامه فعالیت نیست، اما روح همچنان در جهان برزخ دارای ادراک است. و سرانجام به روح «نفس» گفته می‌شود هنگامی که با بدن مادی ارتباط دارد، زیرا خود انسان، چیزی جز بدن روح دار یا روح دارای جسم نیست.

۱. «مجرد» در لغت به معنای برهنه است و منظور از آن در مباحث فلسفی «غیر مادی» است، زیرا هر شیء مادی دارای زمان و مکان است و در نتیجه اگر شیئی فاقد لباس زمان و مکان باشد، مادی نخواهد بود.

۲. شرح المقاصد. ۳/۲۵۲.

۳. همان.

پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام استناد کرده‌اند:

۱- دلایل برون دینی (عقلی): کاوش‌های رفتاری در حیوانات نشان دهنده حاکمیت نوعی عقلانیت در آن‌ها است، زیرا انجام پاره‌ای از کارهای سنجیده و حساب گرایانه از سوی حیوانات بدون برخورداری از ادراک عقلی ممکن نیست. برخورداری حیوانات از چنین سطحی از ادراکات عقلانی، بیانگر داشتن روحی غیر مادی (نفس ناطقه) است که جنبه‌های مختلف بُعد مادی (بدن) آن‌ها را به کنترل خود درآورده است (تدبیر).^۱

۲- دلایل درون دینی (نقلی): متون دینی نیز در جای جای خود، افزون بر قدرت برقراری ارتباط کلامی، بر فهم و توان استدلال و استنباط حیوانات تأکید می‌ورزند.

هرچند میزان فهم و توان ادراک حیوانات با انسان قابل مقایسه نیست، اما این بدان معنا نیست که در همه موارد فهم حیوانات کم‌تر از انسان است. شواهد علمی بیانگر این واقعیت است که تفاوت ساختار جسمی انسان و حیوان گاه زمینه فهم بیش‌تری را برای حیوان نسبت به انسان فراهم می‌کند. این واقعیت علمی در متون دینی نیز مورد غفلت قرار نگرفته است، به عنوان مثال پارس سگان و شیهه‌الاغ‌ها در شب نشانه آگاهی آن‌ها از برخی حوادث در حال اتفاق دانسته شده و ضمن پرهیز از بی توجهی به آن، بر این مطلب تأکید شده است که این عمل آن‌ها ناشی از دیدن چیزی است که انسان توان دیدن آن را ندارد (فإنهم یرون مالا ترون).^۲

وجود چنین فهمی در حیوانات، نشانه داشتن روحی غیر مادی است. قرآن این فهم را در موارد مختلفی یادآور می‌شود.

...ستایش موجودات خردمند آسمانی و زمینی:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْأَطْيُرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ

۱. همان.

۲. ر.ک: *الأدب المفرد*، ص ۲۶۳-۲۶۴، شماره ۱۲۳۳-۱۲۳۵.

صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ^۱، آیا نمی بینی هر آن کس که در آسمان ها و زمین است خدای را ستایش می کنند و پرندگان نیز به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترانده اند؟ هریک از آن ها ستایش و نیایش خود را می دانند و خدا به آن چه می کنند دانا است.

در این که مراد از ستایش موجودات خردمند چیست دو احتمال وجود دارد:

- ۱- ستایش غیر گفتاری: در این فرض هر موجود زنده به زبان حال و بر اساس ساختار وجودی خود، توصیف کننده آفریدگار و بیانگر ویژگی های او است؛
 - ۲- ستایش گفتاری: بر این اساس، حیوانات به واسطه برخورداری از نیروی فهم و قدرت ادراک با بکارگیری لغات و اصوات پروردگار خود را ستایش می کنند.^۲
- امکان فهم زبان پرندگان:

﴿وَقَالَ يٰٓآيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾^۳، (سلیمان) گفت: ای مردم به ما زبان پرندگان آموخته اند و از هر چیزی به ما عطا کرده اند، این فیضی آشکار است.

هرچند در قرآن کریم فهم زبان پرندگان به برخی از پیامبران الهی همچون داود و سلیمان نسبت داده شده است، اما بنا بر آن چه در برخی از متون روایی آمده، این فهم برای امامان معصوم علیهم السلام نیز وجود داشته است.

عن الرضا: أَنَّ عصفوراً وقع بين يديه وجل يصيح و يضطرب، فقال: أتدري ما يقول؟ فقلت: لا، فقال: قال لي: إِنَّ حَيَّةَ تريد أَنْ تَأْكُلَ فراخِي فِي الْبَيْتِ، فقم و خذ تلك النسعة، و ادخل البيت و اقتل الحَيَّةَ، فقمْتُ و أخذت النسعة و دخلت البيت، فإذا هي حَيَّةٌ تجول

۱. نور، ۲۴/۴۱.

۲. ر.ک: مفتاح الفلاح، ص ۱۰۱.

۳. نمل، ۲۷/۱۶.

فی البیت فقتلتها،^۱ گنجشکی هراسناک و مضطرب، در حالی که سر و صدا می‌کرد نزد حضرت رضا آمد، ایشان فرمود: آیا می‌دانی چه می‌گوید؟ گفتم: نه، فرمود: به من می‌گوید: ماری می‌خواهد جوجه من را در خانه بخورد؛ بلند شو و این چوب دست را بردار و داخل خانه شو و مار را بکش. من از جا برخاستم و چوب دست را برداشتم و وارد خانه شدم، دیدم ماری در خانه حرکت می‌کند، او را کشتم. - همراهی پرندگان با داود:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ﴾،^۲ به داود فضیلتی بزرگ از سوی خویش دادیم، (ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم: ای کوه‌ها و ای پرندگان با او (به تسبیح الهی) هم آواز شوید.

- عمق آگاهی پرندگان:

﴿وَتَقَعَّدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ * لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَهِينٌ﴾،^۳ (سلیمان) در جستجوی آن پرنده برآمد و گفت: مرا چه شده است، هدهد را نمی‌بینم یا او غایب است؟ او را کیفری سخت کرده یا خواهم کشت مگر این که دلیلی روشن برای غیبتش بیاورد. دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تواز آن آگاه نیستی و برای تواز سباء گزارشی درست آورده‌ام.

- ادراک مورچگان:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اتَوْا عَلَىٰ وَادٍ النَّملِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَخْطِئَنَّكُمْ

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۶/۱۲۴، شماره ۱۹۳۴۹؛ همچنین ر.ک: دلائل الامامة،

ص ۳۴۳، شماره ۳۰۱: الخرائج و الجرائع، ۲/۶۴۳، شماره ۵۱.

۲. سبأ، ۱۰/۳۴.

۳. نمل، ۲۷۰-۲۲.

سَلِيمُنْ وَجُوْدُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ»^۱ تا آن گاه که به سرای مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به لانه‌های خود بروید، مبادا سلیمان و سپاهیانش ندانسته شما را پایمال کنند.

- شعور باطنی در زنبور عسل:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ إِلَى التَّلْخُلِ أَنْ آتِخَذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»^۲ پروردگارت به زنبور عسل فرمان داد (وحی کرد) که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، برای خود لانه برگزین.

- مفهوم آواز گنجشکان:

یا ابا حمزة، هل تدري ما تقول هذه العصافير؟ قلت: لا، قال: فَإِنَّهَا تَقْدَسُ رَبِّهَا وَتَسْأَلُهُ قُوتَ يَوْمِهَا،^۳ ای ابا حمزه، آیا می‌دانی این گنجشکان چه می‌گویند؟ گفتم: نه، فرمود: آن‌ها پروردگار خود را ستایش می‌کنند و از او درخواست آذوقه روز خود را دارند.

- وجود گونه‌های مختلف شناخت در حیوانات:

مَهْمَا أَتَيْتَهُمْ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يُبْهَمُ عَلَيْهِمْ أَزْبَعَةُ خِصَالٍ مَعْرِفَةُ أَنَّ لَهَا خَالِقًا وَ مَعْرِفَةُ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفَةُ الذِّكْرِ مِنَ الْأُنْثَى وَ مَخَافَةُ الْمَوْتِ،^۴ هرچه را خداوند بر چهارپایان سرپوشیده گذاشته باشد، چهار ویژگی را برای آن‌ها سرپوشیده نگذاشته است: شناخت آن‌که آفریدگاری دارند، شناخت جستن روزی، شناخت جنسیت و ترس از مرگ.

۲-۲- هدف از حشر حیوانات: با فرض پذیرش روح و امکان حشر حیوانات، این

۱. نمل، ۱۷/۲۷.

۲. نحل، ۶۸/۱۶.

۳. کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، ۷۷/۲.

۴. کافی، ۵۳۹/۶، شماره ۱۱.

پرسش مطرح می‌شود که خداوند از حضور حیوانات در جهان آخرت و حشر آن‌ها چه هدفی را دنبال می‌کند؟

راحت‌ترین پاسخ آن است که یا چون ابن حزم بگوییم: نمی‌دانیم^۱ و یا چون قاضی عضد ایجی بگوییم: خداوند هیچ هدفی از این کار ندارد؛^۲ اما اگر در صدد یافتن پاسخی روشن و قانع‌کننده باشیم، باید به این نکته توجه داشته باشیم که بنا بر اصل همسانی حیوان و انسان در مسأله حشر، همان دلیل یا دلایلی که حشر انسان را اثبات می‌کند، حشر حیوانات را هم در جهان آخرت اثبات خواهد کرد.

توجه به این نکته هرچند کار یافتن پاسخ را هموار می‌سازد، اما مشکل جدیدی را نیز به وجود می‌آورد، زیرا بر اساس آموزه‌های قرآنی، هدف از حشر انسانی دریافت پاداش (ثواب) و کیفر (عقاب) رفتاری است که در دنیا انجام داده‌اند.

دنیا هرچند می‌تواند محلی برای پاداش یا کیفر انسان‌ها باشد، اما ویژگی مادی بودن دنیا باعث می‌شود نوعی محدودیت ایجاد کرده، امکان برقراری تناسب همیشگی میان کارکرد انسان‌ها با نوع و مقدار پاداش یا کیفر آن‌ها، فراهم نباشد. از این رو، جهان آخرت به خاطر عدم محدودیت‌های زمانی و مکانی محل مناسبی برای رسیدگی به اعمال انسان‌ها است.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾،^۳ رستاخیز حتماً خواهد

آمد، می‌خواهم آن را پنهان دارم تا هر کس سزای تلاش خود را ببیند.

پاداش و کیفر اخروی تنها در صورتی قابل تصور است که شخص وظیفه‌ای در انجام یا ترک کاری (تکلیف) داشته باشد و نسبت به رفتارش از نوعی مسئولیت حقوقی یا کیفری برخوردار باشد و روشن است که این امر تنها به انسان اختصاص دارد و سایر

۱. الفصل فی الملل و الاھواء و النحل، ۷۴/۱ و ۷۴/۳.

۲. شرح المواقف، ۲۹۶/۸.

۳. طه، ۱۵/۲۰.

حیوانات از آن بی بهره‌اند؛ بنابر این، دیگر نمی‌توان با کمک اصل همسانی به دنبال توجیهی برای ضرورت حشر حیوانات باشیم.^۱

به هر حال، با توجه به طرح مسأله حشر حیوانات در منابع دینی، متکلمان مسلمان تلاش کرده‌اند با ابراز نظریات مختلف وجود و چگونگی آن را بررسی کنند:

۱-۲-۲. حرکتی نمادین: برخی از متکلمان همچون ابو الحسن اشعری بر این باورند که حضور حیوانات در جهان آخرت (حشر) تنها حرکتی نمادین است و هدف از آن، گوش زد کردن نهایت دقت در حسابرسی و رعایت عدل در آن به انسان‌ها است.^۲

طبیعی است در چنین حالتی دیگر لازم نیست حیوانات پاداش یا کیفری نسبت به رفتار خود ببینند تا این امر با تکلیف ناپذیری آن‌ها در تعارض باشد.^۳

شاید بتوان برای اثبات این برداشت از حشر حیوانات به این سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ استناد کرد:

تُؤَدَّنُ الْحَقُوقُ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلُحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقِرْنَاءُ،^۴ روز قیامت حق همه حق داران را به آن‌ها می‌دهند، تا آن جا که گوسفند شاخ‌دار را به واسطه شاخی که به گوسفند بدون شاخ زده است، قصاص می‌کنند.

می‌توان چنین فرض کرد که «گوسفند بدون شاخ» نماد مظلوم بودن است، از آن جهت که نمی‌تواند ظلم را از خود دور کند و «گوسفند شاخ‌دار» نماد ظالم بودن است که با برخورداری از امکانات مختلف از جمله قدرت جسمی، تلاش در آسیب رساندن به دیگران دارد.^۵

۱. الرسائل العشر، ص ۳۱۳.

۲. التفسیر الکبیر، ۳۱/۶۷-۶۸؛ مجمع البحرین، ۱/۵۱۷.

۳. شرح اصول کافی، ۱۰/۱۸۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ۶/۴۲۱.

۴. مسند احمد، ۲/۳۰۱.

۵. قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۲۰.

۲-۲-۲- دریافت عوض: منظور از عوض (گرامت)، سود (منفعت) ارزشمندی است که اگر حیوان دارای فهم می‌بود و می‌دانست که راهی برای به دست آوردن آن منافع ندارد جز تحمل برخی آزار و اذیت‌ها، به تحمل آن راضی می‌بود.^۱

بیش‌تر متکلمان (معتزله - شیعه) و مفسران با استناد به قانون عقلی «اعادة من له عوض أو علیه عوض»^۲ بر این باورند که حشر حیوانات به منظور دریافت تاوان و غرامت (عوض) سختی، ناراحتی و رنج‌هایی است که در دنیا متحمل شده‌اند.^۳

طرح این نظریه برای حشر حیوانات مبتنی بر پذیرش دو مطلب است: اول، آزار رساندن به حیوانات (ایصال آلام) بدون آن که مرتکب جرمی شده باشند، امری نادرست (قبح) است؛

دوم، بر خداوند لازم (واجب) است در مقابل آزار و اذیتی که حیوانات در دنیا می‌بینند، به آن‌ها عوض دهد.^۴

نیاز به توضیح نیست هنگامی می‌توان از این استدلال برای لزوم حشر حیوانات بهره جست که حیوان عوض درد و رنجی را که در دوره زندگی خود متحمل شده است، در دنیا دریافت نکرده باشد، وگرنه عقل لزومی برای حشر آن نمی‌بیند.^۵

هم چنین اگر فرض شود که حیوانی به دلیل برخورداری از شرایط مطلوب زندگی دچار هیچ رنجش و دردی نشود، دیگر مجالی برای حشر او باقی نخواهد ماند، چرا که

۱. التفسیر الکبیر، ۲۱۹/۱۲.

۲. الفکت الاعتقادیة، ص ۴۶.

۳. بهار الانوار، ۹۲/۷ و ۲۵۶ و ۲۷۶؛ التفسیر الکبیر، ۲۱۸/۱۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۲۹/۴ و ۲۸۱/۱۰؛

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۹/۴ و ۲۷۷/۱۰؛ جوامع الجوامع، ۵۶۸/۱.

۴. التفسیر الکبیر، ۲۱۸/۱۲.

۵. همان، ۲۱۹/۱۲.

استحقاق دریافت عوض را پیدا نکرده است.^۱

و سرانجام، هنگامی پرداخت تاوان از سوی خداوند به حیوانی واجب است که خداوند در فرایند آزار آن حیوان نقش داشته باشد، مثل مواردی که اجازه داده است (اباحه) حیوانی را برای استفاده کردن از گوشت آن بکشیم (ذبح)، یا به خاطر آزاری که به انسان می‌رساند، همچون درندگان و حشرات موزی، اقدام به کشتن (قتل) آن‌ها کنیم و یا اجازه داده از آن‌ها در کارهای سخت همچون جا به جایی اشیاء سنگین استفاده کنیم؛ اما اگر انسانی بدون داشتن مجوز عقلی یا شرعی (نقلی) زمینه آزار و اذیت حیوانی را فراهم سازد (ظلم)، طبیعتاً خود مسؤول پرداخت تاوان و غرامت به آن حیوان در جهان آخرت خواهد بود.^۲

توجیه لزوم حشر حیوانات برای دریافت عوض که بیشتر متکلمان معتزلی و شیعی طرفدار آن هستند، با مخالفت شدید متکلمان اشعری روبرو شد. اشاعره هرچند منکر حشر حیوانات نیستند، اما معتقدند حشر آن‌ها تنها به خواست و اراده الهی (مشیت) انجام می‌پذیرد بدون آن که این عمل لازم و ضروری (واجب) باشد.

به بیان دیگر، چون متون دینی بر حشر حیوانات تأکید دارند و دلیلی دینی (نقلی) یا عقلی نیز بر نادرستی آن وجود ندارد، می‌باید به حشر حیوانات باور داشت، اما باید به این نکته نیز توجه داشت که لازم نیست این حشر تنها به منظور کیفر (مجازات) یا دریافت پاداش (ثواب) باشد.^۳

آن‌ها برای اثبات نادرست بودن ضرورت (وجوب) پرداخت غرامت (عوض) به حیوانات به دو مطلب استناد کرده‌اند:

۱- اگر کاری بر فردی واجب باشد، می‌باید در صورت انجام ندادن وی را مذمت و

۱. همان.

۲. همان؛ شرح احقاق الحق، ۲۰/۱۸۵-۱۸۶.

۳. صحیح مسلم بشرح النووی، ۱۶/۱۳۶.

نکوهش کرد و حال آن که نمی‌توان خداوند را در صورت عدم حشر حیوانات، مذمت و نکوهش کرد.

۲- اگر آسیب رساندن به دیگران به خاطر غرامتی (عوض) که پس از آن دریافت می‌کنند، روا باشد، پس باید جایز باشد بدون خواست دیگران به آن‌ها آسیب زده، تعهد کنیم که غرامت آن را پرداخت می‌کنیم و حال آن که چنین کاری جایز و نیکو (حسن) نخواهد بود.^۱

۳-۲-۲- دادخواهی حیوان از حیوان: در برخی از متون تفسیری این احتمال مطرح شده است که حشر حیوانات به منظور داوری میان رفتار متقابل حیوانات با یکدیگر است تا به واسطه مقابله به مثل (قصاص)،^۲ داد حیوانات ظالم از حیوانات مظلوم گرفته شود (انتصاف).^۳

شاهد بر این برداشت، ماجرای است که ابوذر غفاری صحابی برجسته رسول خدا نقل می‌کند:

بينا انا عند رسول الله إذ انتطحت عنزان فقال النبي ﷺ: أتدرون فيما انتطحا؟ فقالوا: لا ندري، قال: لكن الله يدري و سيقضي بينهما،^۴ هنگامی که نزد رسول خدا بودم، دو ماده بز به یکدیگر شاخ می‌زدند، پیامبر ﷺ فرمود: آیا می‌دانید چرا به یکدیگر شاخ می‌زدند؟ گفتند: نمی‌دانیم، پیامبر ﷺ فرمود: اما خداوند می‌داند و به زودی میان آن‌ها داوری می‌کند.

۱. قواعد العقائد، ۲۰۵/۱؛ بحار الانوار، ۷/۶۱ (المطالب العالیة).

۲. قصاص در لغت به مفهوم کیفر است و در اصطلاح فقهی به مفهوم کیفری است که خداوند (شارع)

برای انجام جرائم خاص تعیین کرده است؛ ر.ک: معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۵۳.

۳. تفسیر الجلالین، ص ۷۹۳؛ فتح القدیر، ۳۸۸/۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ۲۲۹/۱۹؛ مجمع البیان فی تفسیر

القرآن، ۲۷۷/۱۰؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۸۱/۱۰.

۴. نور الثقلین، ۷۱۵/۱؛ همچنین، ر.ک: معارج القبول، ۸۳۱/۲.

بر این اساس، همسانی حیوان با انسان در دو چیز خواهد بود، یکی: حشر، یعنی همان گونه که انسان حشر دارد، حیوان نیز حشر خواهد داشت؛ دوم: قصاص، یعنی همان گونه که انسان تاوان رفتار خود را در جهان آخرت پس خواهد داد، حیوان نیز نسبت به رفتار ظالمانه خود پاسخگو خواهد بود.^۱

با این توضیح روشن خواهد بود که منظور از قصاص شدن حیوان ظالم، نوعی تلافی و مقابله به مثل با او است نه این که این مجازاتی باشد در برابر نافرمانی از دستورات الهی، تا با اصل تکلیف نداشتن حیوانات ناسازگار باشد.^۲

هم چنین، دیگر جایی برای این سخن نخواهد بود که اگر حیوان ظالم مستحق دریافت عوضی از خداوند باشد، خداوند آن عوض را به حیوان مظلوم منتقل می کند؛ در غیر این صورت، خداوند خود این عوض را به حیوان مظلوم خواهد داد؛^۳ زیرا با رفتار متقابل، ستم حیوان ظالم به مظلوم جبران می شود و دیگر نیازی به غرامت (عوض) نخواهد بود.

پذیرش دادخواهی درون گروهی برای حیوانات تنها زمانی قابل تصور است که رفتار آن ها مبتنی بر نوعی شعور و فهم باشد،^۴ زیرا تا توان برای حیوان رفتاری آگاهانه و با قصد (نیت) مجرمانه تصور کرد، امکان ندارد برای یک طرف دادخواهی و برای طرف دیگر محکومیت را پذیرفت و از برآیند آن حکم به لزوم غرامت (عوض) کرد.

۴-۲-۲. دادخواهی حیوان از انسان: هرچند در متون تفسیری - کلامی این احتمال کم تر مورد توجه قرار گرفته است، اما می توان نتیجه حشر حیوانات را دادخواهی حیوانات از رفتارهای ظالمانه انسان ها نسبت به آن ها دانست و لازم نیست این دادخواهی تنها به

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵۰/۴.

۲. صحیح مسلم شرح النووی، ۱۶/۱۳۷.

۳. التفسیر الکبیر، ۱۲/۲۲۰.

۴. مجمع البحرین، ۱۰/۵۱۷.

منظور دریافت عوض باشد، بلکه می‌توان چنین تصور کرد که نوعی مقابله به مثل یا مجازات میان انسان و حیوان صورت گرفته و انسان تاوان رفتار نادرست خود را نسبت به حیوان از این راه می‌پردازد.

این مقابله به مثل را می‌توان از کاربرد واژه «قصاص» در این سخن امام سجاده علیه السلام به دست آورد:

حجبت مع علی بن الحسین فالتأت علیہ الناقۃ فی سیرها، فأشار إلیها بالقضیب، ثم قال: آه لولا القصاص و ردّ یدہ عنها،^۱ با امام سجاده علیه السلام به سفر حج می‌رفتم. شتر ایشان به کندی راه می‌رفت. ایشان چوب دست خود را به سوی او نشانه گرفتند، اما فرمودند: آه، اگر قصاص اخروی نمی‌بود او را می‌زدم و دست خود را کنار کشیدند.

بر این اساس، خدای تعالی با بیان همسانی حیوان و انسان در مسأله حشر در صد بیان این مطلب است که انسان‌ها مجاز نیستند به حیوانات ستم (ظلم) کنند، چرا که خداوند آفریدگار آن‌ها است و در روز رستاخیز با عدالت خواهی، از ایشان حمایت خواهد کرد.^۲

برای تأیید چنین برداشتی از هدف حشر حیوانات، در متون دینی شواهدی نیز وجود دارد؛ این شواهد از نظر محتوایی به دو گروه قابل تقسیم هستند:

گروه اول بدون اشاره به مجازات اخروی آزار حیوانات، تنها به دادخواهی حیوانات در جهان آخرت اشاره دارند؛

گروه دوم بدون طرح مسأله دادخواهی، تنها به مجازات آزار حیوانات اشاره دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در یک سخن، مسأله شکایت گنجشکی را در روز قیامت چنین توصیف می‌کند:

۱. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۲/۱۴۴.

۲. بحار الانوار، ۷/۲۵۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۹.

من قتل عصفوراً عبثاً، جاء يوم القيامة يعرج إلى الله تعالى يقول: يا رب، إن هذا قتلني عبثاً، لم ينتفع بي و لم يدعني فأكل من خشاش الأرض،^۱ هرکس گنجشکی را بدون دلیل بکشد، روز رستاخیز فریاد زنان به خداوند می گوید: پروردگارا این فرد من را بدون دلیل کشت در حالی که از آن سودی نبرد و نگذاشت از حشرات روی زمین بهره ببرم.

هم چنین شتربان بی انصاف را این گونه تهدید می کند:

أبصر ناقة معقولة و علیها جهازها، فقال: أين صاحبها؟ لامرؤة، فليستعد غدا للخصومة،^۲ پیامبر ﷺ شتری را دید که پاهایش بسته شده در حالی که بارش بر روی او ست، فرمود: صاحب آن کجا است؟ جوانمردی ندارد، قیامت آماده دادخواهی باشد.

پیامبر ﷺ در قالب یک سفر معنوی (معراج)^۳ ماجرای زنی را توضیح می دهد که به خاطر رفتار ناشایست نسبت به یک گربه در دوزخ عذاب می شود:

اطلعت في النار ليلة أُسرى بي فرأيت امرأة فيها، فسألت عنها فقيل: إنها ربطت هرة لم تطعمها و لم تسقها، و لم تدعها تأكل من خشاش الأرض حتى ماتت، فعذبها الله بذلك،^۴ شئی که به معراج رفتم، زنی را در آتش دیدم، علتش را پرسیدم، گفته شد: او گربه ای را بدون آن که غذا و آبش دهد، به جایی بسته بود و رهایش نمی کرد که از

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۸۰/۳۰۴، شماره ۹۵۰۷.

۲. بحار الانوار، ۷۰/۲۷۶: نور الثقلین، ۱/۷۱۵.

۳. «معراج» در لغت به معنای نردبان است و منظور از آن در اصطلاح دینی - فلسفی، سفر پیامبر ﷺ از بیت المقدس به سوی آسمان (جهان غیب) است. قرآن کریم در آیه نخست سوره اسراء آن را چنین توصیف می کند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾: برای اطلاع بیشتر ر.ک: ابن سینا، معراج نامه.

۴. المجموع فی شرح المذهب، ۱۸۰/۳۱۹.

جانوران زمینی بخورد تا این که مُرد؛ به همین دلیل خداوند او را کیفر داد.

پیامبر ﷺ در توصیف دیگری از همین ماجرا، بیان می‌کند که آن زن در دوزخ توسط

خود همان گربه عذاب می‌شود:

رَأَيْتَ فِي النَّارِ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مُقْبِلَةً وَ مُدْبِرَةً، كَانَتْ أَوْثَقَتْهَا فَلَمْ تَكُنْ تَطْعَمُهَا وَ لَمْ

تُرْسِلُهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ،^۱ در جهنم صاحب گربه‌ای را دیدم که گربه‌اش او را

از پشت و جلو گاز می‌گرفت، او زنی بود که گربه خود را بسته بود، نه غذایش

می‌داد و نه رهایش می‌کرد که از جانوران روی زمین بخورد.

لازم به یادآوری است در برابر دادخواهی حیوان از انسان، دادخواهی انسان از

حیوان نیز قابل تصور است، یعنی حیوانی در جهان آخرت دوباره زنده شود تا تاوان

ستمی را که در حق انسانی روا داشته پیردازد؛ اما این فرض را مورد بررسی قرار ندادیم،

زیرا فرض ستمگری حیوان نسبت به انسان زمانی قابل بررسی است که بتوان برای

حیوان، افزون بر فهم و تشخیص امور نهادینه شده در او (غریزه)، رفتاری خردمندانه و

ناشی از انتخابی آگاهانه ثابت کرد.

۳-۲. میزان حضور حیوانات در جهان آخرت: بر فرض که بپذیریم حشر حیوانات به

واسطه دریافت تاوان (عوض) رنجی است که در دنیا متحمل شده‌اند، این پرسش مطرح

است که آیا با دریافت غرامت، زندگی اخروی آن‌ها پایان می‌پذیرد (انقطاع) یا همچون

انسان پیوسته در جهان آخرت از نعمت‌های الهی بهره‌مند هستند (دوام)؟

در متون کلامی سه پاسخ متفاوت به این پرسش داده شده است:

۱-۳-۲. پایان پذیری (انقطاع): برخی از متکلمان بر این باورند که با دریافت غرامت

(عوض)، ضرورت حشر حیوانات از بین خواهد رفت و با نبود دلیل برای بقاء، نیازی به

استمرار وجود حیوانات در جهان آخرت نیست.^۱

برای اثبات ناپایداری حضور حیوانات در جهان آخرت می‌توان به این سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ استشهاد کرد:

يَحْشُرُ اللَّهُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْبَهَائِمَ وَالذَّوَابَّ وَالطَّيْرَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَيَبْلُغُ مِنْ عَدْلِ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ أَنْ يَأْخُذَ لِلْجَمَاءِ مِنَ الْقَرْنَاءِ، ثُمَّ يَقُولُ: كُونِي تَرَابًا،^۲ خداوند تمامی آفریده‌های خود را (چهارپایان، جانوران، پرندگان و هر چیز دیگر) روز قیامت محشور می‌گرداند و عدل الهی تا به آن جا می‌رسد که حق گوسفند بدون شاخ را از گوسفند شاخ دار می‌گیرد، سپس می‌گوید: خاک شوید.

۲-۳-۲. پایان ناپذیری (دوام): ابوالقاسم بلخی و پیروان او مدعی‌اند که چون بازپس‌گیری نعمت، زمینه رنجش دوباره حیوان را فراهم می‌کند، لطف الهی (تفضل) شامل حیوانات شده، همچنان به زندگی اخروی خود ادامه می‌دهند؛ افزون بر این که با پایان پذیرفتن عوض، می‌باید مرگ حیوان فرا رسد و میراندن مجدد حیوان، خود موجب رنجش او خواهد بود و بدین ترتیب با زنجیره‌ای از غرامت‌های نامتناهی مواجه خواهیم شد.^۳

۲-۳-۳. نامشخص بودن: گروه سومی از متکلمان نیز بر این باورند که تصمیم‌گیری درباره دوام و انقطاع نعمت در جهان آخرت، موکول به خواست الهی است، اگر آن را نیکو بداند انجام می‌دهد وگرنه زمینه فناء حیوانات را فراهم می‌سازد.^۴ از آن جا که تنها منبع برای بررسی این مطلب، آموزه‌های دینی است و در میان آیات

۱. التفسیر الکبیر ۱۲/۲۱۹: التبیان فی تفسیر القرآن ۱۰/۲۸۱.

۲. بحار الانوار ۷/۲۵۶: هم چنین ر.ک: تفسیر الجلالین، ص ۱۶۷.

۳. التفسیر الکبیر ۱۲/۲۱۹-۲۲۰: بحار الانوار ۷/۹۲ و ۹/۶۱: التبیان فی تفسیر القرآن ۴/۱۳۰: مجمع

البیان فی تفسیر القرآن ۱۰/۲۷۷.

۴. التفسیر الکبیر، ۳۱/۶۷.

الهی و سخنان خاندان عصمت علیهم‌السلام توضیح صریحی در این باره وجود ندارد، داوری درباره چگونگی زندگی حیوانات در جهان آخرت را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم. اگر همسانی حیوان با انسان را در مسأله حیات اخروی بپذیریم و مدعی شویم جمله «أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ» ناظر به این همسانی در تمامی جهات است، در این صورت خواهیم توانست با قطعیت حکم کنیم که زندگی اخروی حیوانات نیز همچون زندگی اخروی انسان، جاودانه است؛ اما اگر همسانی همه جانبه حیوان و انسان را نپذیریم و مدعی شویم که این همسانی تنها ناظر به اصل وجود حشر برای حیوانات است، در این صورت راهی برای گفتگو پیرامون جاودانگی (دوام) و عدم جاودانگی (انقطاع) برخورداری از نعمت‌های اخروی نداریم.^۱

به هر حال، از برخی سخنان بزرگان دینی و امامان معصوم علیهم‌السلام چنین بر می‌آید که دست‌کم برخی حیوانات از نوعی زندگی اخروی جاودانه برخوردار هستند.

ـ ما من بعیر یوقف علیه موقف عرفة سبع حجج إلا جعله الله من نعم الجنة و بارک فی نسله،^۲ هیچ شتری نیست که هفت بار در مراسم حج در عرفة توقف کرده باشد، جز این که خدای تعالی او را از حیوانات بهشت قرار داده و نسلش را مبارک می‌گرداند.

ـ أیما بعیر حج علیه ثلاث (سبع) سنین جعل من نعم الجنة،^۳ هر شتری که سه (هفت) بار با او به حج روند، از جمله حیوانات بهشتی قرار می‌گیرد.

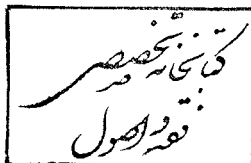
ـ استفرهوا ضحایا کم فائها مطایا کم علی الصراط،^۴ برای قربانی حیوانات قوی و سالم انتخاب کنید، زیرا آن‌ها وسیله سواری شما هستند بر روی صراط.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰/۲۱۴.

۲. المحاسن، ۲۰/۶۳۵-۶۳۶، شماره ۱۳۳.

۳. من لا یحضره الفقیه، ۲/۲۱۶، شماره ۲۲۰۷.

۴. علل الشرایع، ۲/۴۳۸، باب ۱۷۹.



۱- خيول الغزاة في الدنيا خيولهم في الجنة،^۱ اسب‌های سربازان در دنیا، اسب‌های ایشان هستند در بهشت.

۲-۴. نوع حیواناتی که حشر دارند: یکی از مباحث مهم درباره حشر حیوانات، تعیین نوع حیواناتی است که زندگی اخروی دارند. آیا تمامی موجودات زنده در رستاخیز فرصت حضور پیدا می‌کنند یا تنها گروهی از آن‌ها از این موهبت برخوردارند؟ برای یافتن پاسخ این سؤال باید به قرآن برگردیم. بر اساس جمله «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ» قرآن دو گروه از حیوانات را با عنوان «دابه» و «طائر» یاد کرده، آن‌ها را همچون انسان امت دانسته است.

از نظر مفهوم شناسی عنوان «طائر» با ابهامی رو به رو نیست، زیرا این عنوان بر تمام موجودات زنده آسمانی که از آن‌ها به «پرندگان» یاد می‌کنیم صادق است. اما «دابه»^۲ به کدام نوع از حیوانات گفته می‌شود؟ «دابه» به حیواناتی گفته می‌شود که بر روی زمین حرکت می‌کنند.^۳ این حیوانات بنا به تقسیمی که قرآن در سوره نور ارائه می‌دهد به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند:

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۴ و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب (مایع جنسی) آفرید؛ گروهی از ایشان بر روی شکم خود می‌خزند و گروهی بر روی دو پای خود راه می‌روند و گروهی نیز بر روی چهار (پا) راه می‌روند. خداوند هرچه را بخواهد می‌آفریند، البته خداوند بر

۱. الکافی، ۳/۵، شماره ۳.

۲. «داب» در مفهوم لغوی خود به حیواناتی گفته می‌شود که به آهستگی راه می‌روند (مشى خفیف) و گام‌هایشان به هم نزدیک است؛ ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ۷/۷۲؛ فتح القدیر، ۲/۱۱۳.

۳. بحار الانوار، ۷/۲۵۵؛ الصافی فی تفسیر کلام الله، ۲/۱۱۸.

۴. نور، ۲۴/۴۵.

انجام هر کاری توانا است.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمام حیوانات زمینی و پرندگان دارای حشر هستند؛^۱ اما در این میان سخنی از آبیان و هم چنین حشرات به میان نیامده است. سکوت قرآن از حشر حیوانات آبی، به رغم داشتن زندگی اجتماعی (امت)، شاید به این دلیل باشد که قرآن در سه جا پیوستگی دریاها، شعله ور شدن و خشک شدن آب آن‌ها را از جمله نشانه‌های رستاخیز دانسته است:

﴿وَإِذَا الْبَحَارُ سُجِّرَتْ﴾،^۲ ﴿وَإِذَا الْبَحَارُ فُجِّرَتْ﴾،^۳ ﴿وَإِلَّيْهِ الْمَسْجُورُ﴾.^۴

لازم به یادآوری است در معنای این آیات احتمالات مختلفی در متون تفسیری مطرح شده است: ۱- آمیزش آب‌های شور و شیرین ۲- پیوستگی دریاها ۳- شعله ور شدن آب دریاها ۴- خشک شدن آب دریاها ۵- پراز آتش شدن دریاها ۶- لبریز شدن دریاها و فراگرفتن سطح زمین ۷- تبخیر آب دریاها با ورود آتش.^۵

با از بین رفتن دریاها، دیگر مجالی برای بقای حیوانات آبی نخواهد بود و بدین ترتیب سخن گفتن از حشر آن‌ها نیز نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت. و به همین دلیل است که عبارت «ما من دابة فی الأرض» در متون تفسیری به «ما من حیوان یمشی علی

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ۷/۷۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۱۲۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۸.

۲. تکویر، ۸۱/۶.

۳. انفطار، ۸۲/۳.

۴. طور، ۵۲/۶.

۵. برای اصطلاح بیش‌تر، ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰/۲۸۲؛ الدر المنثور فی التفسیر

بالمأثور، ۶/۳۱۸-۳۱۹؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ۴/۲۵۷ و ۵۰۸:

تفسیر الجلالین، ص ۷۹۳؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۵/۵۵۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ۱۹۰/۲۳۰

و ۱۷/۶۱-۶۲؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۳۰/۸۵ و ۲۷/۲۵؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ۸/۱۸۹:

فتح القدیر، ۵/۹۴ و ۳۸۸؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰/۲۷۷؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۹/۷.

وجه الأرض» معنا شده است؛^۱ هرچند مقابله میان آسمان و زمین و استفاده از کلمه «فی» به جای «علی» در آیه ۳۸ سوره انعام می‌توانست به خودی خود نشان دهنده حضور حیوانات آبری نیز باشد.

البته نمی‌توان انکار کرد که عدالت محوری جهان آخرت اقتضا می‌کند که انسان در برابر ستمی هم که به آبریان روا می‌دارد مورد بازخواست قرار گیرد. اما حشر حشرات هرچند تنها به عنوان احتمال از سوی قتاده و ابن عباس نقل شده است،^۲ ولی مفسران به آن توجهی نکرده، دلیلی هم بر فراگیر بودن حشر موجودات حتی حشرات نداریم.

صدر الدین شیرازی به پیروی از فلوطین حیوانات را به دو گروه تقسیم کرده است: حیواناتی که تنها از ادراک حسی برخوردار هستند و حیواناتی که افزون بر ادراک حسی، دارای قوه خیال بوده، توان به خاطر سپاری تصاویر را دارند. او معتقد است تنها حیوانات گروه دوم حشر داشته، پس از مرگ و از بین رفتن بدنشان با حفظ تمایز شخصی خود، امکان حضور در مراتب پایین جهان آخرت (برزخ) را دارند؛ اما حیوانات گروه اول با از دست دادن امتیاز شخصی خود به صورت موجودی واحد درآمده به ربّ النوع و مدبر عقلی خود بر می‌گردند.^۳

منظور از ربّ النوع در این نظریه همان چیزی است که از افلاطون به بعد به عنوان نظریه مُثُل در حوزه فلسفه مطرح شده است.

واژه «مُثُل» که از ریشه «م.ث.ل» به معنای شبیه و نظیر است، در اصطلاح افلاطون بر موجوداتی اطلاق می‌شود که نظیر موجودات مادی هستند. از نظر افلاطون، هر چیزی

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۰/۴۸.

۲. التفسیر الكبير، ۳۱/۶۷؛ تفسیر القرآن العظیم، ۴/۵۰۸.

۳. الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۴۰۰؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه

العقلية، ۲۴۸/۹-۲۵۰.

دو وجود دارد: وجودی مادی و وجودی غیر مادی، زیرا موجودات جزئی مادی به حکم اصل عدم ثبات ماده، در معرض تغییر و تبدیل، زوال و نابودی هستند؛ اما با وجود این، طبیعت نوعی هر موجود همچنان باقی می‌ماند.

بقای طبیعت هر موجود، وابسته به چیزی است که حافظ آن نوع بوده، خود دستخوش تغییر و تبدیل نشود؛ بنابر این، هر شیء مادی، وجودی غیر مادی دارد که افراد آن نوع را تدبیر می‌کند و شناخت ما به آن تعلق می‌گیرد.^۱

نظریه مثل هرچند به شدت مورد انتقاد ارسطو و پیروان او در حوزه اسلامی چون ابن سینا قرار گرفت؛ اما فلاسفه اشراقی نظیر سهروردی و حکیمانی چون میرداماد، میر فندرسکی و صدرالدین شیرازی تلاش بسیار کردند تا این نظریه را با توجیهاتی به اثبات رسانند.^۲

چرخ با این اختران، غز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بر رود بالا، همان با اصل خود یکتاستی

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری

گر ابو نصرستی و گر بو علی سیناستی^۳

چنین اظهار نظری درباره حشر حیوانات، ناشی از این ایده است که از نظری، جهان آخرت، جهانی غیر مادی است که لذت‌ها و عذاب‌های آن نتیجه ادراک و تصور صورت‌های خوش و ناخوشی است که به واسطه اعمال دنیوی در انسان به وجود آمده

۱. ر.ک: جمهوری، کتاب ششم.

۲. ر.ک: الشفاء، الالهیات، ص ۳۱۰-۳۲۴؛ حکمة الاشراق، ص ۹۲-۹۳؛ الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۲۵۶-۲۶۳؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلية، ۵/۲۱۴ و ۷۷/۲ و ۳/۵۰۴-۵۰۵.

۳. آتشکده آذر، ۲/۷۹۴-۷۹۵.

است.

با ملاحظه همین جهت است که در متون فلسفی با دخالت دادن ادراک در به وجود آمدن لذت و درد، آن را چنین معنا کرده‌اند:

اللذة إدراك الملائم من حيث هو ملائمٌ، والألم إدراك المنافی من حيث هو منافی،^۱
لذت ادراک امور خوشایند است از آن جهت که خوشایند است و درد ادراک امور
ناخوشایند است از آن جهت که ناخوشایند است.

طبیعی است بنا بر این نوع نگرش از معاد، تا حیوانی برخوردار از قوه خیال نباشد،
نمی‌تواند از حضور در جهان آخرت بهره‌مند شود.^۲

قوه خیال یکی از قوای باطنی انسان است که از آن به «مصوره» نیز یاد می‌شود. این
قوه حافظ صورت‌های موجود در باطن انسان است که در متون فلسفی و عرفانی، به دو
بخش تقسیم می‌شود، خیال متصل و خیال منفصل (مقید و مطلق).

فارابی در تعریف این قوه از قوای باطنی انسان می‌گوید:

نیرویی است که رسوم محسوسات را پس از پنهان شدن از حس، نگاه می‌دارد؛ و هم
در حال خواب و هم در حال بیداری، به ترکیب پاره‌ای از آن رسوم محسوسات با
پاره‌ای دیگر و یا تجزیه و تفصیل بعضی از بعضی دیگر می‌پردازد.^۳

۱. ر.ک: شرح المقاصد، ۲/۳۶۴.

۲. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، ۱۷۵/۹؛ المبدأ و المعاد، ص ۵۲۴-۵۲۶.

۳. سیاسات مدنیة، ص ۷۶.

فصل دوم

زشتی و زیبایی آزار حیوانات

از جمله مطالب مورد بحث در علم کلام، عقلی یا دینی بودن تشخیص ارزش اعمال و رفتار انسان است که از آن به حُسن و قُبْح عقلی یا شرعی یاد می‌شود. برای متکلمان این پرسش مطرح است که آزار و اذیت حیوانات امری است که عقل آن را ناپسند و زشت می‌داند یا تشخیص چنین مطلبی منوط به بررسی فرامین الهی (شارع) است که در این صورت، یک عمل با وضع قوانین مختلف بر روی آن، می‌تواند روا یا ناروا باشد؟ تجاوز به حقوق حیوانات و آزار و اذیت آن‌ها از جمله مسائلی است که کم‌تر کسی در زشتی و ناروایی آن تردید دارد. حتی آن‌ها که از پیشگامان تجاوز به حریم حیوانات به حساب می‌آیند و در برابر حیوانات رفتاری ظالمانه از خود نشان می‌دهند، در بیشتر مواقع، منکر این واقعیت نبوده، سود جویی یا لذت جویی خود را دلیل ارتکاب چنین رفتارهایی می‌دانند.

بر این اساس، متکلمان مسلمان با این پرسش روبرو هستند که منشأ چنین حکمی چیست؟ چرا رفتارهای ظالمانه نسبت به حیوانات در نظر مردم امری نامطلوب و ناشایست تلقی می‌شود؟

در کاوش‌های کلامی به سه پاسخ متفاوت به این پرسش بر می‌خوریم:

۱- دریافت عقلانی

متکلمان معتزلی و شیعی بر اساس نگرش عقلانی خود به مسائل کلامی، مدعی‌اند که اشیا و اعمال، صرف نظر از هر امر بیرونی، دارای مصلحت و مفسده یا سود و زیان واقعی بوده (حُسن و قُبْح ذاتی)، عقل بشر به تنهایی و بدون نیاز به کمک هر عاملی توان درک آن را دارد (حُسن و قُبْح عقلی).

مقصود از حُسن و قُبْح ذاتی آن است که فعلی هر موجود دانا و توانایی که کار خود را آزادانه و از روی اختیار انتخاب می‌کند، یا ذاتاً زیبا است یا ذاتاً نازیبا، یعنی عقل بدون کمک گرفتن از سایر منابع، زشتی یا زیبایی آن را درک می‌کند (مستقلات عقلیه).^۱

چنین نگرشی زمینه طرح این فکر را در میان معتزله و شیعه فراهم کرد که ناروایی آزار و اذیت حیوانات ناشی از درک مستقل عقل از مفسده و زشتی آن است. این حکم عقل از چنان شفافیت و قطعیتی برخوردار است که برخی آن را از احکام فطری عقل دانسته،^۲ انکار آن را، انکار حکم ضروری عقل معرفی کرده‌اند.^۳

در نتیجه پذیرش این حکم عقلی، هر گونه رفتاری که منجر به آزار و اذیت حیوانات شود، هنگامی جایز خواهد بود که دلیلی خاص - عقلی یا شرعی - بر جواز انجام آن داشته باشیم.^۴

متکلمان معتزلی و شیعی در برابر این پرسش که چرا با وجود حکم صریح عقل به ناروایی آزار و اذیت حیوانات، در مواردی خداوند به انسان اجازه داده است تا با

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: حُسن و قُبْح عقلی، ص ۱۱ و ۲۲.

۲. در منطق به قضایایی فطری گفته می‌شود که هرگاه مطلوب در ذهن حاضر می‌شود، بدون نیاز به فکر، ذهن آن را تصدیق می‌کند؛ ر.ک: المنطق، ۲/۳۲۲.

۳. الرسائل السعدیة، ص ۵۴.

۴. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳/۴۹۰ و ۴۵۸؛ رسائل الشریف المرتضی، ۲/۳۷۲؛ شرح

بهره‌وری از حیوانات زمینه آزار و اذیت آن‌ها را فراهم کند، سه توجیه را یادآور شده‌اند:

۱-۱. هزینه خدمات انسان: تردیدی نیست که نگهداری حیوانات برای انسان هزینه‌های فراوانی را به دنبال دارد، زیرا انسان با پذیرش نگهداری از یک حیوان - آن گونه که پس از این نیز خواهد آمد - متعهد به تأمین آب و غذا، بهداشت و درمان، محل نگهداری او و مانند آن‌ها است.

از آن جا که انسان وظیفه‌ای ذاتی در تأمین این هزینه‌ها و انجام این خدمات به حیوانات ندارد، طبیعتاً حق خواهد داشت در مقابل، از حیوانات به سود خود استفاده کند که البته میزان خدماتی که انسان به حیوانات می‌دهد به مراتب بیش‌تر از سودی است که از بهره‌وری از آن‌ها به دست می‌آورد. از این رو، عقل با به رسمیت شناختن این حق انسان، به او اجازه بهره‌وری از حیوانات را می‌دهد، هرچند این بهره‌وری مستلزم آزار و اذیت آن‌ها نیز باشد.^۱

۱-۲. پاداش آخری: بر اساس آموزه‌های کلامی، خداوند به یکی از سه حالت به آفریده‌های خود سود می‌رساند: نفع بدون انجام کار شایسته (تفضل)، نفع در برابر حوادث ناخوشایند (عوض) و نفع در برابر اطاعت فرامین (پاداش).^۲

بر اساس این نظریه «عوض آخری» که شایع‌ترین نظریه در متون کلامی است، خداوند در مقابل آزاری که حیوانات از بهره‌وری انسان از آن‌ها می‌بینند، در جهان آخرت به آن‌ها پاداش (عوض) می‌دهد؛ بدین ترتیب، خداوند ستمی را که خود زمینه آن را در دنیا و با خلقت موجودات فراهم کرده است، در جهان آخرت جبران می‌کند.^۳

۱. «اذا تكفلنا لها بما تحتاج إليه من غذاء و ديار و مصلحة، ربما كانت لها فائدة لولا تكفلنا، جاز أن ندخل عليها ضرر الركوب، لأنه يسير في جنب ما نتحمله من منافعها»: رسائل الشريف المرتضى، ۲/۳۷۳.

۲. ر.ک: شرح المصطلحات الكلامية. ص ۲۴۲.

۳. «و قد يبيح الله تعالى من إيلام البهائم ما تضمن هو العوض عنه، كما أباح ركوبها و الحمل عليها و أن

۱-۳- نسبت سنجی: از نظر گروهی از متکلمان، برای تعیین زشتی آزار حیوانات، می‌باید به میزان سودی که این آزار برای انسان یا خود حیوان به دنبال دارد توجه کرد و با نسبت سنجی میان سود و آزار، به زشت یا زیبا بودن عمل حکم کرد.

بر این اساس، اگر میزان سودی که انسان از بهره‌وری از حیوان می‌برد، بیش‌تر از میزان ضرر یا آزاری باشد که حیوان در مقابل آن تحمل می‌کند؛ هم چنین، اگر میزان سودی که حیوان از رفتار انسان نسبت به خود او می‌برد، بیش از میزان آزرده‌گی حیوان از همان رفتار باشد؛ این گونه استفاده یا رفتار، از نظر عقل نیکو و روا بوده،^۱ دین نیز آن را تأیید می‌کند.

به عنوان مثال دنبان گوسفند را که بزرگی غیر عادی آن موجب دشواری راه رفتن او شده یا ارزش مالیش را کاهش می‌دهد، می‌توان از بدنش جدا کرد، هرچند این کار باعث آزرده‌گی گوسفند نیز بشود:

سأل رجل أبا عبد الله - و أنا عنده يوماً - عن قطع أليات الغنم؟ فقال: لا بأس بقطعها إذا كنت تصلح بها مالك،^۲ روزی مردی از امام صادق علیه السلام در حضور من پرسید: آیا می‌توان دنبان گوسفند را جدا کرد؟ فرمود: منعی در جدا کردن آن‌ها نیست اگر به این وسیله می‌خواهی مال خود را اصلاح کنی.

۱-۴- غایت انگاری: بر اساس این نظریه، برای آزار حیوانات و حکم به روا بودن

→ ألمها و يثق عليها و أباح ذبحها»، «و الإذن السمعي في إدخال الضرر عليها مؤذن بأن المبيح لذلك هو التكفل بالعوض عنه»؛ رسائل الشريف المرتضى، ۱/۴۲۹ و ۲/۳۷۳.

۱. «إلا أن يكون ذلك الضرر يسيراً أو النفع المتكفل به لها عظيماً، فيحسن من طريقة العقل؛ فإن كثيراً من الناس أجازوا ركوب البهائم عقلاً من غير افتقار إلى سمع»، «قال نفاة الحكمة ... أي حكمة في إيلام الحيوانات؟ و جواب هذه الأسئلة من وجوه: ... وأمره مبني على تحصيل المصالح الخالصة أو الراجعة بتفويت المرجوحة التي لا يمكن الجمع بينها وبين تلك الراجعة و على دفع المفاسد»؛ رسائل الشريف المرتضى، ۲/۳۷۳-۳۷۲؛ شفاء العليل، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۲. الكافي، ۶/۲۵۴-۱۵۵.

عقلی آن، می‌باید به دنبال هدف و غایت انجام چنین کاری باشیم.

اگر انسان از آزار حیوانات هدفی خردمندانه را دنبال می‌کند، در این صورت عقل چنین آزاری را زیبا و روا می‌بیند، اما اگر انسان بدون هدف (عبث) یا هدفی غیر عقلایی (لعب) حیوانات را مورد اذیت و آزار قرار دهد، عقل همچنان بر حکم خود به ناروایی و زشتی چنین کاری تأکید می‌ورزد.^۱

این نوع غایت انگاری را در سخنان پیامبر گرامی اسلام نیز می‌توان یافت، چرا که ایشان کشتن (ذبح) حیوان باردار یا شیرده را هنگامی ناپسند می‌دانند که بدون دلیل باشد.^۲

ابن ادریس حلّی، سرخسی و ابن المنیر با استناد به این مطلب که آزار و اذیت حیوانات اگر با هدف و غرض صحیحی انجام شود، عملی جایز خواهد بود، مشروعیت عقلی اخته کردن^۳ و ذبح^۴ و وادار کردن حیوانات به انجام کارهای سخت^۵ را اثبات کرده‌اند.

هم چنین علامه حلّی و ابن قدامه در رد سخن ابوحنیفه که اشعار شتر^۶ را نوعی

۱. «و أمّا تعذيب الحيوان الحيّ بلا مصلحة داعية إلى ذلك فهو قبيح عقلاً»؛ بحار الأنوار، ۲۹۹/۶۱.

۲. دعائم الاسلام، ۱۷۷/۲، شماره ۶۳۸: «إنّه كره ذبح ذات الجنين و ذوات الدر لغير علّة».

۳. «احتجّ ابن إدريس بأنّ فيه منفعة للمالك، فجاز إيلاّم الحيوان تحصيلاً لها ... و قوله جيد»؛ مختلف الشيعة، ۱۵/۵.

۴. «ثمّ في الذبح و الاصطياد تحصيل منفعة الغذاء لمن هو المقصود من الحيوانات و هو الآدمي فيكون ذلك سبباً مباحاً إليه وأشار الله تعالى في قوله هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً و الايلاّم لهذا المقصود فلا يكون محظوراً عقلاً كالقصد»؛ المبسوط، ۲۲۰-۲۲۱.

۵. «قال ابن المنير نبه بهذه الترجمة على جواز ارتكاب المشاق لمن له غرض لنفسه أو لدابته إذا كان الغرض مباحاً و أن للتصيد في الجبال كهو في السهل و أن أجراء الخيل في الوعر جائز للحاجة وليس هو من تعذيب الحيوان»؛ فتح الباری شرح صحيح البخاری، ۵۰۴/۹.

۶. منظور از «اشعار» ایجاد شکاف در کوهان راست شتر و پخش کردن خون آن بر روی کوهان او در

شکنجه تلقی کرده، آن را جایز نمی‌داند،^۱ چنین استدلال می‌کنند که هرچند این عمل باعث آزار شتر می‌شود، اما چون هدف درستی باعث انجام این کار می‌شود، صحیح و جایز است (ایلام لغرض صحیح).^۲

هرچند بحث از اشعار در مجموعه قوانین مراسم حج و نسبت آن با آزار و اذیت حیوان، بحثی حقوقی و نه کلامی است، اما توجه به چند نکته ضروری است: اولاً، اشعار تنها در مورد شتر قابل انجام است و نه گاو و گوسفند؛^۳ ثانیاً، اشعار شتر وقتی جایز است که دارای کوهان باشد، یعنی داری بافتی چربی و فاقد گیرنده‌های حسی درد، پس نمی‌توان شتری را که فاقد کوهان است با روش اشعار نشانه گذاری کرد؛^۴ ثالثاً، انجام اشعار بر روی گاوهایی که دارای کوهان هستند مورد اختلاف فقهاست.^۵

با این توضیح هم سخن ابوحنیفه و هم پاسخ علامه حلی و ابن قدامه درست به نظر نمی‌رسد، زیرا در هر دو مطلب، بحث آزار و اذیت شتر با عمل اشعار مسلم فرض شده است و حال آن‌که اگر بافت چربی موجود در کوهان شتر فاقد گیرنده حسی باشد، شتر از عمل اشعار هیچ دردی را احساس نمی‌کند تا سخن از آزار و اذیت حیوان و داشتن هدف صحیح برای آن جا داشته باشد.

در برخی متون کلامی، از این نوع غایت انگاری در جواز آزار حیوانات تعبیر به «لطف» شده است. قاعده لطف که از قواعد مهم کلامی است مبتنی بر زشتی نقض

→ مراسم حج است. با این عمل، مشخص می‌شود که این شتر برای قربانی در مراسم حج برده می‌شود: ر.ک: معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۵۴: تحریر الأحکام، ۱/۱۰۷.

۱. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۲/۱۶۲: الشرح الکبیر، ۳/۵۷۷.

۲. منتهی المطلب، ۲/۷۵۳: تذکره الفقهاء، ۱/۳۸۶: المغنی، ۳/۵۷۴.

۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ۱/۳۱۶: شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۱/۱۷۶: مسالک الافهام

الی تنقیح شرائع الاسلام، ۲/۲۰۴: مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ۷/۱۹۶.

۴. المدونة الکبری، ۱/۴۵۱: مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۴/۲۸۰.

۵. حاشیه الدسوقی، ۲/۸۹: تحریر الأحکام، ۱/۱۰۷: المحلی، ۶/۴ و ۷/۹۹ و ۷/۱۱۲.

غرض (هدف) از سوی خداوند حکیم است. بر این اساس، چون آزار حیوانات بدون عوض، ظلم است و آزار آن‌ها با دادن عوض اما بدون داشتن هدف نیز عملی بیهوده (عبث) است که هیچ یک از آن‌ها بر خداوند روا نیست؛ آزار حیوانات در قالب بهره‌وری (انتفاع) انسان‌ها از آن‌ها به حکم عقل جایز خواهد بود.^۱

در مقام مقایسه میان دو نظریه اخیر، باید به این نکته توجه داشت که بر اساس نظریه سوم، حاصل جمع سود و زیان عمل، بدون تأثیر انگیزه فاعل از انجام آن، ملاک تعیین درستی یا نادرستی آزار حیوان است؛ اما در نظریه چهارم انگیزه فاعل از انجام عمل بدون توجه به میزان سود و زیان آن، درستی یا نادرستی آزار حیوان را رقم می‌زند.

به هر حال، از جمع میان دو نظریه اخیر می‌توان چنین نتیجه گرفت که آزار حیوانات در دو صورت ناروا است، اول: ظلم باشد، یعنی نه سودی در بر داشته باشد و نه از ضرر بیش‌تری جلوگیری کند؛ دوم: بیهوده باشد، یعنی عاری از عوضی هم سنگ خود یا سودمندتر باشد، باعث دور کردن هیچ ضرری نشود، موجب فساد باشد (یعنی داعی به قبیح و صارف از حسن باشد)؛ در برابر، هنگامی آزار حیوانات کاری پسندیده به حساب می‌آید که سودمند باشد یا ضرر بزرگ‌تری را دور کند.^۲

۲- قوانین دینی

در برابر معتزله و شیعه، متکلمان اشعری با انکار وجود دریافت‌های ذاتی عقل

۱. «و الوجه في حسن إيلام الأطفال، كونه لطفاً للعقلاء و في البهائم كونه كذلك، و للانتفاع به في الدنيا، فيخرج بذلك عن حدّ العبث، و عليه عوض يخبره عن كونه ظلماً»، «أن يكون فيه مصلحة لا تحصل من دونه، و هي اللطف: إما للمؤلم أو لغيره: أمّا الأول: فلأن الإيلام بدون العوض ظلم، أمّا الثاني: فلأن الإيلام مع العوض من دون غرض عبث، و هما محالان على الله تعالى»؛ *تقريب المعارف*. ص ۱۳۵؛ *قواعد المرام في علم الكلام*، ص ۱۱۹.

۲. *تقريب المعارف*، ص ۱۳۴.

(حُسن و قُبْح ذاتی)، بر این باورند که خِرَد انسان ناتوان‌تر از آن است که در باره زیبایی و نازیبایی افعال داوری کند، بلکه می‌باید برای درک آن سراغ آموزه‌های دینی رفت^۱ (الحَسَن ما حَسَنه الشَّارِع والقَبِيح ما قَبِيحه الشَّارِع).^۲

اشاعره بر این اساس، مسأله آزار حیوانات را مورد بحث قرار داده، معتقدند آزار و اذیت حیوانات از نظر عقل امر ناشایستی نیست؛ زیرا اگر رفتاری به حکم عقل ناروا باشد، از آن جا که امر ذاتی تغییر نمی‌پذیرد، می‌بایست همه جا و برای همه افراد ناروا باشد^۳ و حال آن که خداوند در مواردی به انسان اجازه داده است که با حیوانات رفتاری داشته باشد که باعث آزار و اذیت آن‌ها شود.^۴

از نظر اشاعره، بهترین دلیل بر ناروا نبودن آزار حیوانات از نظر عقل، اختلاف فراوان خردمندان در این مسأله است، چرا که این اختلاف ناشی از عدم وجود ضرورت عقلی در زشتی این کار است.^۵ و بر فرض که بپذیریم عقل آزار حیوانات را نازیبا می‌داند، چون خداوند اجازه چنین رفتارهایی را به انسان داده است، عقل نیز با پذیرش حکیم بودن خداوند، سر تسلیم فرود آورده، آزار حیوانات را جایز شمارد؛^۶ بنابر این، آزار حیوانات تا زمانی از نظر عقل کار ناشایستی است که خداوند اجازه آن را به انسان نداده است، اما پس از آن، دیگر ناشایست نخواهد بود.^۷

۱. الثبات عند الممات، ص ۶۰.

۲. در آثار مختلف متكلمان اشعری، برای انکار عقلی بودن زیبایی و نازیبایی ذاتی و اثبات شرعی بودن آن‌ها به مطالب مختلفی استناد شده است؛ برای اطلاع از دلایل اشاعره و هم چنین نقد آن‌ها، رک: حُسن و قُبْح عقلی، ص ۸۱-۱۱۰.

۳. المستصفی فی علم الاصول، ص ۴۶.

۴. غایة المرام، ص ۳۲۲.

۵. الاحکام فی اصول الاحکام، ۱/ ۸۵-۸۶؛ غایة المرام، ص ۲۳۸؛ المستصفی فی علم الاصول، ص ۴۶.

۶. تلبیس ابلیس، ص ۸۴.

۷. تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل، ص ۱۴۱-۱۴۲.

برخی از متکلمان اشعری، پا را از این فراتر گذاشته، مدعی‌اند آن جایی هم که - به فرض - عقل آزار حیوانات را ناروا می‌داند به این سبب است که خداوند در آن موارد ما را از انجام آن نهی کرده است، وگرنه عقل درکی در زشتی آن ندارد.^۱

نتیجه: از نظر اشاعره خداوند می‌تواند حیوانات را بدون هرگونه جرم و پاداشی در دنیا و آخرت مورد اذیت و آزار قرار دهد، بدون آن که عنوان «ظلم» بر آن صادق باشد، چرا که خداوند مالک مطلق هستی و موجودات آن است و ظلم هنگامی قابل تصور است که شخص بدون اجازه در ملک دیگران تصرف کند؛^۲ هرچند حکمت و دلیل این گونه رفتار خداوند برای ما مشخص نیست و نمی‌دانیم چرا او هستی را به شکلی ساخته است که گروهی از موجودات باید در طول زندگی خود، آزار و اذیت‌های فراوانی را تحمل کنند.^۳

حال که چنین رفتاری در آزار و اذیت حیوانات از سوی خداوند ناروا نیست، خداوند می‌تواند به انسان نیز اجازه دهد به خاطر مصلحت خویش، حیوانات را مورد اذیت و آزار قرار دهد، بدون آن که این گونه رفتارها، ناروا، ناشایست و ستم تلقی شود.^۴

۳- انفعالات نفسانی

در برابر دو جریان کلامی عقل‌گرا و عقل‌گریز معتزلی - شیعی و اشعری، برخی از فیلسوفان نامدار همچون ابن سینا، خواجه نصیر الدین طوسی، قطب الدین رازی، عمر

۱. تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ المستصفی فی علم الاصول، ص ۴۶-۴۷.

۲. قواعد العقائد، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل، ص ۳۸۲-۳۸۳ و ۱۳۸؛ غایة المرام، ص ۲۲۴.

۳. رفع الشبهة والغرر عن یحتج علی فعل المعاصی بالقدر، ص ۵۷.

۴. کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی العقیة، ۶/۱۲۷؛ الغنیة فی أصول الدین، ص ۱۲۹؛ الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، ۳/۶۴.

بن سهلان الساوی و محقق اصفهانی (کمپانی) معتقدند اختلاف متکلمان در درک و عدم درک حُسن و قُبْح توسط عقل، مبتنی بر پذیرش این اصل است که حکم به زشتی یا زیبایی از جمله احکام عقل نظری است و حال آن که حُسن و قُبْح اشیاء و اعمال از جمله احکام عقل عملی بوده، قضایایی همچون «عدل نیکوست» یا «ظلم نارواست» از دایره یقینیات خارج و از جمله قضایای مشهور غیر یقینی به حساب خواهند آمد.^۱

نتیجه منطقی چنین تفکری آن است که حکم به زشتی آزار حیوانات، حکمی مبتنی بر درک عقل نیست و ناشی از برخی تمایلات و صفات درونی انسان همچون حس مهربانی و دلسوزی او می باشد.

نقد و بررسی: هرچند نقد و بررسی دلایل معتزله و اشاعره بر پذیرش و انکار زیبایی و نازیبایی ذاتی کارها و به دنبال آن مسأله آزار و اذیت حیوانات به عنوان یک نمونه از آن حکم کلی، مجال دیگری را می طلبد، اما باید به این نکته توجه داشت که آزار (ایلام) از آن جهت که آزار (ایلام) است نمی تواند قبیح باشد، زیرا هیچ چیز به خاطر ذات خود (جنس) متصف به زشتی (قُبْح) نمی شود؛^۲ بنابر این، آزار حیوانات هنگامی می تواند نازیبا (قبیح) باشد که عنوان «ظلم» بر آن منطبق شود، همچنان که می تواند نیکو (حَسَن) باشد، اگر عنوان «عدل» بر آن منطبق باشد.^۳

همسانی زیبایی و نازیبایی با عدل و ظلم و به دنبال آن حلیت و حرمت از جمله

۱. *أصول الفقه*، ۲۰۸/۱؛ به نظر می رسد بتوان این گونه قضایا را از جمله قضایای «خود معیار» دانست که بدیهی بوده، بدهت آن ها نیز بدیهی است و بدین ترتیب دیگر نیازی به بازگرداندن آن ها به انفعالات نفسانی نخواهد بود؛ برای اطلاع بیش تر، ر.ک: حُسن و قُبْح عقلی، ص ۴۹-۶۶.

۲. *تقریب المعارف*، ص ۱۳۴.

۳. این ادعا از آن جهت قابل طرح است که بازگشت زیبایی و نازیبایی های اخلاقی به «عدل» و «ظلم» است: «حيث أنَّ المصلحة العامة قائمة بالعدل و المفسدة العامة قائمة بالظلم، فالصدق بما هو عدلٌ ذو مصلحة عامة و الكذب بما هو جورٌ ذو مفسدة عامة»؛ ر.ک: *نهاية الدراية في شرح الكفاية*، ۱۲۸/۲.

مطالبی است که قرآن کریم نیز در آیات مختلف خود آن را مورد تأکید قرار داده است.
- ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنٌ﴾،^۱ بگو پروردگار من تنها

زشتی‌های آشکار و نهان را حرام کرده است.

- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾،^۲ به درستی که خداوند به عدل و نیکی و پرداخت حقوق خویشان فرمان

داده است و از کارهای زشت و ناروا و تجاوز به دیگران باز داشته است.

- ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ

الْخَبَائِثَ﴾،^۳ پیامبر ایشان را به انجام کارهای پسندیده فرمان می‌دهد و از کارهای زشت باز می‌دارد و پاکی‌ها را برای ایشان حلال می‌کند و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند.

- ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾،^۴ هنگامی که کار ناشایستی انجام می‌دهند، می‌گویند پدران ما چنین می‌کردند و خداوند ما را بدان امر کرده است؛ بگو: خداوند به انجام کارهای ناروا فرمان نمی‌دهد.

در نتیجه، اگر حیوانی در راستای خلقت خود مورد استفاده قرار می‌گیرد، از نظر عقل ظلمی تحقق پیدا نکرده است تا حکم دین به جواز استفاده از آن حیوان در آن راستا نقضی برای حکم عقل به زشتی آزار حیوانات باشد و به دیگر سخن، استثناء پذیری احکام عقلی، فرضی غیر واقعی است چرا که قانون‌گذار به حکم عاقل بودن خود و عقل محوری در رفتارش، هیچ گاه حکمی بر خلاف عقل صادر نخواهد کرد (کلّما حکم به

۱. اعراف، ۳۳/۷.

۲. نحل، ۹۰/۱۶.

۳. اعراف، ۱۵۷/۷.

۴. اعراف، ۲۸/۷.

العقل حکم به الشرع)؛ در نتیجه میان احکام و دستورات اسلامی به قانونی بر نخواهیم خورد که بر خلاف حکم عقل به ناروایی آزار و اذیت حیوانات (ایلام و تعذیب) به انسان اجازه انجام رفتاری را دهد که باعث آزار و اذیت آن‌ها شود.^۱

به مضمون این آیه توجه کنید:

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * ... وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَشِقُّ آلَا نَفْسٍ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ * وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا﴾^۲ و چهارپایان را آفرید، در آن‌ها برای شما پوشاک و منافع بسیاری است و از آن‌ها تغذیه می‌کنید ... بارهای سنگین شما را به شهرهایی حمل می‌کنند که شما جز با سختی به آن‌ها نمی‌رسیدید، البته پروردگار شما بسیار مهربان است. اسب و استر و الاغ را آفرید تا بر آن سوار شوید.

خداوند در این آیه به برخی از استفاده‌های انسان از چهارپایان اشاره کرده است: ۱- استفاده از پوست، پشم و موی آن‌ها برای پوشاک ۲- استفاده از گوشت آن‌ها برای غذا ۳- حمل بار ۴- سواری خوردن.

بنابراین، کشتن (ذبح) چهارپایان برای استفاده از پوست یا گوشت آن‌ها، هم چنین جابه جایی بار یا انسان توسط آن‌ها، ظلم نیست بلکه استفاده از آن‌ها در راستای خلقتشان است؛ پس نمی‌توان حکم دین به جواز ذبح حیوانات و مانند آن را، حکمی بر خلاف حکم عقل و استثنایی برای آن دانست.

به همین جهت، فقهای مسلمان تصریح کرده‌اند که خشک کردن پيله ابریشم بر اثر حرارت خورشید امری روا است چراکه بدون آن، هدف مطلوب از آفرینش کرم ابریشم تحقق پیدا نخواهد کرد، هرچند با این روش، کرم از بین می‌رود.^۳

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳/۴۶۴.

۲. نحل، ۱۶/۵-۸.

۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵/۱۴۳؛ روضة الطالبین، ۶/۵۲۴؛ جواهر الکلام فی شرح

طبیعتاً، در صورتی که این استفاده در راستای خلقت حیوانات باشد، دیگر عنوان آزار نیز بر آن صادق نخواهد بود؛ اما این سخن بدان معنا نیست که حیوان هیچ گاه از استفاده انسان، مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرد.

بنابراین، ادعای برخی از متکلمان مبنی این که انکار وجود احساس درد (الم) در حیوانات، سخنی بدون دلیل است^۱ یا انکار دخالت خداوند در آزار حیوانات، انکار امری بدیهی است؛^۲ نمی‌تواند درست باشد، زیرا خداوند بدن حیوانات را به گونه‌ای ساخته است که انسان بتواند از آن به سود خود استفاده کند و چنان چه این عمل به درستی توسط انسان انجام شود، حیوان متحمل هیچ آزار و اذیتی نخواهد شد. به همین جهت برخی بر این باورند روشی که اسلام برای ذبح حیوانات پیشنهاد کرده است، برای حیوان اذیت و آزاری را به دنبال ندارد، زیرا با قطع سریع عروق گردن او و خروج با سرعت خون از بدنش، سیستم عصبی حیوان از کار افتاده، هیچ دردی را پس از آن احساس نخواهد کرد.^۳

این مطلب که پس از این نیز در بررسی‌های حقوقی به آن اشاره خواهیم کرد، نکته‌ای است که متأسفانه هر دو جریان کلامی معتزلی و اشعری از آن غافل بوده‌اند و به واسطه آن تلاش کرده‌اند یا با طرح نظریات مختلف آزار حیوانات را در راستای عدل الهی توجیه کنند (معتزله) یا بحث تقدم دین بر عقل را مطرح کرده و درک عقل را در زیبایی و نازیبایی کارها انکار کنند (اشاعره).

→ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ۳۹۷/۳۱: نه‌ایة المرام فی شرح مختصر شرائع

الاسلام. ۴۹۱/۱: کشاف القناع. ۵۸۲/۵.

۱. رفع الشبهة والغرر عن یحتج علی فعل المعاصی بالقدر. ص ۵۷.

۲. غایة المرام. ص ۲۴۵.

۳. المقصد الأسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی. ص ۸۵.

گفتار دوم

بررسی‌های حقوقی

فصل سوّم

پیش فرض های حقوقی

بهره‌وری نخستین و مهم‌ترین موضوعی است که بشر از آغاز زندگی‌اش در زمین، در برخورد با طبیعت - صرف نظر از جاندار یا بی جان بودن آن - با آن روبرو بوده است. این موضوع در اندیشه انسان و به دنبال آن در رفتارش از چنان جایگاهی برخوردار است که قرآن کریم نیز آن را در دو سطح کلان و خُرد پذیرفته است. قرآن ابتدا در بیانی کلی مسأله بهره‌وری انسان از طبیعت را این چنین مطرح می‌سازد:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾^۱، او خدایی است که هر آن چه در زمین است برای شما آفرید؛

سپس با خُرد کردن آن، به نسبت میان انسان و چهار پایان اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ﴾^۲، چهار پایان را برای شما آفرید.

هرچند این دو اصل بر آفرینش هدفمند هستی و موجودات آن برای انسان دلالت دارند، اما فقهای مسلمان در تبیین رابطه میان انسان و حیوان و جایگاه حقوقی آن با چند

۱. بقره، ۲۹/۲.

۲. نحل، ۵/۱۶.

مسأله مهم و اساسی روبرو هستند.

۱- آفرینش موجودات برای انسان

فهم آفرینش موجودات برای انسان مبتنی بر این است که روشن شود واژه «لکم» در آیه ۲۹ سوره بقره به چه معنا به کار رفته است.

در مفهوم شناسی واژه «لکم» که در منابع مختلف اسلامی (تفسیر، اصول فقه، ...) مورد بحث قرار گرفته، دو احتمال مطرح شده است:^۱

۱-۱- بهره‌وری (انتفاع): منظور از آفرینش سایر موجودات و به ویژه حیوانات برای انسان، سود بردن انسان از آن‌هاست؛^۲

۱-۲- پندگیری (اعتبار): آفرینش سایر موجودات برای انسان، به مفهوم عبرت گرفتن انسان از آن‌ها است تا از رهگذر آن، به شناخت بیشتر و بالاتری از خداوند متعال دست یابد.^۳

مبنای طرح این احتمال، سخنی است که از امیرالمؤمنین در تفسیر این آیه نقل شده است:

هو الَّذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً لتعبروا به و تتوصلوا به إلى رضوانه، و تتوقوا به من عذاب نيرانه ... و لعلمه بكلّ شئ علم المصالح؛ فخلق لكم كلّ ما في الأرض لمصالحكم يا بني آدم،^۴ او کسی است که آفرید برای شما تمام آن چه که در زمین است تا عبرت بگیرید و به واسطه آن به بهشتش دست یابید و از عذاب

۱. فخر الدین رازی به طور مبسوط پیرامون مفهوم‌شناسی این آیه بحث کرده است؛ برای اطلاع بیشتر،

ر.ک: المحصول فی علم اصول الفقه، ۶/۹۷-۱۰۲.

۲. زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۷۳؛ القرآن و إعجازه العلمی، ص ۶۸-۶۹.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ۱/۲۵۲.

۴. عیون اخبار الرضا، ۱/۱۵-۱۶، شماره ۲۹.

دوزخش رهانیده شوید ... و به واسطه آگاهی‌اش به همه چیز، به مصلحت‌ها آگاهی دارد؛ پس آفرید برای شما تمام آن چه در زمین است برای مصلحت شما ای فرزندان آدم.

هرچند این دو احتمال به ظاهر ناسازگار به نظر می‌رسند، اما با کمی دقت روشن می‌شود که نسبت میان آن‌ها، نسبت میان عام و خاص است، زیرا «بهره‌وری» مفهومی است عام که دو حوزه دینی (اعتقادی) و دنیوی را در بر می‌گیرد؛^۱ پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور خداوند از آفرینش موجودات و به خصوص حیوانات برای انسان، بهره‌وری و استفاده انسان از آن‌ها است که البته در خلال آن پند گرفتن نیز تحقق پیدا خواهد کرد.

قرآن کریم مسأله بهره‌وری انسان از حیوانات و انواع مختلف آن را در چند آیه مورد تأکید قرار داده است:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ»،^۲ آیا آن‌ها ندیدند که با قدرت خود برایشان چهارپایانی آفریدیم که مالک آن هستند؟ آن‌ها را برایشان رام گردانیدیم. از آن‌ها سواری می‌گیرند و از آن‌ها تغذیه می‌کنند.

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُنْقِضُوا مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ»،^۳ برای شما در چهارپایان عبرتی است. از درون شکم آن‌ها از میان غذاهای هضم شده و خون، شیری خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم.

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُنْقِضُوا مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا

۱. زاد المسیر فی علم التفسیر، ۴۵/۱؛ بحار الأنوار، ۴/۵۴؛ فقه الصادق فی شرح التبصرة، ۹۵/۲۴.

۲. بقره، ۷۱/۳۶-۷۳.

۳. نحل، ۶۶/۱۶۰.

تَأْكُلُون»^۱، برای شما در چهارپایان عبرتی است. از آن چه در درون آن‌ها است شما را سیراب می‌کنیم و برای شما در آن‌ها منافع بسیاری است و از گوشت آن‌ها می‌خورید.

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ»^۲، خداوند خانه‌هایتان را برای شما مایه آرامش قرار داد. از پوست چهارپایان نیز برای شما خانه‌هایی قرار داد که روز کوچ کردن و روز اقامت می‌توانید به آسانی آن‌ها را جابه‌جا کنید. و از پشم و گرگ و موی آن‌ها تا مدت زمانی برای شما وسایل مختلف زندگی قرار داد.

همچنان که مضمون برخی احادیث نیز این مطلب را تأیید می‌کند:

«اتَّخِذُوا الدَّابَّةَ فَإِنَّهَا زِينٌ وَ تُقْضَىٰ عَلَيْهَا الْحَوَائِجُ وَ رِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ»^۳، برای خود چهارپا برگزینید، زیرا زینتی برای شما هستند، نیازهای خود را از آن‌ها برآورده می‌سازید و تأمین روزی آن‌ها هم بر عهده خداوند است.

«مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ دَابَّةٌ يَرْكَبُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ يَقْضَىٰ عَلَيْهَا حَقُوقُ إِخْوَانِهِ»^۴، از نشانه‌های سعادت‌مند بودن انسان داشتن حیوانی است که برای برطرف کردن نیازهای خود بر آن سوار شود و با آن حقوق برادرانش را برآورده سازد.

«مِنْ اشْتَرَى دَابَّةً كَانَ لَهُ ظَهْرُهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۵، هرکس چهارپایی را بخرد، حق دارد از پشت آن استفاده کند و روزی آن نیز بر عهده خداوند است.

۱. مؤمنون، ۲۳/۲۱.

۲. نحل، ۸۰/۱۶.

۳. وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۳۹/۸، شماره ۱.

۴. المحاسن، ۶۲۶/۲، شماره ۸۸.

۵. الکافی، ۵۳۶/۶، شماره ۵.

۲- موجوداتی که از آن‌ها بهره‌وری می‌شود

با پذیرش اصل بهره‌وری انسان از سایر موجودات، این مسأله مطرح است که این حق تنها به گروهی از موجودات منحصر می‌شود یا آدمی حق دارد از تمام موجودات به سود خود بهره جوید؟

با توجه به استفاده از دو کلمه «ما»^۱ و «جمیعاً» در آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»، چنین فهمیده می‌شود که انسان مجاز است از تمامی آنچه در زمین است، استفاده کند، چرا که از نظر قرآن تمامی آن چه در آسمان و زمین است، فرمانبردار و در اختیار (مسخر) انسان قرار داده شده‌اند؛ بنابر این، حق بهره‌وری انسان به نوع یا گونه‌ای خاص از موجودات محدود نمی‌شود.

«الَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»،^۲ آیا نمی‌بینید که خداوند آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است فرمان بردار شما قرار داده و نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما فرو ریخته است؟

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»،^۳ خداوند تمامی آن چه در آسمان‌ها و زمین است فرمان بردار شما قرار داد، در این کار نشانه‌هایی است برای آن گروه از انسان‌هایی که می‌اندیشند.

۳- نوع بهره‌وری از موجودات

پس از قبول جواز بهره‌وری و عدم اختصاص آن به نوعی خاص از موجودات،

۱. کلمه «ما» در ادبیات عرب از اسامی موصول به حساب می‌آید که در بیش‌تر موارد برای موجودات غیر عاقل به کار می‌رود. به خلاف کلمه «مَنْ» که در بیش‌تر موارد برای موجودات عاقل به کار می‌رود. به همین جهت دامنه شمول «ما» بیش‌تر از «مَنْ» است؛ ر.ک: شرح ابن عقیل، ۱/۴۷-۱۴۸.

۲. لقمان/۳۱، ۲۰.

۳. جاثیه/۴۵، ۱۳.

مهم‌ترین مسأله تعیین دامنه این بهره‌وری است.

در منابع اسلامی دو نظریه در تعیین دامنه بهره‌وری انسان از موجودات وجود دارد:

۳-۱. عدم محدودیت: برخی بر این باورند که نتیجه پذیرش آفرینش موجودات برای انسان، جواز بهره‌وری نامحدود انسان از آن‌ها است (اصل اباحه)؛ زیرا سود جستن خاص از برخی موجودات امری است که عقل انسان نیز بدون نیاز به این حکم شرعی، توانایی درک آن را دارد.^۱ در نتیجه، انسان به حکم عقل و دین (نقل)، حق دارد هر گونه که می‌خواهد از موجودات بی‌جان و جاندار طبیعت استفاده کند، مگر آن که دلیلی خاص بر عدم جواز نوعی خاص از بهره‌وری بیابیم.^۲

۳-۲. محدودیت: در برابر، گروهی نیز معتقدند آفرینش موجودات برای انسان، تنها حکایت از وجود نوعی رابطه تکوینی میان انسان و سایر موجودات دارد که بر اساس آن، هدف از آفرینش موجودات، سود جستن انسان از آن‌ها است، بدون آن که تعیین کند از نظر حقوقی یا اخلاقی چه نوع بهره‌وری جایز و روا است.^۳

به نظر می‌رسد، جمله «خلق لکم ما فی الارض» هر چند دارای اطلاق افرادی است، یعنی حکایت از آفرینش تمامی موجودات برای انسان دارد، اما برخوردار از اطلاق احوالی نیست، یعنی نسبت به چگونگی استفاده از موجودات، سخنی ندارد؛ پس نمی‌توان ادعا کرد که انسان حق دارد هر گونه که بخواهد از موجودات استفاده کند، بلکه می‌باید برای جواز بهره‌وری از هر موجود و چگونگی آن در پی دلیلی خاص باشیم.^۴

۴- اصول بهره‌وری

بر اساس یافته‌های ما، بهره‌وری انسان از حیوانات، بر دو اصل اساسی استوار است:

۱. الوافی، ص ۱۸۵.

۲. زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۷۳.

۳. مصباح الفقاهة، ۱/ ۲۱۱-۲۱۲؛ خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ۵/ ۱۵۴.

۴. تحریرات فی الأصول، ۷۰/ ۱۹۹-۲۰۰.

۴-۱. هماهنگی با ساختار وجودی: شکل و نوع بدن هر حیوانی بسته به محیطی که در آن زندگی می‌کند، به منظور تأمین هدفی خاص طراحی شده است؛ بنابراین انسان باید بهره‌وری خود از حیوانات را با آن هدف هماهنگ سازد.^۱

این نکته اساسی را می‌توان در عبارت «ظلم‌گریزی و عدالت‌مداری» خلاصه کرد، چراکه منظور از «عدل» قرار دادن هر چیز در جای خود است و «ظلم» در برابر آن، قرار ندادن هر چیز در جای خود؛ در نتیجه اگر استفاده انسان از حیوانات متناسب با هدف از خلقت آن‌ها باشد، کاری روا است، چراکه «عدل» است و بر عکس، اگر این بهره‌وری متناسب با آن هدف نباشد، از آن جهت که ظلم است، در حقوق اسلامی عملی ناشایست و نامشروع به حساب می‌آید.

رعایت بهره‌وری و هماهنگی آن با ساختار وجودی حیوانات را به خوبی می‌توان از این سخن پیامبر گرامی اسلام به دست آورد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخَذُوا ظُهُورَ دَوَابِّكُمْ مَنَابِرَ، فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّمَا سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَبْلُغُوا إِلَى بِلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ،^۲ مبادا پشت حیوانات را محلی برای گفتگو قرار دهید، زیرا که خداوند بلند مرتبه تنها آن‌ها را تحت فرمان درآورده تا بتوانید به شهرهایی که جز به سختی نمی‌توانید به آن‌ها دست پیدا کنید، برسید. بنابراین، نه می‌توان به بهانه اجتناب از آزار و اذیت حیوانات، با روی آوردن به گیاه خواری، از گوشت آنها استفاده نکرد،^۳ زیرا در این صورت، هدف از آفرینش آن‌ها تحقق

۱. «فَالْمَالُكَ مَبِيعٌ مَا أَبَاحَهُ الشَّرْعُ وَ لَمْ يَبِيعْ إِلَّا مَا يُمْكِنُ اسْتِعْمَالُ ذَلِكَ الْحَيَوَانِ فِيهِ فَيَكُونُ كَأَنَّهُ قَالَ:

اسْتَعْمَلْهُ فِيمَا شِئْتَ مِمَّا يَسْتَعْمَلُ فِيهِ مِنَ الْمَنَافِعِ»؛ شرح الأُزْهَار، ۳/۲۵۶.

۲. سنن أبی داود، ۵۷۸/۱، شماره ۲۵۶۷؛ بیهقی، السنن الکبری، ۵/۲۵۵.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۳۰: «كَانَ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ اللَّحْمُ»، پیامبر بیش از هر غذایی، گوشت دوست داشت.

نپذیرفته، آفرینش آن‌ها لغو و بی نتیجه خواهد بود؛^۱ و نه می‌توان به بهانه وجود رابطه مالکی میان انسان و حیوان - آن گونه که برخی مدعی‌اند^۲ - خارج از ساختار وجودی حیوانات از آن‌ها استفاده کرد، زیرا نهایت چیزی که مالکیت اثبات می‌کند، داشتن حق بهره‌وری است، اما نسبت به چگونگی و نوع آن هیچ دلالتی ندارد.

۲-۴. هماهنگی با حرمت الهی:^۳ از دیدگاه اسلام، حیوانات نیز مانند انسان‌ها روحی غیر مادی دارند که به واسطه آن از نوعی هم زیستی همیشگی با انسان برخوردار هستند؛ هم زیستی که از دنیا آغاز شده و تا روز رستاخیز ادامه دارد (حشر حیوانات). پذیرش بُعدی غیر مادی و ملکوتی برای حیوانات در نظام معرفتی اسلام، به دنبال خود، ارزش و جایگاهی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند که از آن به «حرمت روح» یا «حق الهی» یاد می‌شود،^۴ جایگاهی که بدون تردید در چگونگی بهره‌وری انسان از حیوانات مؤثر است.

وجود این جایگاه معنوی - ارزشی برای حیوانات، مبنای اظهار نظرهای حقوقی مختلفی درباره آن‌ها قرار گرفته است:

- حمایت از حیات حیوانات گم شده و نجات آن‌ها از مرگ؛^۵

۱. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۶۶/۲-۶۷، شماره ۱۳۰۳: المقصد الأسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی، ۸۵/۱۰.

۲. کشف القناع، ۵۸۲/۵.

۳. لازم به یادآوری است، غیر از حرمت الهی و حرمت روح، در متون فقهی، اصطلاح «حیوان محترم» نیز به کار رفته است که منظور از آن حیواناتی است که کشتن آن‌ها جایز نبوده یا نمی‌توان آن‌ها را بدون رعایت مقررات دینی (ذبیح) کُشت؛ ر.ک: جامع المقاصد فی شرح القوائد، ۳۰۴/۶.

۴. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الافهان، ۳۱۸/۱۰؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۱۱/۲۷.

۵. المغنی، ۳۷۱/۶؛ تذکره الفقهاء، ۲۶۹/۲.

- انداختن کالا به دریا برای حفظ حیوانات موجود در کشتی از خطر غرق شدن؛^۱
- عدم جواز جداسازی قطعات غصبی کشتی، در صورتی که این کار باعث غرق شدن کشتی حامل حیوانات شود؛^۲
- عدم جواز جداسازی نخ‌های ترمیمی (بخیه) غصبی از بدن حیوان، در صورتی که این کار باعث مرگ یا آسیب دیدگی آن‌ها شود؛^۳
- لزوم رهایی حیوان از ظرف یا مکان دیگری (غصبی) که در آن جا گرفتار شده، هرچند منجر به تخریب آن‌ها شود؛^۴
- لزوم تأمین علوفه، آب و سایر نیازمندی‌های حیوانی که در اختیار دیگری قرار دارد (ودیعه)، هرچند مالک حیوان با این کار مخالف باشد؛^۵
- لزوم پانسمان جراحات حیوان هرچند مواد مصرفی متعلق به دیگری (غصبی) باشد.^۶
- بر اساس پذیرش چنین جایگاه الهی است که در منابع حقوقی اسلامی، بحث دیه^۷ جنایت بر حیوان مطرح شده است، همان‌گونه که کشتن غیر عمدی انسان، قطع اعضا و

۱. کشف القناع، ۳/۴۴۵ و ۴/۱۶۱-۱۶۲.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۷/۷۷؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۲/۱۷۶؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۲/۱۸۷؛ المذهب، ۱/۴۴۷؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ۳/۸۶؛ کشف القناع، ۴/۱۶۱-۱۶۲.

۳. المغنی، ۵/۴۲۴؛ کشف القناع، ۴/۱۰۶؛ المبسوط، ۱۱/۹۳؛ المجموع فی شرح المذهب، ۱۴/۲۶۷؛ فتح العزیز فی شرح الوجیز، ۱۱/۳۲۷؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ۳/۸۷؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۷/۸۰؛ جامع المقاصد فی شرح القوائد، ۶/۳۰۵.

۴. الشرح الکبیر، ۵/۳۸۲؛ المغنی، ۵/۴۲۷-۴۲۸؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۲/۲۴۲؛ تذکرة الفقهاء، ۲/۳۹۲.

۵. تذکرة الفقهاء، ۲/۲۰۳؛ الخلاف، ۴/۱۷۵، مسألة ۹.

۶. کشف اللثام، ۲/۱۱۸.

۷. دیه نوعی کیفر مالی است که شخص در برابر جنایتی که به دیگران وارد می‌کند به شخص آسیب دیده پرداخت می‌کند؛ معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۹۲.

آسیب زدن به بدن او موجب پرداخت دیه از سوی جانی به فرد آسیب دیده است؛ انجام چنین رفتاری با حیوانات نیز موجب پرداخت دیه است که این خود نشانگر ارزشمندی جان و سلامت اعضای بدن حیوانات و عدم جواز تجاوز به آن‌ها در اسلام است.^۱

من قفأ عین دابة، فعليه ربع ثمنها،^۲ هر کس چشم حیوانی را کور کند، باید یک چهارم قیمت آن را به عنوان دیه پرداخت کند.

قضى امیرالمؤمنین فی فرسین اصطدما فمات احدهما فضمن الباقي دية الميت،^۳ امیرالمؤمنین درباره اسبی که بر اثر برخورد با اسب دیگر مرد، فرمود: صاحب اسب زنده مسؤول پرداخت دیه اسب مرده است.

شایان ذکر است که این حکم شامل جنین حیوان نیز می‌شود و اگر کسی با آسیب وارد کردن به حیوان مادر، باعث سقط جنین او شود، باید یک دهم ارزش حیوان مادر را به عنوان دیه بپردازد.^۴

هم چنین سگ که بر اثر قوانین اسلامی نجس بوده، شایسته نیست مسلمانان با آن آمیختگی پیدا کنند، از این قانون مستثنی نبوده، آسیب رساندن به انواع مختلف آن، موجب پرداخت دیه است.^۵

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳/۳۹۰-۴۰۰.

۲. الکافی، ۷/۳۶۸، شماره ۳؛ همچنین ر.ک: ص ۳۶۷، شماره ۱ و ۲.

۳. الکافی، ۷/۳۶۸، شماره ۹.

۴. الکافی، ۷/۳۶۸، شماره ۸.

۵. وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۱۹/۱۶۷-۱۶۸؛ الکافی، ۷/۳۶۸.

فصل چهارم

شاخصه‌های بهره‌وری از حیوانات

تا آن جا که بررسی‌های ما نشان می‌دهد، در منابع اسلامی پنج شاخصه مهم برای بهره‌وری از حیوانات مطرح شده است که عبارتند از: حمایت از زندگی (حیات) حیوانات، حمایت از سلامت جسمی حیوانات، حمایت از سلامت جنسی حیوانات، پرهیز از آزار و اذیت حیوانات و پرهیز از تنبیه حیوانات.

اما با کمی دقت مشخص می‌شود که محور اصلی این شاخصه‌ها، رعایت اصل جوانمردی در استفاده از حیوانات است که چنان چه جامعه انسانی آن را مد نظر داشته باشد، خود به خود آن پنج اصل نیز در رفتار با حیوانات رعایت خواهد شد.

نمود اصل جوانمردی را در سه ماجرای که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است به خوبی می‌توان دید.

پیامبر گرامی اسلام نگهداری بار بر پشت شتر را در حالی که پاهایش بسته است، خلاف جوانمردی می‌دانند.

أَبْصَرَ نَاقَةً مَعْقُولَةً وَ عَلَيْهَا جِهَارُهَا، فَقَالَ: أَيْنَ صَاحِبُهَا؟ لَامْرُوءٌ، فَلَيْسَتْ عِدَا

للخصومة،^۱ پیامبر ﷺ شتری را دید که پاهایش بسته شده در حالی که بارش بر روی او ست، فرمود: صاحب آن کجا است؟ جوانمردی ندارد، قیامت آماده دادخواهی باشد.

هم چنین گرفتن نان از دهان گوسفند را با فشار آوردن به گردن او، روا نمی‌دانند: عن أم سلمة كنت معه فدخلت شاة لجار لنا فأخذت قرصاً تحت دن لنا، فقمت إليها فأخذته من بين لحييها فقال: ما كان ينبغي لك أن تعقنيها،^۲ ام سلمه می‌گوید: با پیامبر بودم که ناگهان گوسفند همسایه وارد خانه شد و تکه نانی را که نزدیک ما بود برداشت، به سوی او رفتم و نان را از دهانش گرفتم. پیامبر فرمود: شایسته تو نبود که گردن حیوان را بفشاری.

و سرانجام، در ماجرای فرار یکی از زنان مسلمان از دست مشرکان قریش و نذرش به قربانی کردن شتری که با آن گریخته بود، در صورت بازگشت، این مطلب را یادآور می‌شوند که چه بد پاداشی را برای این شتر در نظر گرفته‌ای، تو را از دست دشمن نجات داده، آن گاه می‌خواهی او را بکشی؟ چنین نذری هیچ ارزشی ندارد.^۳

۱- حمایت از زندگی (حیات) حیوانات

حمایت از زندگی و جان حیوانات - صرف نظر از هزینه‌ای که به دنبال دارد - همچون حمایت از زندگی انسان، یک اصل در حقوق اسلامی است^۴ که بر تمامی مسلمانان

۱. بحار الانوار، ۷/۲۷۶؛ نور الثقلین، ۱/۷۱۵.

۲. الفایق فی غریب الحدیث، ۲/۴۰۵؛ النهاية فی غریب الحدیث، ۳/۳۱۱.

۳. شافعی، المسند، ص ۳۱۸-۳۱۹؛ مسند احمد، ۴/۴۳۰؛ بیهقی، السنن الکبری، ۱۰/۷۵.

۴. مرحوم شهید ثانی همسانی حیوان و انسان را در لزوم حمایت از زندگی آن‌ها چنین بیان می‌کند: «كما يجب بذل المال لإبقاء آدمي، يجب بذله لإبقاء البهيمة المحترمة وإن كانت ملكاً للغیر»: مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ۱۲/۱۲۰.

واجب است بر انجام آن بکوشند (واجب کفایی).^۱

قرآن کریم ارزش جان یک انسان را همپای ارزش جان تمام انسان‌ها دانسته، زندگی بخشیدن به یک انسان را، زندگی بخشیدن به تمام انسان‌ها می‌داند.

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا

فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۲ هرکس انسانی را، جز به قصاص قتل، یا [به کفر]

فسادی در زمین، بکشد، چنان است که گویی تمام مردم را کشته است و هرکس

انسانی را زندگی بخشیده از مرگ برهاند، چنان است که تمام مردم را زندگی

بخشیده است.

در منابع حدیثی نظیر این تعبیر در مورد حیوانات نیز به کار رفته است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از به عهده گرفتن اداره زندگی حیوانی که مالکش آن را به دلیل ناتوانی

از تأمین هزینه‌هایش رها کرده و جانش در معرض خطر است، تعبیر به زندگی بخشیدن

(احیاء) می‌کند.^۳

این اصل از چنان جایگاهی در اندیشه اسلامی برخوردار است که جان حشرات و

ریز موجودات نیز مورد بی توجهی قرار نگرفته، انسان مسلمان موظف است حیات

آنها را مورد حمایت خود قرار دهد تا مبادا ناخواسته و غیر عمدی نیز به آنها آسیبی

وارد شود.

پیامبرگرامی اسلام برای این منظور به مسلمانان پیشنهاد می‌کنند که از تردهای غیر

لازم شبانه در سطح معابر خودداری کنند تا این ریز موجودات که معمولاً شب‌ها برای

۱. ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة ۵۹/۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳۱/۲۸.

مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، ۲۶۶/۶۰.

۲. مائده، ۳۲.

۳. الکافی، ۱۴۱/۵، شماره ۱۶.

تهیه غذا از لانه خود بیرون می‌آیند، زیر دست و پای افراد لگد مال نشوند.^۱
توجه به چنین اصلی در مورد حیوانات، زمینه استنباط احکام مختلفی در حقوق اسلامی شده است:

۱-۱- وضو و حمایت از جان حیوانات: هر مسلمان وظیفه دارد برای انجام نمازهای روزانه خود با مقداری آب وضو بگیرد. اگر میزان آب در دسترس او محدود باشد و حیوانی نیز تشنه و نیازمند به آن، بر مسلمان واجب است^۲ آبی را که در اختیار دارد به مصرف حیوان رساند و برای انجام نماز خود، تیمم بگیرد.

اهمیت چنین حکمی زمانی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم لازم نیست حیوان به اندازه‌ای تشنه باشد که اگر آب به مصرف او نرسد، از شدت تشنگی بمیرد، بلکه احتمال به خطر افتادن جان حیوان حتی در آینده هم به واسطه احتمال عدم دسترسی به آب، برای این منظور کافی است و به همین جهت فقهای مسلمان بر استفاده از واژه «خوف» تأکید می‌ورزند؛ هم چنان که تفاوتی میان تعلق به حیوان خود شخص و حیوان متعلق به دیگری نیست.^۳

۱. الأدب المفرد، ص ۲۶۳-۲۶۴. شماره ۱۲۳۳: «أَقْلُوا الْخُرُوجَ بَعْدَ هَدْوٍ فَإِنَّ لِلَّهِ دَوَابَّ يَبْثُثُ»
المصنف، ۴۶/۱۱. شماره ۱۹۸۷۲: «إِيَّاكُمْ وَ الْخُرُوجَ بَعْدَ هَدَاةِ اللَّيْلِ، فَإِنَّ لِلَّهِ دَوَابَّ يَبْثُثُهَا فِي الْأَرْضِ، تَفْعَلُ مَا تَوْمَرُ بِهِ»؛ نسائی، السنن الكبرى، ۲۳۳/۶، شماره ۱۰۷۷۸: «يَا مَعْشَرَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ أَقْلُوا الْخُرُوجَ بَعْدَ هَدْوِ الرَّجُلِ فَإِنَّ لِلَّهِ دَوَابَّ يَبْثُثُهَا فِي الْأَرْضِ»؛ بحار الأنوار، ۲۶۴/۷۳: «اتَّقِ الْخُرُوجَ بَعْدَ نَوْمَةٍ، فَإِنَّ لِلَّهِ دَوَابَّ يَبْثُثُهَا يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».

۲. لازم به یادآوری است برخی از فقها با تقسیم حیوانات به محترم و غیر محترم، مصرف آب را برای حفظ جان حیوان غیر محترم، همچون سگ و خوک، جایز و نه واجب می‌دانند.

۳. مستنهی المطلب، ۱/۱۳۵: نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، ۱/۱۸۹: ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد، ۱/۹۵: مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۲/۴۹۸: ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ۱/۷۴: غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱/۳۳۰: جواهر الکلام فی شرح شرائع

۱-۲. نماز و حمایت از جان حیوانات: از جمله تکالیف دینی خواندن نماز است. انسان مسلمان مجاز نیست (حرام) پیش از آن که نمازش به پایان برسد، آن را رها (قطع) کند. اما اگر جان حیوانی در معرض خطر باشد، بر انسان مسلمان واجب است، نماز خود را رها کرده، بکوشد تا از جان یا سلامت او حمایت کند.^۱

۱-۳. روزه و حمایت از جان حیوانات: هم چنین اگر نجات جان حیوانی متوقف بر افطار روزه باشد، مثل این که حیوانی در حال غرق شدن باشد و برای نجات جان او لازم باشد تمام سر خود را به زیر آب فرو برد یا برای نجات حیوانی لازم باشد مقداری گاز سمی (دود غلیظ) استنشاق کند؛ بر انسان مسلمان واجب است برای نجات حیوان اقدام کند.^۲

۱-۴. حرمت اموال دیگران و حرمت جان حیوانات: اگر کسی که نگهداری از حیوانی را بر عهده دارد، در زمانی خاص قادر به تأمین علوفه حیوان خود نباشد و کسی هم حاضر نباشد او را در این راستا کمک کند و جان یا سلامت حیوان نیز در معرض خطر جدی باشد، می‌تواند از علوفه دیگران به هر ترتیبی که دسترسی به آن ممکن است، بدون اجازه مالکش استفاده کند (غصب) و پس از عادی شدن شرایط مالی خودش، بهای علوفه مصرفی را به مالک آن بپردازد.^۳

شایان ذکر است، حمایت از جان و سلامتی حیوانات از جمله اموری است که تنها به

→ الاسلام، ۵/۱۱۴-۱۱۶: التنقیح فی شرح العروة الوثقی (کتاب الطهارة)، ۹/۴۲۷: حکیم، حواریات فقهية، ص ۱۰۱: شرح الازهار، ۱/۱۲۳: فتح العزيز فی شرح الوجیز، ۲/۲۴۰: مغنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۳/۴۶۳: بحار الأنوار، ۶۱/۲۱۸.

۱. نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، ص ۴۳.

۲. الاقتناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱/۲۲۴: مغنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۱/۴۴۱: حواشي الشروانی، ۳/۴۴۳.

۳. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳/۱۱۸: ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۳/۲۹۰: کشف اللثام، ۲/۱۱۸: الحدائق الناضرة فی الاحکام العترة الطاهرة، ۲۵/۱۴۳.

مالک حیوان اختصاص نداشته، بر سایر افرادی هم که ناظر از بین رفتن (هلاکت) یا آسیب دیدن حیوانی هستند، واجب است (و جوب کفایی) اقدامات حمایتی خود را به عنوان وظیفه‌ای اجتماعی (امور حسبه) از حیوانات دریغ نکنند.^۱

با این توضیحات به خوبی می‌توان اهمیت این سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ را در ارزش نجات جان حیوانات درک کرد:

رسول الله: غفر لامرأة مومنة مَرَّت بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِي يَلْهَثُ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ، فَتَزَعَتْ خَفَّهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَتَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَغَفَرَ لَهَا،^۲ رسول خدا فرمودند: زن بدکاره‌ای در کنار چاهی به سگی برخورد کرد که نزدیک بود از شدت تشنگی بمیرد؛ کفش خود را از پای درآورد و آن را به دستارش بست و از چاه برای آن سگ آب بیرون آورد؛ این کار باعث بخشش گناهان آن زن گردید.

لازم به یادآوری است در برخی از منابع حدیثی این مضمون به شکل دیگری نقل شده و پیامبر گرامی اسلام ﷺ در پایان سخن خود به قانون فی کلّ ذات کبد رطبة أجرٌ اشاره کرده‌اند.^۳

یکی در بیابان سگی تشنه یافت	برون از رمق در حیاتش نیافت
کله دلو کرد آن پسندیده کیش	چو حبل اندر آن بست خویش
به خدمت میان بست و بازو گشاد	سگ نساتوان را دم‌می آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد	که داور گناهان ازو عفو کرد ^۴

۱-۵- کشتن و شکار حیوانات: با وجود چنین نگرشی به حیات حیوانات، دیگر جای شگفتی نخواهد بود اگر بدانیم کشتن حیوانات جز برای استفاده از گوشت آن‌ها در

۱. کلمة التقوی، ۵/۱۴۴؛ فقه الصادق فی شرح التبصرة، ۲۰/۳۶۱.

۲. مسند احمد، ۲/۵۱۰.

۳. ر.ک: سنن أبی داود، ۱/۵۷۴-۵۷۵، شماره ۲۵۵۰؛ مسند احمد، ۲/۳۷۵؛ بحار الانوار، ۶۲/۶۵.

۴. کلیات سعدی، بوستان، باب دوم، ص ۲۷۶.

مواردی که گوشتشان قابل مصرف بوده (مأکول اللحم) و انسان نیز بدان نیازمند است، جایز نیست؛^۱ به همین جهت قرآن کشتار بدون هدف حیوانات را که باعث نابودی و انقراض نسل آن‌ها می‌شود از نشانه‌های انسان‌های تبهکار (مُفسد) می‌داند.^۲

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ»^۳، چون قدرت یابد می‌کوشد تا در زمین تباهی کند و کشت زارها و نسل (انسان و حیوان) را نابود سازد و خداوند تبهکاری را دوست ندارد.

بر این اساس، با ظهور اسلام، سنت جاهلانه معاقره که در آن افراد برای نشان دادن توان مالی خود، با شرکت در نوعی مسابقه، اقدام به کشتن شترهای فراوان می‌کردند، ممنوع اعلام شد.^۴

امیرالمؤمنین هنگامی که متوجه شدند تعدادی شتر در شهر کوفه به این شکل کشته شدند، اجازه ندادند که مردم از آن گوشت‌ها استفاده کنند و دستور دادند که گوشت شتران کشته شده را به زباله دان شهر منتقل کنند تا حیوانات از آن‌ها استفاده کنند، چرا که آن حیوانات به منظور خوردن کشته نشده بودند.^۵

شاید با ملاحظه همین جهت باشد که خداوند خوردن گوشت حیواناتی که بدون ذکر نام خدا کشته می‌شوند را جایز نمی‌داند تا انسان‌ها متوجه این نکته باشند که استفاده از

۱. مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۷۹/۱۲؛ فتح العزیز فی شرح الوجیز، ۳۲۷/۱۱-۳۲۸؛ المحلی، ۶/۱۱.

۲. «و یهلك الحرث بأن يحرقه أو يفسده و النسل بأن يقتل الحيوان فيقطع نسله». «و یهلك الحرث الزرع بأن يحرقه أو يفسده و النسل الذرية بأن يقتل الحيوان فيقطع نسله»؛ تفسیر الإمام العسکری، ص ۶۱۹؛ الصافی فی تفسیر کلام الله، ۲۴۰/۱.

۳. بقره، ۲۰۵/۲.

۴. ر.ک: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۶۰/۱۶، شماره ۱۹۴۶۶.

۵. الدرجات الرفیعة، ص ۵۴۲؛ معجم البلدان، ۳/۴۳۱-۴۳۱۲.

حیوانات تنها در جایی روا است که بر اساس قوانین الهی، کشته شوند.^۱
 «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ»،^۲ همانا بر شما حرام گردید خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آن چه به نام غیر خدا کشته شوند.

حرمت کشتن حیوانات جز برای استفاده کردن از گوشت آن‌ها (اکل)^۳ و حرمت کشتار بدون دلیل (عبث) آن‌ها^۴ از جمله اصولی است که کاربردهای مختلفی در فقه اسلامی دارد.

به عنوان مثال: «اگر حیوانی سر خود را درون ظرف متعلق به انسانی کند، هرچند که ظرف با ارزش باشد، نمی‌توان به بهانه حفظ ارزش ظرف، حیوان را کشت»؛^۵ «اگر جان حیوانی بر اثر تشنگی در معرض خطر باشد، نمی‌شود آن حیوان را ذبح کرد و آب موجود را صرف گرفتن وضو کرد، زیرا که چنین کاری مخالف با لطف و رأفت الهی است».^۶

از جمله مهم‌ترین آثار و نتایج فقهی این اصل، ممنوعیت سفر برای شکار حیوانات است. تمامی فقهای مسلمان - به جز ابو حنیفه^۷ - سفرهای تفریحی که به منظور شکار حیوانات صورت می‌گیرد (صید لهُو)، سفر حرام می‌دانند که انسان مسلمان مجاز به

۱. اخلاق اسلامی و شکار، مجله پیام دوستداران طبیعت، سال ۱۳۷۷، شماره ۲ و ۳، ص ۷: اسلام و عقائد آراء بشری، ص ۷۰۸-۷۰۹.

۲. بقره، ۱۷۳/۲.

۳. الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱۴۲/۲؛ حواشی الشروانی، ۳۷۲/۸۰.

۴. إعانة الطالبین، ۳۹۱/۲.

۵. کشاف القناع، ۱۰۷/۴ و ۵۸۲/۵.

۶. غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام، ۳۳۰/۱.

۷. از نظر ابو حنیفه این سفر ناپسند (مکروه) است؛ مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۴۸۷/۲.

انجام آن نیست^۱ و در صورت انجام، موظف است بر خلاف سایر مسافران، نماز خود را به شکل کامل (تمام) خوانده و روزه خود را در ماه مبارک رمضان نیز بگیرد. همان گونه که می‌دانیم بر اساس قوانین اسلامی اگر انسان مسلمان ۲۴ کیلومتر از محل زندگی خود دور شود باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را به صورت دو رکعتی بخواند (قصر)، هم چنین جایز نیست اگر این سفر در ماه رمضان باشد، روزه بگیرد (افطار)؛ اما این دو حکم شامل کسی که برای شکار حیوانات به سفر می‌رود و انگیزه او تهیه غذا برای خود و خانواده‌اش یا کسب درآمد نیست، نمی‌شود. در میان فقهای مسلمان تنها ابوحنیفه معتقد است که در سفر به قصد شکار نیز قصر و افطار لازم است.^۲

امامان معصوم علیهم‌السلام در مقام نکوهش این کار، از چنین سفری با تعبیرهایی همچون سفر لهو (خرج فی لهو)،^۳ راه باطل (مسیر باطل)،^۴ راه ناحق (لیس بمسیر حق)،^۵ زیاده خواهی (خرج لطلب الفضول)^۶ یاد کرده، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که خدای تعالی شکار حیوانات را هنگامی حلال می‌داند که انسان به آن نیازمند بوده، هیچ راهی برای تأمین غذای خود جز شکار آن‌ها نداشته باشد (مضطر).^۷ با ملاحظه همین جهت است که امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام در معنای جمله «فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» که در آیات

۱. التنقیح فی شرح العروة الوثقی (کتاب الصلاة)، ۸۰/۱۱۳-۱۱۴.

۲. ر.ک: الکافی، ۱۲۹/۴، شماره ۳: الخلاف، ۵۸۸/۱: الرسائل العشر، ص ۲۱۵: السرائر الحاوی لتحریر

الفتاوی، ۳۲۸/۱: غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۲۵/۲: العروة الوثقی، ۱۲۳/۲-۱۲۴.

شماره ۳۱: کلمة التقوی، ۶۱۹/۱، شماره ۱۲۰۸: جامع الخلاف و الوفاق، ص ۱۰۳.

۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۲۱۸/۳، شماره ۵۴۰.

۴. الکافی، ۴۳۷/۳، شماره ۴.

۵. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ۲۳۵/۱، شماره ۸۴۱۲.

۶. من لا یحضره الفقیه، ۴۵۲/۱، شماره ۱۳۱۰.

۷. بحار الانوار، ۳۵۶/۷۳، شماره ۲۲.

۱۷۳ بقره، ۱۴۵ انعام و ۱۱۵ نحل تکرار شده است، تصریح می‌کنند کسی که به قصد تفریح (لهو و لعب) به شکار حیوانات می‌رود، ستمکار و زیاده‌خواه (یاغی) بوده، احکام مضطر شامل او نمی‌شود.^۱

از نظر امام صادق علیه السلام، کشتن حیوانات از جمله کثیف‌ترین نوع گناهان است؛
أقذر الذنوب ثلاثة: قتل البهيمة و حبس مهر المرأة و منع الأجير أجره،^۲ آکثیف‌ترین
گناه‌ها سه چیز است: کشتن حیوانات، ندادن مهریه زنان و ندادن دستمزد کارگر به
او.

امیرالمؤمنین کسی را که عمداً و بیهوده حیوانی را بکشد مستحق تنبیه و مجازات
می‌داند؛

أَبَهُ قُضِيَ فِيمَنْ قَتَلَ دَابَّةً عَبَثًا أَوْ قَطَعَ شَجَرًا أَوْ أَفْسَدَ زَرْعًا أَوْ هَدَمَ بَيْتًا أَوْ عَوَّرَ بئرًا
أَوْ نَهْرًا، أَنْ يَغْرَمَ قِيمَةَ مَا اسْتَهْلَكَ وَ أَفْسَدَ، وَ ضَرْبَ جُلْدَاتِ نِكَالًا؛ وَإِنْ أَخْطَأَ وَ لَمْ
يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ، فَعَلَيْهِ الْغَرَمُ وَ لَا حَبْسَ عَلَيْهِ وَ لَا أَدْبَ،^۳ حکم کرد امیرالمؤمنین درباره
کسی که حیوانی را بدون هدف می‌کشد یا درختی را می‌برد یا محصولات
کشاورزی را خراب می‌کند یا خانه را خراب می‌کند یا چشمه و نهری را خشک
می‌کند که باید بهای آن چه را از بین برده است بپردازد و برای مجازات چند
ضربه نیز تازیانه بخورد و اگر این کار را اشتباهی و بدون قصد انجام دهد، تنها
باید خسارت آن را بپردازد و تنبیه نمی‌شود.

از نظر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرکس حیوانی را بدون دلیل (ناحق) بکشد، آن حیوان
در روز رستاخیز او را در پیشگاه الهی به محاکمه خواهد کشاند؛

۱. ر.ک: الکافی، ۴۳۸/۳، شماره ۷: تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۸۴-۸۳/۹، شماره ۳۵۴.

۲. مکرم الأخلاق، ص ۲۳۷.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۹۹/۱۸، شماره ۲۲۴۹۵.

ما من دابة - طائر و لا غيره - يقتل بغير الحق إلا ستخاصمه يوم القيامة،^۱ هیچ حیوانی، پرند و غیر پرند، نیست که به ناحق کشته شود جز این که روز قیامت قاتل خود را به محاکمه کشاند.

ما من إنسان يقتل عصفوراً فما فوقها بغير حقها إلا سأل الله عز وجل عنها، قيل: يا رسول الله و ما حقها؟ قال: يذبحها فيأكلها و لا يقطع رأسها فيرمي بها،^۲ هیچ انسانی نیست که گنجشک یا بزرگ‌تر از آن را به ناحق بکشد مگر این که خدای بلند مرتبه او را بازخواست کند؛ از پیامبر ﷺ پرسیده شد حق حیوان چیست؟ فرمود: او را ذبح کند و بخورد، نه این که سرش را جدا کرده، او را به کناری اندازد.

بر این اساس، جان پرندگان کوچک همچون پرستو، شانه به سر (هدهد) و گنجشک نیز محترم است^۳ و انسان مؤمن مجاز نیست بدون دلیل آن‌ها را از حق زیستن محروم کند.^۴

من قتل عصفوراً عبثاً عَجَّ إلى الله يوم القيامة منه يقول: يا رب، إن فلاناً قتلني عبثاً ولم يقتلني لمنفعة،^۵ هر کس گنجشکی را بدون دلیل بکشد، آن گنجشک روز رستاخیز از دست او به خداوند شکوه کرده می‌گوید: پروردگارا، فلانی من را بدون هدف و نه به خاطر سودی، کشت.

ما من أحد يقتل عصفوراً إلا عَجَّ يوم القيامة يقول: يا رب، هذا قتلني عبثاً، فلا هو انتفع بقتلي و لا هو تركني فأعش في أرضك، کسی گنجشکی را نمی‌کشد جز آن که

۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۳۷/۱۵، شماره ۳۹۹۶۸.

۲. لواقع الانوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة، ص ۷۲۱.

۳. الکافی، ۲۲۴/۶، شماره ۳: الخصال، ص ۳۲۷.

۴. نبیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۱۵/۹.

۵. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۳۸-۳۷/۱۵، شماره ۳۹۹۷۱.

۶. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۳۰/۴.

روز قیامت شکوه کرده، می‌گوید: پروردگارا، این فرد من را بدون دلیل کشت، نه از کشتن من سودی برد و نه رهایم کرد تا در زمین تو زندگی کنم.
 - من قتل عصفوراً بغیر حقّه سألہ اللہ تعالیٰ عنہ یوم القیامة، قالوا: و ما حقّه؟ قال: یدبّحه ذبحاً و لا یأخذ بعنقه فیقطعه،^۱ هرکس گنجشکی را به ناحق بکشد، خداوند او را روز قیامت بازخواست خواهد کرد، مردم گفتند: حق او چیست؟ فرمود: او را ذبح کند، نه این که گردنش را گرفته و جدا کند.

این حکم تنها مربوط به حیواناتی که گوشت آن‌ها مصرف خوراکی دارد (مأکول اللحم) نمی‌شود، بلکه از نظر فقهای مسلمان، انسان مجاز نیست بدون دلیل و در شرایط عادی (غیر ضرورت)، اقدام به کشتن حیواناتی کند که آسیبی به او نمی‌زنند؛^۲ حتی در زمان جنگ هم نمی‌توان به بهانه شرایط جنگی یا انتقام جویی از دشمن، حیواناتی را که در سرزمین‌های جنگ زده پراکنده هستند کشت.^۳

کشتن حیواناتی که می‌توانند جان انسان را به خطر انداخته، موجب آسیب دیدن او شوند، همچون درندگان و برخی از انواع خزندگان (حیوانات وحشی) هرچند از نظر فقه اسلامی جایز است،^۴ اما معلوم نیست بدون هیچ گونه احساس خطری از جانب آن‌ها، بتوان دست به چنین کاری زد؛^۵ زیرا اجازه کشتن چنین حیواناتی از سوی دین، ناظر به

۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۴۰/۱۵، شماره ۳۹۹۸۶.

۲. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۳۲۴/۱۱؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع

الاسلام، ۸۱/۳۷؛ رسائل الشریف المرتضی، ۳۷۳/۲؛ شرح الأزهار، ۴/۴۳۵.

۳. حلی، الکافی، ص ۲۵۶؛ تذکرة الفقهاء، ۱/۴۱۳.

۴. رسائل الشریف المرتضی، ۳۷۳/۲؛ شرح الأزهار، ۴/۴۳۵.

۵. هرچند مرحوم سید مرتضی بر این باور است که می‌توان بدون داشتن انگیزه دفاع از خود، اقدام به کشتن حیوانات موزی کرد، گرچه از سوی آن‌ها خطری بالفعل متوجه انسان نباشد؛ اما محقق حلی تصریح می‌کند اگر انسانی بر حیوانی که به او هجوم کرده، در مقام دفاع از خود جنایتی وارد کند، ضامن

جایی است که بالفعل خطری از سوی آنها متوجه انسان باشد، وگرنه عنوان «موذی» بر آنها صادق نخواهد بود، هرچند شأنیت اذیت را داشته باشند^۱ و به همین جهت است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ تنها زمانی اجازه کشتن موجود دارای روح را داده است که باعث آسیب و آزار انسان شوند.

نهی رسول الله عن قتل كل ذي روح إلا أن يؤذى،^۲ نهی کرد رسول خدا از کشتن هر موجود روح داری مگر این که از او آزار ببیند.

با استناد به مفهوم حصر ناشی از کلمه «إلا» و مجاز بودن کاربرد مشتق (یؤذى) در کسی که در آینده متلبس به مبدأ می‌شود و لزوم حمل کلام بر حقیقت، می‌توان چنین نتیجه گرفت تا حیوانی سلامت انسان را بالفعل به خطر نیندازد، نمی‌توان او را کشت.

سألت أبا عبد الله عن قتل الخطاف أو إيذائهم في الحرم، فقال: لا يقتلن فائى كنت مع علي بن الحسين فرأنى و أنا أوديهن فقال: يا بني، لا تقتلهن و لا تؤذهن، فإنهن لا يؤذين شيئاً،^۳ از امام صادق علیه السلام در باره کشتن یا آزار رساندن به پرستو در حرم الهی (مسجد الحرام) پرسیدم، فرمود: آنها را نباید کشت، زیرا من همراه امام سجاده علیه السلام بودم و پرستویی را آزار می‌دادم، فرمود: فرزندم، این پرندگان را نکش و به آنها آزار نرسان، زیرا آنها به هیچ کس آزار نمی‌رسانند.

لازم به یادآوری است که هرچند پرسش راوی در این حدیث از حکم کشتن و آزار پرستو در مسجد الحرام است، اما پاسخ امام و علتی که ذکر کرده‌اند، کشتن پرنده در غیر

→ نیست ولی در غیر حالت دفاع چنان چه این حیوان مالک خصوصی داشته باشد، ضامن خواهد بود؛ ر.ک: رسائل الشریف المرتضی، ۲/۳۷۳؛ شرایع الاسلام، ۴/۱۰۲۷؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳/۱۳۰.

۱. «أن الذي يؤذى يقتل وكل قتل كان لنفع أو دفع ضرر فلا بأس به عند العلماء»؛ بحار الأنوار، ۶۱/۲۴۳.
 ۲. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۴/۴۲؛ المعجم الكبير، ۱۲/۹۱؛ الجامع الصغير فی احادیث البشير النذیر، ۲/۷۰۲، شماره ۹۵۰۲.

۳. الکافی، ۶/۲۲۴، شماره ۳.

از مسجد الحرام، هم چنین کشتن هر جاندار بی‌آزاری را در بر می‌گیرد.^۱ چنین نگرشی به جایگاه موجودات جاندار باعث شده است که کشتن آبزیان کوچک همچون قورباغه حتی به بهانه استفاده دارویی از آن^۲ و حشراتی همچون زنبور عسل جایز نبوده^۳ و کشتن مورچه نیز جز زمانی که باعث آزار و اذیت انسان شود، جایز نباشد.^۴

بنابر این، ورود انسان به حیات وحش و کشتار حیوانات به هر انگیزه‌ای که باشد، مادام که سلامت انسان از سوی آن‌ها در معرض خطر نباشد، امری جایز نخواهد بود؛^۵ پس این ادعا که تمام حیوانات برای بهره‌وری انسان آفریده شده‌اند و انسان حق دارد جان آن‌ها را بگیرد (اهلاک)، ادعایی نادرست است.^۶

۲- حمایت از سلامت جسمی حیوانات

انسان به واسطه نیازمندی به حیوانات، در طول تاریخ تلاش کرده است تا حیوانات را به سود خود زنده نگاه دارد، اما برتری انسان نسبت حیوان باعث شده است هرگاه که

۱. ر.ک: کلانتری ارسنجانی، علی اکبر، فقه شیعه و حقوق حیوانات، مجله فقه، سال نهم، شماره ۳۳-۳۴، ص ۲۵۶.

۲. نسائی، السنن الکبری، ۱۶۶/۳، شماره ۴۸۶۷: «أَنَّ طَبِيباً ذَكَرَ ضَفْدَعاً فِي دَوَاءٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ، فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ قَتْلِهِ»، پزشکی نزد پیامبر از خواص دارویی قورباغه سخن می‌گفت، رسول خدا او را از کشتن آن منع کردند.

۳. من لا یحضره الفقیه، ۹/۴.

۴. «سألته عن قتل النملة؟ قال: لا تفتلها إلا أن تؤذيك»؛ بحار الأنوار، ۲۶۴/۶۱، شماره ۱۸.

۵. برخی از مفسران، شکار بی رویه و بدون نیاز حیوانات را نوعی رفتار خود بزرگ بینانه (تکبر) می‌دانند که خداوند - در آیه ۱۸ سوره لقمان - انسان‌ها را از انجام آن نهی کرده است، «وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ الجامع لاحکام القرآن، ۲۶۱/۱۰.

۶. «و اهلاک غیر انسان من انواع الحيوان إنما هو لكونها مخلوقة للانسان كما قال تعالى: خلق لكم ما في الأرض جميعاً»؛ الميزان فی تفسیر القرآن، ۵۹/۱۷.

بخواهد سلامت آن‌ها را به خطر بیندازد.

از جمله این رفتارها، تجاوز به اندام حیوانات و بریدن، شکافتن، از کار انداختن و شکستن آن‌ها است که در بیش‌تر موارد، داشتن رابطه مالکیتی با آن‌ها، بهترین زمینه را برای انجام این رفتارهای ناشایست فراهم کرده است.

خداوند چنین رفتاری را با حیوانات ناشی از دخالت شیطان می‌داند و آن را از زبان وی چنین توضیح می‌دهد:

﴿وَلَا ضِلَّتَهُمْ وَلَا مِئْتَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَسْتَكِرْ إِذَا نَ الْآنْعَامِ﴾^۱، آنان را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنان فرمان می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند. آن گونه که از این تعبیر قرآن به دست می‌آید، بهترین زمینه انجام چنین رفتارهایی، وجود اعتقادات خرافی در جوامع گذشته است. به عنوان مثال، در جامعه‌ای که اسلام در آن ظهور کرد همچون بسیاری از جوامع دیگر، برای رفع چشم زخم،^۲ اگر عدد شتران یک نفر به صد می‌رسید، یک چشم و اگر به هزار می‌رسید دو چشم یکی از شتران نر خود را کور می‌کردند (تعمته و تفقته).^۳

صرف نظر از دخالت خرافات که اسلام به شدت با آن به مخالفت پرداخته است، انگیزه‌های دیگری همچون انتقام جویی، لذت جویی، سرگرمی و مانند آن‌ها نیز در انجام چنین رفتارهایی با حیوانات دخالت داشته است.

۱. نساء، ۴/۱۱۹.

۲. هرچند اصل وجود چشم زخم مورد پذیرش اسلام است و قرآن کریم نیز از وقوع آن درباره پیامبر خبر می‌دهد و تحقیقات علمی نیز اثبات کننده وجود انرژی‌های مختلف در انسان است، اما راه مقابله با آن انجام رفتارهای خرافی نیست:

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم، ۵۱/۶۸)، نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، می‌گویند او دیوانه است.

۳. شرح نهج البلاغة، ۳۸۷/۱۹: اسلام و عقائد و آرای بشری، ص ۵۳۵.

بنا به تعالیم اسلامی هرگونه آسیب زدن به چهره و بدن حیوانات که از آن به «مُثْلَه» یاد می‌شود، حرام است.

«مُثْلَه» در لغت از ماده «مَثَلَ» و به معنای «مثال قرار دادن» و «نشاندار کردن» است. انگشت نما کردن به انگیزه‌های مختلفی همچون ترساندن دیگران و عبرت قرار دادن، مجازات و کيفر، انتقام جویی و فرونشاندن خشم، تفریح و سرگرمی، ... صورت می‌گیرد. این عمل که معمولاً به صورت جدا کردن اعضای بدن چون بینی، گوش، دست، ... بروز می‌کرد، بر روی انسان و هم بر روی حیوان زنده و مرده انجام می‌شد.^۱

پیامبر گرامی اسلام ﷺ ضمن پرهیز مسلمانان از انجام این کار، می‌فرمایند:

«مَنْ مَثَلَ بِحَيَّوَانٍ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۲ هرکس حیوانی را مثله کند، نفرین خدا و فرشتگان و تمامی مردم بر او باد.

«مَنْ مَثَلَ بِذِي رُوحٍ ثُمَّ لَمْ يَتُبْ، مَثَلَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ هرکس موجود روح‌داری را مثله کرده، توبه نکند، خداوند در روز رستاخیز او را مثله خواهد کرد.

بریدن اعضای بدن حیوانات تا بدان حد ناروا است که بزرگان دینی انجام آن را نسبت به سگ‌های ولگرد و هار (کلب عقور) نیز جایز نمی‌دانند.^۴

ارتکاب چنین اعمالی در حق حیوانات، نه تنها اهانت به آن‌ها است، بلکه زیبایی چهره و هماهنگی میان اعضای بدن آن‌ها را نیز بر هم می‌زند؛ بر همین اساس است که پیامبر گرامی اسلام چیدن موی پیشانی، کوتاه کردن یال و بریدن دم اسب را جایز ندانسته در توضیح آن می‌فرماید:

لَا تَجْرُوا نَوَاصِيَ الْخَيْلِ وَلَا أَعْرَافَهَا وَلَا أَذْنَابَهَا، فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي نَوَاصِيهَا وَإِنَّ أَعْرَافَهَا

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: پیوند اعضاء در فقه اسلامی، ص ۶۶-۶۹.

۲. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۳۸/۱۵، شماره ۳۹۹۷۵.

۳. لواقع الانوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة، ص ۷۲۱.

۴. کشف الغمة فی معرفة الائمة، ۴۳۲/۱: «اتاکم و المثلثة و لو بالکلب العقور».

دَفْوْها و اِنْ اَذْنا بْها مْذا بْها،^۱ موی پیشانی، یال و دم اسب را نچینید، زیرا موی پیشانی سودمند است، یال باعث گرم شدن آن‌ها می‌شود و دم حشرات را از آن‌ها دور می‌کند.

مثلت به مثلث به، الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامة و أهلها معاونون علیها، اعرافها وقارها و نواصیها جمالها و اذْنا بْها مْذا بْها،^۲ او را مثله کردی، او را مثله کردی؛ بر پیشانی اسب تا روز قیامت خیر نوشته شده است و صاحبانش بر آن یاری می‌شوند. یال اسب مایه وقار، موی پیشانی نشانه زیبایی و دمش نشانه قدرت او است.

با این توضیحات، دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که بریدن عاج فیل، شاخ گوزن و بز کوهی، دندان شیر ماهی، چیدن پر طاووس و کارهایی از این دست جایز نخواهد بود.

۳- حمایت از سلامت جنسی حیوانات

کارکردهای جنسی حیوانات همچون سایر کارکردهای آن‌ها مورد توجه اسلام بوده و با وضع قوانین حمایتی، مسلمانان را موظف به رعایت آن‌ها کرده است.

۳-۱- اخته کردن (إخصاء): اخته کردن از رایج‌ترین رفتارهایی است که انسان در طول تاریخ نسبت به حیوانات روا داشته است. این عمل صرف نظر از انگیزه انجام آن از دو جهت قابل بررسی حقوقی است: اذیت و آزاری که حیوان در خلال این عمل متحمل می‌شود، و محرومیت حیوان از حق تولید مثل در طول زندگی خود.

برخی از حقوق‌دانان با بهره‌گیری از اصل مالکیت، مدعی‌اند که چون انسان مالک حیوانات است و مالک می‌تواند در ملک خود هر گونه که بخواهد تصرف کند (الناس

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۶۴.

۲. النوادر، ص ۱۷۴.

مسلطون علی اموالهم)؛ پس می‌توان برای سرکوبی هیجانات جنسی یا فربه کردن حیوانات (قصد منفعت)، آن‌ها را اخته کرد (کراحت).^۱

در برابر، فقهای همچون ابو الصلاح حلبی، ابن براج و شوکانی چنین عملی را حرام می‌دانند، زیرا سودمند بودن یک عمل هنگامی دلیل بر جواز انجام آن می‌شود که مانعی شرعی ما را از چنین کاری باز ندارد و در فرض ما، افزون بر حرمت آزار حیوانات (تعذیب)، سخنان پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام در ناروا بودن این کار، برای اثبات حرمت آن کافی است.^۲

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما را از اخته کردن حیوانات منع (نهی) کرده،^۳ فرمود: در اسلام اخته کردن وجود ندارد.^۴ هم چنین ایشان اخته کردن حیوانات را زشت (مکروه) دانسته، بر این باور بود که نباید نیروی آفریده‌های خداوند را از بین برد،^۵ رشد و رویش (نماء) در بارداری است؛^۶ به مردی که به بهانه سرکشی، اسب خود را اخته کرده بود، فرمود: وای بر تو، بدن حیوان را ناقص کردی (مُثْلَه)، بر پیشانی اسب تا روز رستاخیز خیر آویخته شده است.^۷

امام صادق علیه‌السلام نیز اخته کردن حیوانات و به جان هم انداختن آن‌ها را (تحریش) ناپسند (مکروه) می‌دانست.^۸

۱. فقه السنة، ۳/۵۱۰؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲/۲۱۵؛ منتهی المطلب، ۲/۱۰۲۴.

۲. مختلف الشیعة، ۵/۱۴؛ نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۸/۲۵۰.

۳. نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۸/۲۴۹.

۴. بیهقی، السنن الکبری، ۱۰/۲۴؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۸/۲۸۷، شماره ۹۴۶۳ (به نقل از امیرالمؤمنین).

۵. بیهقی، السنن الکبری، ۱۰/۲۴.

۶. همان.

۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۸/۲۸۷؛ بحار الانوار، ۶۱/۲۲۴.

۸. المحاسن، ۲/۶۳۴.

به هر حال، اگر نتوانیم از این روایات حرمت اخته کردن حیوانات را اثبات کنیم و واژه «کراحت» را که در برخی از روایات آمده بر مفهوم لغوی خود که اعم از حرمت و کراحت اصطلاحی است، حمل کنیم؛ دست کم می‌باید بپذیریم که اخته کردن حیوانات، کاری است ناشایست و مکروه و بهتر است مسلمانان از انجام آن پرهیز کنند.^۱

۲-۳. آمیزش دادن حیوانات نا همجنس: از جمله موضوعات مورد بحث در حقوق حیوانات، آمیزش غیر هم جنس آنهاست. آیا انسان حق دارد زمینه ارتباط جنسی حیوانات غیر هم نوع را فراهم سازد و از این راه حیواناتی با نژاد میانی تولید کند؟ تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که موضوع آمیزش ناهمگن حیوانات (الحيوان المتولد من الحيوانين) به طور مستقل فقط از جهت پاکی و ناپاکی (طهارت و نجاست) و استفاده از گوشت و سایر اندام‌های آن‌ها (اکل و شرب) مورد بحث فقهای مسلمان قرار گرفته است.

تنها درباره آمیزش ناهمگن الاغ و اسب (انزاء الحمير على الخيل) از پیامبر گرامی اسلام ﷺ احادیثی نقل شده است حاکی از این که ایشان این کار را ناروا دانسته، مسلمانان را از انجام آن بر حذر داشته‌اند و چنین رفتاری را با حیوانات ناشی از ناآگاهی انسان می‌دانند.

- إنا أهل بيت لا تحل لنا الصدقة و أمرنا بأسباغ الوضوء و أن لا ننزي حمراً على عتيقة،^۲ ما خاندانی هستیم که صدقه بر ما حرام است و فرمان داده شدیم که آب وضوی خود را خشک نکنیم و الاغ را با اسب جفت نیندازیم.

- کان رسول الله عبداً مأموراً، ما اختصنا بشئٍ دون الناس إلا بثلاث: أمرنا أن نسيغ الوضوء، و أن لا نأكل الصدقة، و أن لا ننزي حمراً على فرس،^۳ رسول خدا بنده فرمان

۱. کشف القناع، ۵/۵۸۱؛ وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۸/۳۸۲، شماره ۲ و ۶.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۳/۱۸۶، شماره ۵۳۱۰.

۳. نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۸/۲۵۲، شماره ۳۵۳۲.

بررداری بود، ما خاندان خود را به چیزی اختصاص نداد جز سه چیز: آب وضو را خشک نکنیم، صدقه نخوریم و الاغ را با اسب جفت بیندازیم.

- نهی رسول الله آن تنزی حماراً علی فرس،^۱ نهی کرد رسول خدا این که الاغ را با اسب جفت بیندازیم.

- یا رسول الله، ألا تنزی حماراً علی فرس، فتنتج مهرة ترکیها؟ قال: إنما يفعل ذلك الذين لا یعلمون،^۲ ای رسول خدا آیا الاغ را با اسب جفت بیندازیم تا برای ما قاطری به دنیا آورد که بر آن سوار شویم؟ فرمود: این کار را کسانی انجام می دهند که آگاهی ندارند.

- أهدیت إلى النبی بغلة فقلنا: یا رسول الله، لو أنزینا الحمر علی خیلنا فجاءتنا بمثل هذه؟ فقال: إنما يفعل ذلك الذين لا یعلمون،^۳ به پیامبر ﷺ قاطری هدیه شد، گفتیم: ای رسول خدا، آیا الاغ‌ها را با اسبانمان جفت بیندازیم تا برای ما نظیر این قاطر را تولید کنند؟ فرمود: این کار را کسانی انجام می دهند که آگاهی ندارند.

فقهائ مسلمان از مجموع این روایات چنین برداشت کرده‌اند که آمیزش نا همگن الاغ و اسب عمل حرامی به حساب نمی آید، هرچند ناروا و ناشایست (مکروه) است، زیرا هدف از چنین حکمی، پرهیز از کاهش نسل اسب و تشویق به تکثیر آن است؛ این عمل در عصر پیامبر رایج بوده و پیامبر مخالفت شدیدی در برابر آن از خود نشان نداده است.^۴ در برخی از روایات این عمل جایز شمرده شده^۵ و در صورت شک در جواز و

۱. مسند احمد، ۱/۲۳۴-۲۳۵.

۲. المصنف فی الاحادیث والآثار، ۷/۷۳۵.

۳. نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۸/۲۵۲، شماره ۳۵۳۲.

۴. المجموع فی شرح المذهب، ۶/۱۷۸؛ البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ۸/۳۷۷؛ عون المعبود شرح سنن

ابی داود، ۷/۱۶۷، شماره ۱۴۰؛ الجامع للشرایع، ص ۲۹۵؛ شرح الأزهار، ۳/۳۳؛ تحفة الاحوذی بشرح

جامع الترمذی، ۵/۲۸۹؛ شرح معانی الآثار، ۳/۲۷۱.

عدم جواز آن، اصل عملی برائت، بر جواز آن دلالت دارد.^۱ صرف نظر از حرمت یا کراهت آمیزش نا همگن، موضوع این روایات تنها اسب و الاغ است، اما برای ما اکنون این پرسش مطرح است که آیا می‌توان از موضوع این روایات عبور کرده، به دنبال بررسی مسأله مهندسی ژنتیک در حقوق اسلامی باشیم؟ آیا نامطلوبی آمیزش الاغ و اسب می‌تواند نشانه‌ای باشد بر این که از نظر اسلام هر گونه تغییر در ساختار ژنتیکی حیوانات که منجر به پیدایش حیوانات میانی می‌شود، شایسته نیست؟

۴- پرهیز از آزار و اذیت حیوانات

تجاوز به حقوق حیوانات از جمله کارهایی است که تمام ادیان الهی بر حرمت آن اتفاق نظر دارند؛^۲ اما در هر جامعه‌ای گاه به سنت‌های ناروایی بر می‌خوریم که محور اصلی آن‌ها آزار و اذیت حیوانات است. از این قبیل سنت‌های خرافی که رد پای آن را به شکل‌های دیگر در سایر جوامع نیز می‌توان پیدا کرد، دو خرافه «حبس البلیا» و «ضرب الثور» است که در شبه جزیره عربستان رواج داشته است.

هرگاه فردی از دنیا می‌رفت، شتر او را در چاله‌ای که کنار قبر او حفر می‌کردند، بدون آب و علف نگه می‌داشتند تا بمیرد. به چنین شتری «بلیه» و به این عمل «حبس البلیا» گفته می‌شد و هدف از انجام آن این بود که شخص متوفا در روز قیامت پیاده نباشد.^۳ هم چنین عادت بر این است هنگامی که گاوها برای آب خوردن به سوی برکه‌ای

۵. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة. ۳۸۴/۶. شماره ۱۱۳۷.

۱. تذکرة الفقهاء. ۵۸۱/۱.

۲. الجامع لاحکام القرآن. ۱۱/۱۶.

۳. اسلام و عقائد و آراء بشری. ص ۵۰۹: رسائل الشریف المرتضی. ۲۲۶/۳: شرح نهج

البلاغه. ۳۸۸/۱۹: ۳۹۰-۳۲۴: المحبر. ص ۳۲۳-۳۲۴.

می‌روند، ابتدا گاوهای نر و به دنبال آن‌ها گاوهای ماده آب می‌آشامند. حال اگر گاو ماده آب نمی‌آشامد، باور داشتند که دیوهای موجود میان شاخ‌های گاو نر مانع آب خوردن او شده است، از این رو آن قدر گاو نر را می‌زدند (ضرب الثور) تا گاو ماده آب بنوشد.^۱ یکی از نخستین اقدامات اسلام، مبارزه با چنین خرافاتی بود که به طور محدود یا گسترده در شبه جزیره عربستان رایج بود. پیامبر گرامی اسلام ﷺ بارها یاران خود را از انجام چنین کارهایی نهی کرده است.

- وَلَا تَعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ، آفریده‌های خداوند را آزار و اذیت (شکنجه) نکنید.^۲

- نهی عن تعذيب الحيوان، نهی کرد پیامبر از آزار و اذیت (شکنجه) حیوانات.^۳

از نگاه بزرگان دینی انسان مسلمان مجاز نیست حیوانات را مورد اذیت و آزار قرار دهد حتی اگر این کار با گرفتن برگی از دهان مورچه‌ای باشد:

نهی رسول الله أن يؤكل ما تحمل النملة بفيها و قوائمها،^۴ نهی کرد پیامبر خدا که آن چه را مورچه با دست و دهان خود می‌برد، از او بگیرند و بخورند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به صراحت اعلام می‌دارد که اگر همه عالم را به او دهند، حاضر نیست در برابر آن، پوست جوی را از دهان مورچه‌ای بگیرد.

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُغْصِيَ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ،^۵ به خدا قسم اگر همه آسمان‌ها و زمین را به من دهند و در مقابل از من بخواهند با گرفتن پوست جواز دهان مورچه‌ای خدا را نافرمانی کنم، این کار را نخواهم کرد.

۱. اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۵۲۳: شرح نهج البلاغة، ۳۸۴/۱۹.

۲. سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خير العباد، ۱۵۷/۶.

۳. نصب الراية، ۵۷۳/۳.

۴. الکافی، ۳۰۷/۵، شماره ۱۱.

۵. نهج البلاغة، ۲۱۸/۲.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ﴿وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ﴾^۱، خداوند از متجاوزان انتقام می‌گیرد، به ماجرای مردی اشاره می‌کنند که با نزدیک کردن آتش به صورت روباهی، او را تا بدان حد ترساند که خود را خیس کرد و خدای تعالی شب هنگام ماری را نزد او فرستاد تا از شدت ترس خود را خیس کند.^۲ هم چنین حضرت ماجرای مردی را نقل می‌کنند که به واسطه سنگ پرانی به کبوتران، هدف صاعقه‌ای آسمانی قرار گرفت.^۳

بر این اساس، نه تنها انجام هر عملی که باعث آزار و اذیت حیوانات شود، جایز نیست، بلکه سکوت در برابر رفتارهای ناشایست دیگران نسبت به حیوانات نیز جایز نمی‌باشد و باید دیگران را از انجام آن بازداشت؛ چرا که در غیر این صورت، عبادت‌های انسان ارزشی نداشته، کیفر الهی را نیز به دنبال خواهد داشت.

كان رجل شيخ ناسك يعبد الله في بني اسرائيل. فبينما هو يصلي و هو في عبادته. إذ بصر بغلامين صبيين قد أخذوا ديكاً و هما ينتفان ريشه، فأقبل على ما هو فيه من العبادة و لم ينههما عن ذلك؛ فأوحى الله إلى الأرض أن سيخي بعبدى، فساخت به الأرض فهو يهوى في الدردور أبد الآبدین و دهر الدهرين،^۴ در میان بنی اسرائیل پیرمرد عابدی بود. روزی در حالی که مشغول نماز بود، چشمش به دو پسر بچه افتاد که خروسی را گرفته و پرهایش را می‌کنند. پیرمرد هم چنان به نماز خود ادامه داد و آن‌ها را از این کار باز نداشت. خداوند به زمین فرمان داد که این بنده من را در خود فروبیر. زمین او را در خود فروبرد و او تا ابد هم چنان فرو می‌رود.

بحث آزار و اذیت حیوانات در فقه اسلامی نیز مورد بررسی حقوقدانان مسلمان قرار گرفته و در موارد مختلفی که توضیح آن پس از این خواهد آمد، انجام چنین رفتارهایی را

۱. مائده، ۹۵/۵.

۲. الکافی، ۳۹۷/۴، شماره ۶.

۳. علل الشرایع، ۴۶۲/۲، شماره ۶.

۴. طوسی، الامالی، ص ۶۶۹-۶۷۰، شماره ۱۴۰۷.

با حیوانات حرام دانسته‌اند.^۱

معنا شناسی: پیش از بررسی حقوقی این مسأله، توجه به این نکته ضروری است که در متون فقهی از واژه‌های مختلفی همچون «ایلام»، «تعذیب» و «اضرار» برای توصیف رفتارهای ناشایست انسان نسبت به حیوانات استفاده شده است.

«ایلام» از نظر ساختاری مصدر و از ماده «آلم» است که در زبان عربی به معنای «درد (وجع) شدید» به کار می‌رود.^۲ «تعذیب» نیز از نظر ساختاری مصدر و از ماده «عذب» است.

در معنای این ماده سه احتمال وجود دارد: ۱- منع ۲- استمرار ۳- زدن (ضرب)؛^۳ هم‌چنان که برای «عذاب» نیز تعریف‌های مختلفی بیان شده است: درد (الم) و ضرر (مضار)،^۴ درد (الم) همراه مشقت،^۵ درد (الم) همراه خواری،^۶ درد پیوسته و ممتد (استمرار الالم).^۷

از دقت در این تعریف‌ها چنین به دست می‌آید که درد (الم) دارای مراتبی است (مقول به تشکیک) که بسته به میزان و شدت یا پیوستگی و ناپیوستگی آن، می‌تواند اسم «عذاب» پیدا کند؛^۸ پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر عذابی در برگیرنده درد (الم)

۱. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۶۹۸/۳.

۲. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۴۳۵/۳.

۳. ر.ک: فیض القدیر، ۳۲۵/۱، التبیان، ۶۶/۱، مجمع البحرین، ۱۴۱/۳.

۴. الرسائل العشر، ص ۳۰۷؛ تنزیه الانبیاء عما نسب الیه‌م حثالة الاغیاء، ص ۱۷۳.

۵. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۴۹۶/۳.

۶. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۳۲۵/۱.

۷. التبیان فی تفسیر القرآن، ۶۶/۱ و ۵۲/۲ و ۴۳۵/۴ و ۳۸۹/۵ و ۳۹۰ و ۳۰۶/۸ و ۳۲۷/۹؛ مجمع البیان فی

تفسیر القرآن، ۳۲۶/۵؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ۲۲/۱.

۸. حواشی الشروانی، ۶۴/۴.

است، اما هر دردی (المی) همیشه عذاب نیست.^۱

بر این اساس، می‌توان واژه «ایلام» را معادل «آزار» و واژه «تعذیب» را معادل «شکنجه» دانست؛ اما از آن جا که «ایلام» از نظر مفهومی گسترده‌تر (اعم) از «تعذیب» است، چرا که هم شکنجه را در بر می‌گیرد و هم تحمیل رنج و زحمت اضافی و ایجاد فشار و سختی در زندگی. در این جا ما به جای استفاده از هر دو واژه از کلمات آزار و اذیت استفاده می‌کنیم تا هر دو مفهوم را برساند، هرچند در پاره‌ای از موارد، به منظور دقت در تعبیر، معادل عربی آن را در درون پرانتز یادآور می‌شویم.

۱-۴- داغ نهادن حیوانات (وَسْم): از جمله کارهایی که از دیرباز مورد توجه انسان بوده، داغ کردن (کَتَبَ) است.

داغ نهادن معمولاً به دو انگیزه انجام می‌شده است:

اول، درمان که از آن به (کَتَبَ) یاد می‌شد^۲ و گاه بر اساس آن روش‌های خرافی نیز شکل می‌گرفته است، به عنوان مثال هرگاه شتری به بیماری عَرَّ (جَرَب)^۳ مبتلا می‌شد، یعنی بر روی لب‌ها یا درون دهان او تاول می‌زد، برای معالجه، شتر سالمی را داغ می‌کردند.^۴

دوم: نشان گذاشتن (وَسْم) که معمولاً گله داران برای اثبات مالکیت خود از آن استفاده می‌کردند.

۱-۴-۱- داغ نهادن در صورت: پیامبر گرامی اسلام ﷺ بارها مسلمانان را از انجام چنین

۱. الفروق اللغویه، ص ۸۸، شماره ۳۵۰ و ۳۵۴، شماره ۱۴۲۶-۱۴۲۷: التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۲/۲؛

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۴۹/۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۷۹/۱۳، شماره ۱۴۸۱۲: «آخر الدواء الکی».

۳. ابن سلام، غریب الحدیث، ۱۸/۴.

۴. اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۵۲۴: شرح نهج البلاغه، ۳۸۶/۱۹.

کاری برحذر (نهی) داشته‌اند^۱ و هنگامی که با الاغی روبرو شدند که به صورتش داغ داشت، انجام دهنده آن را نفرین (لعن) نمودند^۲ و به یکی از یاران خود هشدار داد که در روز رستاخیز انجام دهنده چنین کاری به همین شکل کیفر می‌شود.^۳

داغ نهادن در صورت، صرف نظر از این که باعث آزار و اذیت حیوان می‌شود، آسیبی جدی به چهره او وارد ساخته، زیبایی‌اش را از بین می‌برد؛ از این رو، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در فرمانی کلی، مسلمانان را از انجام هر کاری که به زیبایی چهره حیوانات آسیب وارد سازد بر حذر داشتند (لاتقبحوا الوجوه).^۴

داغ نهادن در صورت با توجه به نهی و نفرین (لعن) پیامبر ﷺ و هم چنین اتفاق فقهای مسلمان (اجماع) عملی حرام است، چرا که باعث آزار (تعذیب) حیوان شده، به زیبایی او آسیب می‌زند.^۵

۱-۲- داغ نهادن در سایر اندام‌ها: پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم ﷺ بر این مطلب تصریح دارند که به جز صورت، می‌توان بر سایر اندام‌های حیوان داغ نهاد^۶ که در این میان، دو اندام خاص یعنی گوش و کیل (جاعرة) مکان مناسبی برای این کار هستند.^۷

۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۸/۹، شماره ۲۴۹۸۶-۲۴۹۸۷ و ۶۶/۹، شماره ۲۴۹۷۹؛ سنن

الترمذی، ۱۲۶/۳، شماره ۱۷۶۲؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۳/۸، شماره ۵.

۲. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۸/۹، شماره ۲۴۹۸۹؛ ریاض الصالحین من احادیث سید

المرسلین، ص ۶۳۴، شماره ۱۶۰۸؛ سنن أبی داود، ۵۷۷/۱، شماره ۲۵۶۴.

۳. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۸/۹، شماره ۲۴۹۸۸.

۴. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۳/۸، شماره ۷. در این که مراد از جمله «لاتقبحوا

الوجوه» چیست دو احتمال وجود دارد: ۱- پرهیز از هر کاری که موجب زشت رویی حیوان شود ۲-

پرهیز از اهانت به حیوان؛ ر.ک: بحار الأنوار، ۶۱/۲۱۲.

۵. نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۲۴۹/۸، فقه السنة، ۵۱۰/۳؛ صحیح مسلم بشرح النووی، ۹۷/۱۴.

۶. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۵/۸، شماره ۱ و ۴.

۷. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۵/۸، شماره ۲؛ نیل الاوطار من حدیث سید

به جز ابوحنیفه، سایر فقهای مسلمان داغ نهادن بر سایر اندام‌های حیوان را که به منظور تشخیص و جدا سازی حیوانات صورت می‌گیرد، با توجه به سخن بزرگان دینی، عملی جایز بلکه در مواردی پسندیده (مستحب) می‌دانند.

ابوحنیفه مدعی است داغ نهادن چون باعث آزار حیوان می‌شود و پیامبر نیز ما را از هرگونه آزار حیوانات برحذر داشته‌اند، عملی ناپسند (مکروه) است؛ در برابر، سایر حقوقدانان بر این باورند که چون این کار به خاطر هدفی عقلایی انجام می‌شود و پیامبر نیز درستی آن را در مورد حیوانات تأیید کرده‌اند، می‌توان آن را استثنایی برای حرمت آزار حیوانات دانست و حکم به جواز آن کرد.^۱

۲-۴. پی زدن حیوانات (عَقْر):^۲ بر اساس یافته‌های ما، پی زدن حیوانات در عربستان پیش از اسلام دو کاربرد متفاوت داشته است:

۱-۲-۴. در میدان نبرد: در گذشته که از برخی حیوانات چون اسب در جنگ‌ها استفاده فراوان می‌شد، برای آن که دشمن نتواند از این حیوانات به سود خود استفاده کند یا سربازان نتوانند صحنه نبرد را ترک کنند، هم چنین برای زمین گیر کردن دشمن؛ چهار دست و پای اسب خود یا اسب دشمن را با شمشیر قطع می‌کردند (عَقْر).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سربازان خود فرمان می‌دهد که هرگاه در سرزمین دشمن، چهارپای آن‌ها سرکشی کرده، از ادامه حرکت باز ایستد، می‌توانند او را بکشند (ذبح) اما

→ الاخیار، ۸/۲۴۹؛ ریاض الصالحین من احادیث سید المرسلین، ص ۶۳۴، شماره ۱۶۰۷؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۸/۹، شماره ۲۴۹۸۶.

۱. المجموع فی شرح المذهب، ۱۷۷/۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ۳۹۱/۵؛ مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۸/۴۶۵؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳/۲۹۰؛ کشاف القناع، ۵۸۱/۵؛ نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۸/۲۵۱؛ فقه السنة، ۳/۵۱۰؛ صحیح مسلم بشرح النووی، ۹۷/۱۴؛ تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ۵/۳۰۰.

۲. «أصل العقر: ضرب قوائم الحيوان بالسيف و هو قائم»؛ عون المعبود شرح سنن ابی داود، ۴/۲۲۷.

مجاز نیستند دست و پایش را قطع کنند.

إذا حُرِّتْ عَلَى أَحَدِكُمْ دَابَّةٌ - یعنی إذا قامت في أرض العدو في سبيل الله - فليذبحها ولا يعرقها.^۱

فقهای مسلمان بر این باورند که سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ مربوط به زمانی است که امکان چنین کاری باشد، اما اگر التهاب جنگ چنان باشد که امکان کشتن حیوان به طریق شرعی (ذبح) ممکن نباشد و بیم فرصت طلبی دشمن از این اتفاق باشد، می‌شود حیوان خود را پی زد.

بنابر این، هرچند در شرایط عادی، آزار و اذیت حیوان (تعذیب) جایز نیست، اما شرایط خاص جنگ اجازه چنین کاری را به انسان می‌دهد؛^۲ هم چنان که جعفر بن ابی طالب سردار سپاه اسلام در نبرد موته (نبرد با رومیان) دست به چنین کاری زد.^۳

۲-۴- بر سر قبر متوفی: از جمله سنت‌های خرافی اعراب پیش از اسلام که مشابه آن در میان سایر اقوام نیز یافت می‌شود، سنت «عَقْر» است. بنابر این سنت، هنگامی که شخصی از دنیا می‌رفت، شتری (گاو، گوسفند)^۴ را بر سر قبر او پی می‌کردند و خونش را بر اطراف قبر می‌پاشیدند و گوشت آن را رها می‌کردند تا حیوانات بخورند.

برای انجام این عمل انگیزه‌های مختلفی ذکر شده است، همچون: تلافی میهمان نوازی‌های وی در زمان زنده بودنش،^۵ نشان دادن بزرگی مصیبت و گذشتن از بهترین

۱. المحاسن، ۶۳۴/۲، شماره ۱۲۶.

۲. جامع المقاصد فی شرح القوائد، ۳۸۶-۳۸۷؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۸۵-۸۲/۲۱.

۳. المحاسن، ۶۳۴/۲، شماره ۱۲۷.

۴. سنن أبی داود، ۸۴/۲، شماره ۳۲۲۲.

۵. عون المعبود شرح سنن أبی داود، ۳۰-۳۱؛ فیض القدير شرح الجامع الصغير، ۵۶۲-۵۶۳.

شماره ۹۹۰۹؛ النهاية فی غریب الحديث، ۲۷۱/۳.

اموال خود در برابر آن.^۱

پیامبر گرامی اسلام با بیان جمله «لا عقر فی الاسلام»^۲ به صراحت با این سنت مخالفت کرد و فرمود در اسلام، پی زدن حیوانات جایز نیست.

۳-۴- نشان کردن حیوانات (صبر): تیراندازی از جمله ورزش‌هایی است که یادگیری و برگزاری مسابقه برای آن در اسلام مورد سفارش زیاد قرار گرفته است، اما اگر این ورزش زمینه اذیت و آزار حیوانی را فراهم کند، نه تنها مطلوب نیست، بلکه حرام نیز خواهد بود.

از جمله کارهایی که اسلام با آن مخالفت کرده است، «صبر البهائم» می‌باشد. منظور از صبر حیوانات این است که دست و پای حیوانی را بسته، با هدف (غرض) قرار دادن و تیراندازی به سمت او، زمینه مرگ تدریجی اما دردناکش را فراهم کرد.^۳

پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را از کشتن حیوانات به این شکل بر حذر داشته (نهی)، انجام دهنده آن را نفرین (لعنت) کرده‌اند. در برخی از روایات، با مسلم دانستن وجود روح برای حیوانات، بر این نکته تأکید شده است که نباید حیوانی را که دارای روح است به این ترتیب کشت.

نهی رسول الله أن تصبر البهائم؛ نهی رسول الله أن يقتل شی من الدواب صبراً؛ نهی رسول الله عن صبر الدابة؛ إن رسول الله نهی عن المجثمة، فقال أبو محمد: المجثمة المصبورة؛ لاتتخذوا شیئا فیه الروح غرضاً؛ نهی رسول الله عن صبر الروح؛ لعن من اتخذ شیئا فیه الروح غرضاً.^۴

۱. اسلام و عقائد و آراء بشری، ص ۵۱۰-۵۱۱.

۲. سنن أبی داود، ۸۴/۲، شماره ۳۲۲۲؛ الجامع الصغير، ۷۵۰/۲، شماره ۹۹۰۹.

۳. فقه السنة، ۵۱۱-۵۱۲/۳؛ نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۲۴۹/۸۰.

۴. ر.ک: سنن الدارمی، ۸۳/۲؛ سنن ابن ماجه، ۱۰۶۳/۲. شماره ۳۱۸۶؛ بیهقی، السنن الکبری، ۲۴/۱۰؛

صحیح ابن حبان، ۴۲۳/۱۲، شماره ۵۶۰۷ و ۴۲۵، شماره ۵۶۰۸.

نهی پیامبر و نفرین کردن انجام دهنده چنین کاری، بیانگر حرمت این عمل در اسلام است؛ افزون بر این که اصل در آزار و اذیت (تعذیب) حیوانات نیز حرمت است.^۱

۴-۴- بازداشت کردن حیوانات (حبس): آن گونه که پس از این خواهد آمد، انسان در برابر حیوانات، وظایف مختلفی بر عهده دارد که مهم‌تر از همه، تلاش برای حفظ حیات و بقای آن‌ها است که در ساده‌ترین روش با تأمین آب و غذای آن‌ها به دست می‌آید.

از جمله رفتارهای ناپسند در باره حیوانات، حبس آن‌ها است. در این روش، حیوانی در محیطی بدون آب و غذا زندانی می‌شود تا به تدریج بر اثر گرسنگی و تشنگی جان داده، بمیرد. از نظر فقهای مسلمان، چنین رفتاری در حق حیوانات جایز نبوده، حرام است.^۲

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در سفر معنوی‌ای که به جهان غیب داشته است (معراج) از ملاقات خود با زنی سخن می‌گوید که به علت رفتار ناشایست در حق یک گربه، در دوزخ کیفر شده است.

أُطْلِعَتْ فِي النَّارِ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي فَرَأَيْتُ امْرَأَةً فِيهَا، فَسَأَلْتُ عَنْهَا فَقِيلَ: إِنَّهَا رِبَطَتْ هَرَّةً لَمْ تَطْعَمَهَا وَ لَمْ تَسْقِهَا، وَ لَمْ تَدْعَهَا تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ، فَعَذَّبَهَا اللَّهُ بِذَلِكَ،^۳ شبی که به معراج رفتم، زنی را در آتش دیدم، علتش را پرسیدم، گفته شد: او گربه‌ای را بدون آن که غذا و آبش دهد، به جایی بسته بود و رهایش نمی‌کرد که از جانوران زمینی بخورد تا این که مُرد؛ به همین دلیل خداوند او را کیفر داد.

۴-۵- به صلیب کشیدن حیوانات (صلب): برخی از فقها بر این باورند که به صلیب کشیدن حیوانات پیش از کشتن آن‌ها جایز نیست، زیرا چنین کاری باعث آزار و اذیت حیوان می‌شود، افزون بر این که با دستور اسلام در رعایت مدارا با حیوانات (احسان در

۱. نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۸/۲۴۹-۲۵۰.

۲. کشف القناع، ۵۸۲/۵؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۳۶/۳، شماره ۴۶۰.

۳. المجموع فی شرح المذهب، ۱۸۰/۳۱۹.

قتل) ناسازگار است.^۱

۴-۶. سوزاندن حیوانات (احراق): در حقوق اسلامی سوزاندن حیوانات، هرچند باعث آزار و اذیت انسان شوند (موذی)، جایز نبوده، حرام است.^۲

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هنگامی که در سفری متوجه شدند برخی از یارانشان لانه مورچگان را آتش زده‌اند، ضمن توبیخ آن‌ها فرمودند: «کیفر دادن با آتش جز برای پروردگار آتش، شایسته نیست»^۳، «شایسته نیست برای انسان که چون خداوند، کسی را مجازات کند».^۴

بر این اساس، پرسشی به این شکل در متون فقهی مطرح شده است: آیا می‌شود ماهی‌های کوچک را در حالی که زنده هستند در روغن داغ یا آتش انداخت، تا پس از سرخ شدن به عنوان غذا مورد استفاده قرار گیرند؟

این پرسش از دو جهت قابل بررسی است: ۱- اذیت و آزار حیوان ۲- خوردن این حیوانات بدون آن‌که شرایط صید رعایت شود.

صرف نظر از جهت دوم که بررسی آن مربوط به بحث خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها است (اطعمه و اشربه)، جهت اول مورد توجه فقها بوده، برخی انجام چنین کاری را چون باعث اذیت و آزار (تعذیب) ماهی می‌شود، حرام و ناروا می‌دانند؛^۵ هرچند برخی از فقها نیز با توجه به مضمون روایت عمّار سباباطی،^۶ مسأله را تنها از جهت دوم مورد

۱. مغنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج ۱۸۲/۴.

۲. بحار الأنوار ۶۱/۲۴۳-۲۴۴؛ عون المعبود شرح سنن ابی‌داود، ۱۱۹/۱۴؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۲۵۵/۶؛ السنن الکبری، ۱۸۳/۵۰-۱۸۴، شماره ۸۶۱۵؛ شرح الأزهار، ۴/۵۴۱.

۳. ریاض الصالحین من احادیث سید المرسلین، ص ۶۳۵، شماره ۱۶۱۰.

۴. سنن الکبری، ۱۸۳/۵۰، شماره ۸۶۱۴.

۵. المبسوط فی فقه الامامية، ۲۷۷/۶؛ الشرح الکبیر، ۴۵-۴۶؛ حاشیه الدسوقي، ۱۰۸/۲؛ کشف القناع، ۲۵۸/۶.

۶. وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰۶/۱۶، شماره ۵-۶.

بحث قرار د ● خوردن چنین ماهی را جایز می‌دانند.^۱

البته تنها در یک مورد فقهای مسلمان فتوا به وجوب سوزاندن بدن حیوان داده‌اند و آن زمانی است که حیواناتی چون گاو، گوسفند، ... که گوشت آن‌ها جنبه خوراکی دارد (ما یؤکل لحمه) مورد تجاوز جنسی انسانی قرار گیرد. در این فرض ابتدا حیوان به ترتیبی که در دستورات اسلامی آمده، کشته شده (ذبح)، سپس بدن او سوزانده و دفن می‌شود.^۲

درباره این حکم توجه به دو نکته ضروری است:

اول: سوزاندن بدن حیوان پس از کشته شدن نه از جهت مجازات حیوان است، چرا که حیوان در مفعول واقع شدن خود هیچ نقشی ندارد، بلکه به این سبب است که میزان زشتی عمل نشان داده شده، ضمن سرکوبی تمایل به انجام چنین رفتاری، سلامت نسل آدمی در خطر نیفتد.^۳

دوم: این حکم تنها درباره حیواناتی است که گوشت آن‌ها دارای مصرف خوراکی است، اما در مورد سایر حیوانات، تنها محل سکونت آن‌ها را تغییر می‌دهند و به فروش می‌رسانند تا صاحب آن حیوان به علت داشتن آن مورد سرزنش مردم قرار نگیرد.^۴

۴-۷- چیدن کامل پشم (مو): هم چنان که قرآن کریم نیز به صراحت بیان داشته است، پشم (مو) برخی از حیوانات کاربرد فراوانی در پوشاک انسان دارد که این خود می‌تواند زمینه سود جویی انسان را فراهم سازد؛ به همین سبب فقهای مسلمان با استفاده از قانون کلی «حرمت آزار و اذیت حیوانات»، در این باره نیز اظهار نظر کرده‌اند.

۱. خویی، منهای الصالحین، ۳۳۴/۲، شماره ۱۶۳۰؛ روحانی، منهای الصالحین، ۳۶۶/۲، شماره ۱۵۲۵؛

سیستانی، منهای الصالحین، ۲۷۵/۳، شماره ۸۳۷؛ هدایة العباد، ۲۱۷/۲، شماره ۷۴۶؛ المغنی، ۴۲/۱۱.

۲. کشف اللثام، ۴۱۰/۲.

۳. الکافی، ۲۰۴/۷، شماره ۳.

۴. الکافی، ۲۰۴/۷، شماره ۱.

از نظر حقوق‌دانان مسلمان، مالک حیواناتی چون گوسفند، مجاز نیست پشم آن‌ها را از روی پوست بچیند (بتراشد)، زیرا چنین کاری موجب آزار و اذیت حیوان (تعذیب) می‌شود.^۱ بر همین اساس، برخی از فقها فروش پشم گوسفند را در حالی که هنوز چیده نشده است، جایز نمی‌دانند، زیرا ظاهر چنین معامله‌ای، فروش تمام پشم گوسفند است و دسترسی به چنین چیزی جز با برداشتن کامل پشم و مویی که بر روی پوست است، ممکن نیست؛ کاری که موجب آزار و اذیت حیوان خواهد بود.^۲

۸-۴. ذبح حیوان و آزارگریزی: هرچند استفاده از گوشت حیوانات جز با کشتن (ذبح) آن‌ها ممکن نیست، اما نباید به بهانه به دست آوردن گوشت، حیوانات را آزار و شکنجه داد و از فرمان پیامبر در رعایت احسان در هنگام کشتن آن‌ها غافل ماند؛^۳ زیرا میان ضرورت ذبح حیوانات و مراعات احسان و نیکی در چگونگی انجام آن هیچ تعارضی وجود ندارد و می‌باید از انجام هر کاری که باعث افزایش آزار و اذیت حیوان می‌شود پرهیز کرد.^۴

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ؛^۵ خداوند شما را موظف به رعایت نیکی درباره هرچیزی کرده است؛ پس هرگاه می‌کشید و ذبح می‌کنید، به نکویی بکشید و ذبح کنید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه‌ای به یکی از قضات خود، ضمن اشاره به لزوم آموزش قصاب‌ها برای اجرای صحیح ذبح حیوانات، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که

۱. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ۴۶۳/۳۰: الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱۴۲/۲؛ المجموع فی شرح المذهب، ۱/۲۴۱ و ۲/۱۲۴.

۲. فتح العزیز فی شرح الوجیز، ۸/۱۵۵.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ۵/۱۸۶.

۴. کشاف القناع، ۵/۵۸۲: فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ۲/۳۱۱.

۵. سنن النسائی، ۷/۲۲۷.

قصاب‌هایی که به روش‌های نادرست اقدام به ذبح حیوانات می‌کنند باید مجازات شوند.^۱

با توجه به چنین نگرشی است که قرآن کریم ضمن بیان روش‌های مختلف کشتن حیوانات، تنها استفاده از یک روش را جایز دانسته و به مسلمانان اجازه نمی‌دهد از گوشت حیواناتی که با روش‌هایی همچون: خفه شدن، ضرب و شتم، پرت شدن از بلندی، شاخ حیوانات دیگر، شکار حیوانات درنده، جان خود را از دست داده‌اند استفاده کنند.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِيَغْيِرَ اللَّهُ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾.^۲

احسان در ذبح را نمی‌توان به مواردی خاص محدود کرد، زیرا هدف از احسان، عدم آزار و اذیت است، پس هر کاری که بتواند ما را به این هدف نزدیک سازد، احسان به حساب می‌آید.^۳ ما احسان را در دو مرحله بررسی می‌کنیم:

۱-۸-۴- هنگام ذبح: در منابع اسلامی برای کاهش آزار و اذیت حیوان هنگام ذبح این دستورات آمده است:

۱-۸-۴-۱- بُرْنَدَه بودن ابزار: شایسته است ذبح حیوان با ابزاری آهنی (فلزی) و بُرْنَدَه همچون چاقو انجام شود^۴ تا کندی آن موجب آزار و اذیت حیوان نشود.^۵

۱. دعائم الاسلام، ۱۷۶/۲، شماره ۶۳۴.

۲. مانده، ۳/۵.

۳. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۳۱۱/۲.

۴. دعائم الاسلام، ۱۷۶/۲-۱۷۷، شماره ۶۳۷: مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۴۹۱/۱۱.

المجموع فی شرح المذهب، ۸۰/۹.

۵. کشف القناع، ۲۶۶/۶.

إذا أردت أن تذبح ذبيحة، فلا تعذب البهيمة، أحد الشفرة و استقبل القبلة و لاتنزعها حتى تموت،^۱ هرگاه بخواهی حیوانی را ذبح کنی، او را عذاب مده، چاقو را تیز کن، حیوان را مقابل قبله قرار ده و قبل از مرگ، نخاع او را جدا نکن.

إذا ذبحتهم فأحسنوا الذبحة و لیحد أحدکم شفرته و لیرح ذبیحته،^۲ هرگاه حیوانی را ذبح می‌کنید به نیکی ذبح کنید، باید هریک از شما چاقویش را تیز کرده، حیوان را راحت کند.

أنه أمر أن تحد الشفار،^۳ پیامبر فرمان داد تا مسلمانان در هنگام ذبح، چاقوی خود را تیز کنند.

برنده بودن ابزار ذبح شرط لازم برای کاهش آزار و اذیت حیوان است و نه شرط کافی، زیرا اگر ابزاری با وجود برنده بودن، باعث آزار و اذیت بیشتر حیوان شود، باز نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ به همین جهت، برخی از فقها بر این باورند که استفاده از ابزارهایی همچون داس دندان‌دار برای ذبح مجاز نیست، زیرا دندان‌ها داشتن آن باعث آزار و اذیت (تعذیب) بیش‌تر حیوان می‌شود.^۴

۱-۸-۴- سرعت همراه قدرت: کندی در عمل نیز باعث طولانی شدن فرایند ذبح حیوان گردیده، آزار و اذیت بیش‌تر حیوان را به دنبال دارد؛ از این رو شایسته است - آن گونه که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمان داده‌اند - با سرعت و قدرت هرچه بیش‌تر حیوان ذبح شود تا تحمل آن برایش آسان‌تر باشد.^۵

۱. دعائم الاسلام، ۱۷۴/۲، شماره ۶۲۵.

۲. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۶۰/۵.

۳. بحار الانوار، ۳۱۶/۶۲.

۴. کلمة التقوی، ۳۱۱/۶.

۵. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۴۹۱/۱۱؛ کشف اللثام، ۲۵۹/۲؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۶۰/۵.

إذا ذبح أحدكم فليجهز، هرگاه یکی از شما ذبح می‌کند، شتاب کند.^۱

۱-۸-۴. پرهیز از بُرش طولی: برای ذبح حیوان باید چهار رگ اصلی گردن وی را برید تا با تخلیه پر شتاب خون از بدنش، در کوتاه‌ترین زمان ممکن زندگی دنیوی او پایان پذیرد؛ به همین جهت استفاده از هر روش دیگری که منجر به مرگ تدریجی و دردناک حیوان شود جایز نخواهد بود.

از جمله این روش‌ها بُرش از پایین به بالای گردن حیوان است (قلب السکین). در این روش، با داخل کردن چاقو در حلقوم حیوان و حرکت همراه با چرخش آن به سمت بالا، زمینه مرگ حیوان فراهم می‌شود.^۲

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چگونه باید حیوانات را ذبح کرد؟ مسلمانان را از انجام این عمل باز داشته‌اند؛^۳ برخی از فقهای مسلمان با معتبر دانستن سند این روایت چنین عملی را حرام^۴ و خوردن گوشت حیوانی که به این شکل کشته شده است را جایز نمی‌دانند^۵ و در برابر، گروهی نیز با تردید در درستی سند آن روایت به واسطه نامشخص بودن وضعیت «قاسم بن محمد»، چنین عملی را ناپسند (مکروه) دانسته‌اند که بهتر است مسلمانان از انجام آن خودداری کنند.^۶

۱. مسند احمد، ۲/۱۰۸.

۲. «قلب السکین بأن یذبح إلى فوق، و معناه أن یدخل السکین فی وسط اللحم فیقطع إلى الجلد، بل ینبغي أن یتدئ من فوق الجلد فیقطع منه إلى الحلقوم»؛ المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۴/۱۷۳.

۳. «سألته عن الذبح؟ فقال: إذا ذبحت فأرسل و لا تکف و لا تقلب السکین لتدخلها من تحت الحلقوم و تقطعه إلى فوق»؛ الکافی، ۶/۲۲۹، شماره ۴؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۵۵/۹، شماره ۲۲۷.

۴. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۵۸۴؛ الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیة، ۲/۴۱۶.

۵. غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ص ۳۹۷.

۶. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۱/۴۹۰؛ کشف اللثام، ۲/۲۵۹؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع

۸-۲-۴. فاصله میان ذبح تا مرگ نهایی: با پذیرش برخورداری حیوانات از روحی غیر مادی (مجرد) و وجود ارتباط میان مرگ و جدایی روح از بدن (انفصال)، از آن جا که این فرایند تدریجی است، می‌باید تا زمانی که پیوستگی روح با بدن به طور کامل از بین نرفته است، از انجام هر کاری که احتمال آزار و اذیت حیوان را به دنبال دارد، پرهیز کرد.

۸-۲-۱-۴. کندن پوست: از جمله ملاحظات حقوقی که پایه آن پرهیز از اذیت و آزار (تعذیب) حیوانات است، حرمت جدا سازی پوست حیوانات، پیش از سرد شدن کامل بدن آن‌ها، یعنی پیش از پایان پذیرفتن جدایی کامل روح از بدن است (سَلَخ).

به نظر می‌رسد - آن گونه که برخی از حقوق‌دانان شیعه و سنی نیز تصریح کرده‌اند - بتوان سردی بدن حیوان را که با توقف تپش آن همراه است (قبل آن تبرد، أي تسکن عن الاضطراب)، نشانه جدایی کامل روح او از بدنش دانست؛ از این رو، تفاوت میان «قبل الموت» و «قبل البرد» آن چنان که در برخی از متون فقهی آمده است، درست نیست؛ «حتی ببرد، أي: حتی ترهق نفسه»، «قبل آن تبرد ... قبل أن يخرج الروح»؛ «اللهم إلا أن يكون تلازم بین الموت و البرودة»^۱.

برخی از فقها بر این باورند که چون پیامبرگرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام، خوردن گوشت حیوانی را که پیش از سرد شدن بدنش، پوستش جدا شده، حرام دانسته‌اند^۲ و میان حرمت استفاده از گوشت چنین حیوانی (اکل) با حرمت انجام این کار (السَلَخ قبل

→ الاسلام. ۳۶/۱۳۶: شرائع الاسلام. ۴/۷۲۰: مختلف الشيعة. ۸/۳۰۴: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. ۱۱/۱۳۱ و ۱۳۳: مستند الشيعة فی احکام الشريعة. ۱۵/۴۵۰: جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. ۵/۱۲۸: فقه الصادق فی شرح التبصرة. ۲۴/۲۳: حواشی الشروانی. ۹/۳۲۳.

۱. ر.ک: الشرح الكبير. ۱۱/۶۱: كشف اللثام. ۲/۲۶۰: فقه الصادق فی شرح التبصرة. ۲۴/۲۳: الدر المختار. ۶/۶۰۷: تحفة الفقهاء. ۳/۶۹.

۲. «إذا ذبحت و سلخت أو سلخ شيء منها قبل أن تموت فليس يحل أكلها»، «نهی عن أن تسلخ الذبيحة أو يقطع رأسها حتى تموت»؛ ر.ک: تهذيب الاحکام فی شرح المقنعة. ۹/۵۶، شماره ۲۳۳؛ دعائم الاسلام. ۲/۱۷۵، شماره ۶۳۰.

البرد) ملازمه وجود دارد؛^۱ پس کندن پوست حیوان پیش از کامل شدن مراحل مرگ آن، پسندیده نبوده، حرام یا مکروه است.

گرچه بر اساس مدارک موجود، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در طول زندگی خود، هیچ‌گاه پیش از سرد شدن بدن گوسفند، اقدام به جدا سازی پوست آن نکرده‌اند؛^۲ اما به نظر می‌رسد، برای اثبات حرمت چنین کاری، نیازمند دلیلی خاص جز همان حکم عقل به ناروا بودن آزار حیوانات و سخن پیامبر در حرمت شکنجه (تعذیب) آن‌ها نباشیم؛^۳ مشروط به این که بپذیریم حیوان تا آخرین مراحل جدایی روح از بدن (سرد شدن)، توان درک و احساس آزار و اذیت‌های جسمانی خود را حفظ می‌کند.^۴

۲-۸-۴. قطع نخاع (فلج کردن): بر اساس آموزه‌های دینی، کشنده حیوان (ذابح) مجاز نیست تا پیش از مرگ قطعی (سرد شدن بدن)، با جدا کردن سر حیوان یا شکستن استخوان پشت او،^۵ نخاعش را قطع کند (نَخَع).^۶

۱. برای اطلاع از اشکالات فقهی وارد بر ملازمه میان حرمت خوردن از گوشت حیوان (اکل) و حرمت کندن پوست پیش از مرگ (سلخ قبل الموت) و هم چنین ملازمه میان حرمت خوردن از گوشت حیوان (اکل) با حرمت کندن پوست پیش از سرد شدن بدن (سلخ قبل البرد)؛ ر.ک: *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ۷/۲۳۲-۲۳۳.

۲. *المبسوط*، ۱۱/۲۲۶: «کان رسول اللہ إذا ذبح لم ینزع و لم یبد بسلخ حتی تبرد الشاة».

۳. به همین دلیل مرحوم شهید اول، کندن پوست حیوان قبل از سرد شدن بدنش را به واسطه آزار دیدن (تعذیب) حیوان حرام دانسته است، هرچند استفاده از گوشت او را جایز می‌داند؛ *مسالك الافهام*، ۱۱/۴۸۳؛ هم چنین ر.ک: *کشف اللثام*، ۲/۲۶۰؛ *جواهر الکلام*، ۳۶/۱۲۳-۱۲۴.

۴. *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، ۱۱/۱۳۶.

۵. لازم به یادآوری است در برخی از متون روایی به جای «قطع نخاع»، از واژه «شکستن کمر» استفاده شده است: «نهی رسول اللہ عن الذبیحة أن تفرس قبل أن تموت» «نهی رسول اللہ عن الذبیحة أن تفرس - یعنی أن تنزع - قبل أن تموت»؛ «و النزع مکروه بلاخلاف و هو الفرس ، و هو أن یبالغ بالذبح بعد قطع الحلقوم و غیره حتی یصل إلى النخاع ... الفرس هو الکسر یقال: فرست الشیء أى کسرتة»؛

صرف نظر از اختلافی که فقها در حرمت یا کراهت قطع نخاع حیوان پیش از سرد شدن بدن او، هم چنین خوردن گوشت چنین حیوانی دارند،^۷ می‌باید به دنبال دلیل این حکم باشیم.^۸

از آن جا که طناب شوکی - نخاعی در ستون فقرات حیوان قرار دارد، قطع آن بدون شکستن استخوان کردن او ممکن نیست؛ به همین دلیل، در روایاتی که بحث قطع نخاع حیوان مطرح شده، با عطف تفسیری، مسأله شکستن استخوان کردن (رقبه) نیز آمده است.

- و لا ینخع و لا یکسر الرقبة حتی تبرد الذبیحة،^۹ تا زمانی که بدن حیوان سرد نشده است، نخاع آن بریده نشده، استخوان گردنش شکسته نمی‌شود.

- و لا ینخع و لا یقطع الرقبة بعد ما یدبح،^{۱۰} پس از ذبح، نخاع بریده نشده و استخوان

→ سیهقی، السنن الکبری، ۲۸۰/۹؛ المعجم الکبیر، ۱۹۲/۱۲؛ الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، ۶۸۹/۲، شماره ۹۳۸۹؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۲۶۶/۶، شماره ۱۵۶۳۲؛ مسند ابن الجعد، ص ۴۹۲؛ المبسوط فی فقه الامامية، ۳۸۹/۱-۳۹۰.

۶. «نخع الذبیحة: هو أن یقطع نخاعها قبل موتها»؛ مجمع البحرین، ۲۸۶/۴.

۷. المقنع، ص ۲۷۴؛ الهدایة فی الاصول و الفروع، ص ۲۴۲؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۱۰۸-۱۰۷/۳؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۷۴۰/۴؛ کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ۳۵۳/۲؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۱۳۷/۴؛ اللمعة الدمشقیة، ص ۲۱۵؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۲۳۱-۲۳۰/۷؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۱۲۹/۱۱۰-۱۳۰؛ مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ۴۵۰-۴۴۹/۱۵؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۳۶-۱۳۵/۳۶؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۱۲۸/۵؛ فقه الصادق فی شرح التبصرة، ۴۲/۲۴.

۸. بعید نیست قطع نخاع در منابع اسلامی را معادل فلج کردن دانست که در برخی از کشتارگاه‌ها به عنوان یک روش برای کشتن دام‌های بزرگ با کمک شوک‌های الکتریکی انجام می‌شود؛ ر.ک: حقوق حیوانات در فقه اسلامی، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، شماره ۴۸، ص ۱۸۹.

۹. من لا یحضره الفقیه، ۳۳۳/۳، شماره ۴۱۸۸.

۱۰. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۶۰/۹، شماره ۲۵۲.

گردن شکسته نمی‌شود.

... أنه سئل عمن نزع الذبيحة من قبل أن تموت - يعني يكسر عنقها - فقد أساء، فلا بأس

بأكلها،^۱ از ایشان پرسیده شد از کار کسی که گردن حیوان را پیش از آن که بمیرد جدا

می‌کند، فرمود: هر چند کار بدی کرده است، اما می‌شود گوشت آن را خورد.

قطع نخاع و شکستن استخوان گردن حیوان در لحظات اولیه کشتن (ذبح) او، بیانگر

دو چیز است:

۱- شتاب زدگی کشنده (ذابح)؛

يا معشر القصابين، لاتنخعوا و لاتعجلوا الأنفس حتى تزهق؛^۲ ای قصاب‌ها استخوان

گردن حیوان را نشکنید و در میراندن حیوان شتاب نکنید تا روح خودش بیرون

بیاید.

۲- خشونت کشنده (ذابح).^۳

تردیدی نیست که این شتاب زدگی و خشونت باعث آزار و اذیت (شکنجه) حیوان

می‌شود، زیرا تا پیش از پایان یافتن فرایند مرگ، سلسله اعصاب محیطی حیوان، فعال

بوده تمام ضدمات وارد بر جسم خود را احساس می‌کند، به همین دلیل باید با بریدن

چهار رگ اصلی گردن حیوان، اجازه داد خون بدنش به طور کامل تخلیه شود و پس از آن

که بدن فعالیت خود را به طور کامل از دست داد، اقدام به جدا سازی گردن و قطع نخاع

کرد.

با توجه به همین مطلب است که پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام، بریدن

۱. دعائم الاسلام ۲/ ۱۷۵-۱۷۶، شماره ۶۳۲.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۶/ ۱۳۴، شماره ۱۹۳۸۲؛ همچنین ر.ک: المجموع فی شرح المذهب، ۸۵/ ۹.

۳. مرحوم شهید بر این باور است که منظور از نبریدن نخاع، نهی از شدت عمل در کشتن حیوان است؛ ر.ک: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۶/ ۱۳۴، شماره ۱۹۳۸۳.

نخاع در فاصله ذبح تا مرگ حیوان را جایز نشمردند، اما پس از مرگ وی، یعنی جدایی کامل روح از بدن (اذهاق نفس) این کار را مجاز دانسته‌اند.

- لا تنزع الذبیحة حتی تموت، فإذا ماتت فانزعها،^۱ نخاع حیوان بریده نمی‌شود تا این که بمیرد، پس هرگاه مرد، نخاعش را جدا کن.

- و لا تنزعها حتی تموت،^۲ نخاعش را تا زمانی که نمرده است جدا نکن.

- لا تنزع و لا تقطع رأسها و لا شی من لحمها حتی تزهق نفسها،^۳ نخاعش را قطع نکن و سرش را جدا نکن و گوشتش را تکه نکن تا زمانی که روحش جدا شود.

بنابر این، قطع نخاع و شکستن عمده‌ی گردن حیوان پیش از پایان پذیرفتن فرایند مرگ وی، از آن جهت که باعث تشدید بدون دلیل آزار و اذیت حیوان می‌شود، عمل پسندیده‌ای نیست.^۴

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. فَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَ إِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقَتْلَ؛^۵ خداوند شما را موظف به رعایت نیکی درباره هر چیزی کرده است؛ پس هرگاه می‌کشید و ذبح می‌کنید، به نکویی بکشید و ذبح کنید.

۳-۲-۸-۴- خُرد کردن بدن (گوشت): اگر بپذیریم میان ذبح تا مرگ نهایی حیوان که از آن به خروج کامل روح تعبیر می‌شود، فاصله‌ی زمانی وجود دارد - آن چنان که پیش از این نیز توضیح داده شد - و نشانه آن را نیز سرد شدن بدن حیوان بدانیم؛ در این صورت، مجاز نیستیم پیش از نهایی شدن مرگ، اقدام به خرد کردن بدن (گوشت) حیوان کنیم.^۶

۱. الکافی، ۲۲۹/۶، شماره ۶.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۳۴/۱۶، شماره ۱۹۳۸۱.

۳. المدونة الكبرى، ۶۶/۲.

۴. المبسوط، ۲۲۶/۱۱؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۵/۶۰؛ بحار الأنوار، ۳۱۴/۶۲.

۵. سنن النسائی، ۲۲۷/۷.

۶. المبسوط فی فقه الامامية، ۳۸۹/۱؛ كشف اللثام، ۲۶۰/۲.

حیوانات و آزار انسان: تاکنون به مواردی اشاره شد که اسلام اجازه نمی‌داد انسان به بهانه‌های گوناگون و روش‌های مختلف حیوانات را مورد آزار و اذیت قرار دهد، اما جای این پرسش باقی است که اگر حیوانات با اذیت و آزار کردن انسان، مانع بهره‌وری او از خودشان شوند، انسان چه می‌تواند بکند؟

روشن است هنگامی که از حق سخن می‌گوییم، سخن از رابطه‌ای دو سویه است. بنابر این، به همان اندازه که انسان ملزم به رعایت حقوق حیوانات است، می‌باید حق او در بهره‌وری از آن‌ها نیز که پیش از این درباره آن گفتگو کردیم محفوظ باشد. به همین جهت انسان مجاز خواهد بود برای برخورداری از حق خود به دنبال روشی باشد که از گزند حیوانات در امان باشد، هرچند این روش نباید موجب آسیب‌دیدگی جسمی یا روحی آن‌ها شود.

به عنوان مثال انسان حق دارد با پرورش زنبور عسل از عسل تولید شده توسط او استفاده کند، اما در نزدیک شدن به کندو با مشکل حمله زنبورها روبرو است. برای حل این مشکل در برخی از متون فقهی مسأله تولید دود (تدخین) به منظور دور کردن زنبورها از کندو و در امان ماندن انسان از گزش آن‌ها مطرح شده است.^۱

۵- پرهیز از تنبیه حیوانات

از جمله ساده‌ترین و در عین حال فراگیرترین رفتارهای انسان نسبت به حیوانات، زدن آن‌ها است که با انگیزه‌های مختلفی، چون تربیت، تحریک (وادار کردن به انجام کاری) و گاه - متأسفانه - انتقام انجام می‌شود. انجام چنین کاری از سوی انسان، صرف نظر از انگیزه آن، مبتنی بر پذیرش نوعی حق برای او بوده است، اما به راستی انسان حق دارد چنین برخوردی با حیوانات داشته باشد؟

پیش از بررسی حقوقی این مسأله، می‌باید به این نکته توجه داشت که از نگاه بزرگان دینی چنین رفتاری مطلوب نبوده، سیره عملی آن‌ها بر پرهیز از انجام آن بوده است. به عنوان مثال امام سجاد علیه السلام چهل بار با شتری به زیارت خانه خدا (حج) رفتند، بدون آن که در این سفرها حتی یک بار شتر خود را با تازیانه بزنند.^۱

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چه هنگام حیوانی را که بر آن سوار هستم می‌توانم بزنم؟ می‌فرمایند: هنگامی که حرکت حیوان همچون زمانی که به آخور خود بر می‌گردد نباشد.^۲ از دقت در این پرسش و پاسخ به خوبی می‌توان فهمید که زدن حیوانات هنگامی جایز است که از انجام وظیفه ذاتی خود که برای آن آفریده شده‌اند خودداری کنند.

آن گونه که پیش از این نیز توضیح دادیم، بر اساس توضیحات قرآن کریم، آفرینش چهارپایان به منظور تأمین برخی از نیازهای انسان است که از جمله آن‌ها حمل و نقل (رکوب) است.

- «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاءُ»^۳، برخی از چهارپایان باربر و بزرگ جثه و برخی کوچک جثه هستند؛

- «وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ»^۴، و بر آن‌ها (چهارپایان) و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید؛

- «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَزْكُوا مِنْهَا»^۵، خدایی که چهارپایان را برای شما آفرید تا از آن‌ها سواری گیرید؛

۱. المحاسن، ۳۶۱/۲، شماره ۹۲-۹۳.

۲. وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۶-۳۵۷، شماره ۱.

۳. انعام، ۱۴۲/۶.

۴. مؤمنون، ۲۲/۲۳.

۵. غافر، ۷۹/۴۰.

«وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ»^۱، برای شما کشتی‌ها و چهارپایان را قرار داد تا سوار شوید.

حال اگر حیوانی از انجام این وظیفه ذاتی خود سرباز زند که نشانه آن می‌تواند کندی در حرکت و عدم نشاط باشد (راه نرفتن همچون هنگامی که به سوی آخور خود بر می‌گردد)، می‌باید او را متوجه کرد و چون امکان برقراری ارتباط کلامی برای این منظور بین انسان و حیوان وجود ندارد، می‌توان از طریق نشان دادن رفتاری خاص به این هدف دست پیدا کرد.^۲

این مطلب را می‌توان از تفاوت میان «عثار» و «نفار» در زدن حیوانات و علت ذکر شده برای آن بدست آورد:^۳

اضربوها علی العثار و لاتضربوها علی النفار. فإنّها تری ما لاترون،^۴ حیوانات را به خاطر سرکشی (عثار) بزنید، اما آن‌ها را به خاطر کج خلقی (نفار) نزنید، زیرا حیوانات چیزی می‌بینند که شما نمی‌بینید.^۵

هرچند در چنین صورتی جایز است حیوان را برای متوجه ساختن به انجام وظیفه‌اش زد، اما باید بیاد داشت که این کار هنگامی روا است که نتوان به شکل دیگری حیوان را

۱. زخرف، ۱۲/۴۳.

۲. «لا بأس بضربها عند الحاجة»؛ منتهی المطلب، ۹۹۶/۲.

۳. ر.ک: التحفة السنية فی شرح نخبة المحسنية، ص ۳۴۳؛ تأویل مختلف الحديث، ص ۵۱.

۴. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۷/۸، شماره ۴.

۵. لازم به یادآوری است، در متون روایی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ جمله‌ای بر خلاف این مضمون چنین نقل شده است: «اضربوها علی النفار و لاتضربوها علی العثار» که برخی مدعی‌اند همین مضمون صحیح است، زیرا سرکشی حیوان می‌تواند ناشی از نادرست بستن لجام، مناسب نبودن راه باشد که حیوان در آن نقشی ندارد. پس نمی‌توان او را زد؛ اما کج خلقی حیوان را می‌باید با ادب کردن او از بین برد؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۷/۸، شماره ۲ و ۳ و ۵؛ حاشیه رد المحتار، ۷۲۱/۶؛ بحار الأنوار، ۲۰۲/۶۱؛ السیر الکبیر، ۵۶/۱.

متوجه وظیفه ذاتی خود کرد. به همین دلیل وقتی یکی از یاران پیامبر برای بلند کردن شترش از روی زمین شروع به زدن او می‌کند، می‌فرمایند: او را زن و سپس خود با درآوردن صدا (حُل حُل) حیوان را از جای بلند می‌کنند.^۱

هم‌چنین به مردی که برای به حرکت درآوردن گوسفندان خود، آن‌ها را می‌زد، آموزش می‌دهد که به جای زدن، آن‌ها را وادار به حرکت کند.

نظر رسول الله إلى أعرابی و هو یخبط علی غنمه، فقال: ائتونی بالأعرابی و لاتفرعوه، فلما جاء، قال: یا أعرابی، هُش هُشا و لاتخبط خطاً،^۲ نگاه پیامبر به مرد عربی افتاد که گوسفند خود را می‌زد، به یاران خود فرمود: آن مرد را بی آن که بترسد نزد من آورید؛ چون او را آوردند، فرمود: ای مرد عرب، بجای زدن با گفتن کلماتی چون هی هی آن‌ها را به حرکت درآور.

به هر حال، بزرگان دینی زدن حیوانات را حتی در حالی که نافرمانی می‌کنند نیز شایسته نمی‌دانند.

حجبت مع علی بن الحسین فالتأت علیہ الناقة فی سیرها، فأشار إليها بالقضیب، ثم قال: آه، لولا القصاص و ردّ یده عنها،^۳ یعنی: با امام سجاده علیه السلام به سفر حج می‌رفتم. شتر ایشان به کندی راه می‌رفت. ایشان چوب دست خود را به سوی او نشانه گرفتند، اما فرمودند: آه اگر قصاص اخروی نمی‌بود او را می‌زدم، و دست خود را کنار کشیدند.

طبیعی است اگر زدن تنها برای توجه دادن حیوان باشد، دیگر مجاز نخواهیم بود، نه

۱. أسد الغابة، ۳۱/۲: «مرّ بی رسول الله و قد خلأت ناقتی و أنا أضربها، فقال: لاتضربها، حُل فقامت فسارت مع الناس»؛ هم چنین ر.ک: الآحاد والمثانی، ۱۰۵/۳، شماره ۱۴۲۲؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۱/۹.

۲. أسد الغابة، ۳۳۶/۵.

۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۴۴/۲.

برای تربیت و نه برای بهره‌وری، از وسایلی استفاده کنیم که می‌تواند زمینه آسیب جدی حیوان را فراهم آورد.^۱

إِيَّاكَ وَالضَّرْبَةَ بِالصُّولِجَانِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَرْكُضُ مَعَكَ وَالْمَلَائِكَةُ تَنْفِرُ عَنْكَ؛ وَ مِنْ عَثَرِ دَابَّةٍ فَمَاتَ، دَخَلَ النَّارَ،^۲ بر حذر باش از این که با چوب دستی بزنی، زیرا که شیطان همراه تو شده و فرشتگان از تو گریزان می‌شوند؛ هر کس بر چهارپای خود چنان سخت‌گیری کند که بمیرد، به دوزخ برده خواهد شد.

بنابر این، زدن حیوانات برای انجام آن چه تعهد تکوینی به انجام آن ندارند، نظیر زدن حیوانات در سیرک برای اجرای کارهای نمایشی، هم چنین زدن حیوانات برای وادار کردن آن‌ها به انجام کاری که توان آن را ندارند، نظیر زدن چهارپایان برای حمل بار سنگین یا سرعت گرفتن غیر عادی در مسابقات ورزشی، جایز نخواهد بود.

اگر به زدن حیوانات چنین نگاهی داشته باشیم، به خوبی می‌توان درک کرد که چرا پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام، مسلمانان را از آسیب رساندن به صورت حیوان و زدن به آن نهی کرده^۳ و دلیل آن را چنین توضیح می‌دهند:

- إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَرَمَةً وَ حَرَمَةَ الْبَهَائِمِ فِي وَجُوْهَهَا،^۴ هر چیزی تقدسی دارد و تقدس حیوانات در صورت آن‌ها است.

- لَا تُضْرَبُوا وَجْهَ الدَّوَابِّ وَ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ، فَإِنَّهُ يَسْبَحُ بِحَمْدِ اللَّهِ،^۵ به صورت حیوانات و هر موجود روح داری ننزد، زیرا که آن‌ها خداوند را ستایش می‌کنند.

۱. حواشی الشروانی، ۳۲۹/۹؛ جواهر الفقه، ص ۱۳۳، شماره ۴۷۲؛ البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ۲۵/۸.

۲. بحار الأنوار، ۱۹۱/۱۰۰، شماره ۸.

۳. «نهی رسول الله عن ضرب وجوه البهائم»، «لا تضربوا الوجوه»؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۲۷؛ صدوق، الأمالی، ص ۵۱۲؛ وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۳/۸، شماره ۶.

۴. وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۵۴/۸، شماره ۱۲.

۵. همان، شماره ۱۳.

بر این اساس، فقهای مسلمان، آسیب وارد کردن به صورت حیوانات و زدن به آن را حرام یا دست کم ناپسند (مکروه) دانسته‌اند، چرا که لطیف‌تر بودن پوست صورت نسبت به سایر اندام‌ها باعث می‌شود حیوان درد بیشتری را احساس کند و با به جا ماندن اثر زدن، به زیبایی او نیز آسیب وارد شود.^۱

۱. صحیح مسلم بشرح النووی، ۹۷/۱۴؛ نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۲۴۹/۸؛ تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ۳۰۰/۵؛ حاشیة رد المحتار، ۷۲۱/۶؛ التحفة السنية فی شرح نخبة المحسنیة، ص ۳۳۰.

فصل پنجم

وظایف انسان در بهره‌وری از حیوانات

هم چنان که پیش از این گذشت، رابطه میان انسان و حیوان، رابطه‌ای دو سویه است؛ یعنی اگر به انسان حق بهره‌وری - البته محدود - از حیوانات داده می‌شود، در برابر حیوان نیز حقوقی دارد که انسان موظف به رعایت آن‌ها است (مسئولیت) که در صورت رعایت نکردن، حق بهره‌وری خود را از دست خواهد داد.

امیرالمؤمنین در این باره می‌فرماید:

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادَةِ وَ بِلَادِهِ. فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ،^۱ حدود الهی را نسبت به بندگان خدا و سرزمین‌های وی رعایت کنید، زیرا شما حتی نسبت به مکان‌ها و چهارپایان مسئولیت داشته مورد بازخواست الهی قرار خواهید گرفت. وظیفه و مسئولیت انسان در برابر حیوانات را در این گزاره می‌توان خلاصه کرد: بر مالک موجودات دارای روح واجب است هر آن چه که به مصلحت آن‌ها است انجام دهد (بجب علی مالکة القیام بمصلحته).^۲

۱. نهج البلاغة، ۸۰/۲، خطبه ۱۶۷.

۲. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۴۶۴/۳.

ضرورت اقدام به مصالح حیوانات را از این سخن پیامبر ﷺ به خوبی می‌توان به دست آورد:

عن عائشة قالت: خرجت فإذا أنا برسول الله يمسح بردائه عن ظهر فرسه، فقلت: بأبي وأمي يا رسول الله، أثوبك تمسح عن فرسك؟ قال: نعم يا عائشة، و ما يدريك، لعلّ ربّي أمرني بذلك؟ مع أنّي لقریب، و إن الملائكة لتعاتبنی فی حبس الخیل و مسحها، فقلت له: یا نبی الله فوئنیه، فأكون أنا التي ألی القيام عليه، فقال: لا أفعل لقد أخبرني خليلي جبريل أنّ ربّي يكتب لي بكلّ حبة أوافيه بها حسنة، و أنّ ربّي يحط عني بكلّ حبة سيئة، ما من امرئ من المسلمين يربط فرساً في سبيل الله إلا يكتب له بكلّ حبة يوافيه بها حسنة و يحطّ عنه بكلّ حبة سيئة^۱؛ عایشه می‌گوید: از خانه بیرون آمدم دیدم که رسول خدا با لباس خود بر پشت اسبش می‌کشید، گفتم: مادر و پدرم فدایت ای رسول خدا آیا با لباس خود پشت اسب را تمیز می‌کنی؟ فرمود: بله ای عایشه، نمی‌دانی شاید پروردگارم مرا به این کار فرمان داده باشد؟ ضمن این که من نزدیک هستم و فرشتگان درباره نگهداری اسب و نظافت آن مرا بازخواست می‌کنند. گفتم: ای رسول خدا، من را بر این کار بگمارید، من کسی باشم که به این کار اقدام کنم، فرمود: چنین نمی‌کنم، دوستم جبرئیل به من خبر داد که خدای تعالی در مقابل هر دانه‌ای که به او می‌دهم برایم نیکی می‌نویسد و در مقابل هر دانه‌ای که به او می‌دهم گناهی را از من پاک می‌کند. هیچ مسلمانی نیست که از اسبی در راه خدا نگهداری کند جز این که در مقابل هر دانه‌ای که به او می‌دهد، نیکی دریافت کند و گناهش پاک شود.

در فقه اسلامی از تأمین نیازمندی‌های موجود جاندار تعبیر به «نفقه» می‌شود. پرداخت نفقه به سه سبب بر انسان واجب می‌شود: زناشویی (زوجیت)، خویشاوندی

(قربانیت) و مالکیت. بر این اساس، چنان چه انسانی مالک حیوانی باشد، بر او واجب است نیازمندی‌های مختلف حیوان خود را شامل غذا، پوشاک، مسکن، دارو و درمان بر طرف کند.^۱

۱- تأمین آذوقه

خداوند دانا و توانا طبیعت را به گونه‌ای ساخته است که نیازهای غذایی تمامی جانداران به راحتی تأمین می‌شود؛ از این رو قرآن کریم ضمن یکسان دانستن انسان و حیوان، بر این مطلب تأکید می‌ورزد که خداوند مسئول تأمین نیازهای غذایی آن‌ها است. «وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ»^۲، چه بسا جنبه‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می‌دهد.

بنابر این، اولین و در عین حال بدیهی‌ترین وظیفه انسان به عنوان جانشین و خلیفه خداوند بر روی زمین آن است که آب و غذای حیواناتی را که نگهداری از آن‌ها را بر عهده دارد، تأمین کند، بدون آن که میان انواع مختلف حیوانات در این حکم تفاوتی وجود داشته باشد؛^۳ و آن هنگام که توانایی انجام چنین کاری را ندارد، مسئولیت نگهداری از حیوانات را بر عهده نگیرد.

این وظیفه از چنان اهمیتی در نظام حقوقی اسلام برخوردار است که فقها عمل به آن را حتی در صورتی که حیوان به علت بیماری یا کاهولت (پیری) از آن آب و غذا نتواند استفاده کند^۴ یا لحظات آخر زندگی خود را سپری کرده و در آن لحظات، دادن آب و غذا

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۱/۳۰ و ۳۹۴.

۲. عنکبوت، ۶۰/۲۹.

۳. الحدائق الناضرة فی الاحکام العترة الطاهرة، ۲۵/۱۴۲؛ نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، ۴۹۱/۱، الشرح الکبیر، ۳۱۰/۹-۳۱۱.

۴. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ۱۶۴/۱.

تأثیری در ادامه زندگی آن حیوان نداشته باشد،^۱ ضروری می‌دانند. آن گونه که از منابع دینی بر می‌آید، لزوم انجام این وظیفه با جایگاه معنوی و حرمت الهی حیوان پیوند خورده است.^۲

شیخ طوسی در بیان این پیوند می‌نویسد:

إذا ملك بهيمة فعليه نفقتها، سواء كانت مما يؤكل لحمها أو لا يؤكل لحمها، والطير و غیر الطير سواء، لأنّ لها حرمة،^۳ هرگاه صاحب حیوانی شدی بر تو لازم است آذوقه او را تأمین کنی، چه گوشتش خوراکی باشد و چه نباشد؛ هیچ تفاوتی هم میان پرنده و غیر پرنده نیست؛ زیرا حیوان حرمت دارد.

وجود چنین پیوندی میان حرمت الهی حیوانات و لزوم تأمین آذوقه آن‌ها، باعث شده است که تأمین نیازهای غذایی حیوانات از دیدگاه اسلامی کاری خیر تلقی شود که اگر به جهت جلب رضایت الهی باشد، ثواب اخروی را نیز به دنبال خواهد داشت.^۴

المنفق علیها فی سبیل الله عزوجل کالباسط یده بالصدقة لا یقبضها،^۵ کسی که به خاطر خداوند هزینه‌های اسب را تأمین می‌کند، چون کسی است که دست خود را پیوسته برای صدقه باز نگه داشته است.

من ارتبط فرساً فی سبیل الله، کان علفه و روثه و شرابه فی میزانه یوم القيامة،^۶ کسی که برای رضای خداوند، از اسبی نگهداری کند، غذا و آب دادن به او و تمیز

۱. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۴۸۱/۵.

۲. بحار الأنوار، ۶۱/۲۱۷: «ثم قال: يجب على مالك الدواب علفها و سقيها لحرمة الروح».

۳. المبسوط فی فقه الامامية، ۴۷/۶.

۴. بحار الأنوار، ۶۲/۶۵: «قالوا: يا رسول الله، أولنا فی البهائم أجر؟ قال: نعم، فی كل كبد رطبة أجر»، پرسیدند: ای رسول خدا، آیا آب دادن به حیوانات، پاداش دارد؟ فرمود: بلی، در سیراب کردن جگر هر تشنه‌ای، پاداشی است.

۵. من لا یحضره الفقيه، ۲/۲۸۳، شماره ۲۴۵۹: مکارم الأخلاق، ص ۲۶۴.

۶. طوسی، الأمالی، ص ۳۸۳-۳۸۴، شماره ۸۳۰.

کردن جایش در روز قیامت جزو اعمال او محاسبه می‌شود.^۱

خیر بودن تأمین نیازهای غذایی حیوانات، دو اثر را به دنبال داشته است:

اول، مسلمانان می‌توانند با وقف کردن تمام یا بخشی از دارایی خود، هزینه آذوقه نوعی خاص از حیوانات یا هر حیوان نیازمند به غذا را آن گونه که تمایل دارند، تأمین کنند.^۲

دوم، برطرف کردن نیازهای غذایی حیوانات، امری اخلاقی به حساب می‌آمد و لازم نیست میان انسان و حیوان رابطه مالکیت برقرار باشد تا انسان نیازهای غذایی او را برطرف کند، بلکه انسان می‌تواند به حیواناتی هم که مالک آن‌ها نیست، آب و غذا دهد. *إن عیسی بن مریم لما مرّ علی البحر، ألقى بقرص من قوته فی الماء، فقال له بعض الحواریین: یا روح الله وکلمته، لم فعلت هذا؟ هو من قوتک؛ قال: فعلت هذا لتأکله دابة من دواب الماء و ثوابه عند الله العظیم،*^۳ عیسی بن مریم در حالی که از کنار دریا می‌گذشت، تکه نانی را که غذایش بود به داخل آب انداخت. برخی از یارانش به ایشان گفتند: ای روح خدا، چرا چنین کردی؟ آن تکه نان غذای تو بود. مسیح فرمود: چنین کردم تا یکی از آبیان آن را بخورد، چنین کاری نزد خداوند پاداشی بزرگ دارد.

کان علی بن الحسین یقول: ما ازرع الزرع لطلب الفضل فیه و ما ازرعه الا لیناله المعتر

۱. این مضمون به شکل‌های دیگری نیز نقل شده است: «من ارتبط فرساً فی سبیل الله کان علفه و أثره و کلّ ما یطأ علیه و ما یكون منه، حسنات فی میزانه یوم القيامة»، «من ارتبط فرساً فی سبیل الله، کان علفه و کلّ ما یناله و ما یكون منه و أثره، حسنات فی میزانه یوم القيامة»؛ ر.ک: دعائم الاسلام، ۱/۳۴۴؛ مستدرک الوسائل، ۸/۲۵۱، شماره ۹۳۷۲.

۲. تذکره الفقهاء، ۲/۴۳۰؛ فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ۱/۴۴۱؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۲/۳۷۹.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۴۴.

و ذو الحاجة و تناله القنبرة منه خاصة من الطيور،^۱ امام سجاد پیوسته می‌فرمود: کشت نمی‌کنم تا سودی به دست آورم، کشت می‌کنم تا بینوا و نیازمندی از آن بخورد، یا پرنده‌ای به ویژه چکاوکی از آن بخورد.

تقدس این عمل آن هنگام بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم بر اساس تعالیم اسلامی، انسان می‌باید ابتدا نسبت به تأمین آذوقه حیوانات اقدام کند، سپس به امر تغذیه خود بپردازد.^۲

هرچند تأمین نیازهای غذایی حیوانات در برگیرنده آب دادن به آن‌ها نیز هست، اما در منابع اسلامی توجه خاصی به آب دادن به موجودات و بر طرف کردن تشنگی آن‌ها از جمله حیوانات شده است.

امام باقر(علیه السلام) در این باره چنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحِبُّ إِبْرَادَ الْكَبِدِ الْحَرَى وَ مَنْ سَقَى كَبِدًا حَرَى مِنْ بَهِيمَةٍ وَ غَيْرِهَا أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ،^۳ خدای بلند مرتبه دوست دارد سیراب کردن جگر تشنه را. هرکس تشنه‌ای را - حیوان باشد یا غیر حیوان - سیراب کند خداوند در روز قیامت او را زیر سایه رحمت خود قرار می‌دهد.

صرف نظر از جنبه اخلاقی این عمل، هرکس که مالک حیوانی است، موظف است آب و غذای او را به اندازه کافی تأمین کند. انجام این وظیفه به دو شکل مستقیم و غیر مستقیم انجام‌پذیر است:

در حالت اول، مالک یا کسی که از حیوان نگهداری می‌کند، آب و غذای حیوان را تهیه کرده، در اختیار او قرار می‌دهد؛ اما در حالت دوم، با فراهم کردن زمینه‌های لازم،

۱. الکافی، ۲۲۵/۶، شماره ۲.

۲. المحاسن، ۳۶۱/۲، شماره ۸۸: «من سافر منکم بدابة فليبدء حين ينزل بعلفها و سقيها». هریک از شما که سفر می‌کند، هرجا که فرود می‌آید، ابتدا به چهارپای خود علوفه و آب دهد.

۳. الکافی، ۵۸/۴، شماره ۶؛ هم چنین ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ۶۴/۲، شماره ۱۷۲۳.

برای حیوان فرصتی ایجاد می‌کند تا بتواند آب و غذای خود را از طبیعت به دست آورد.^۱

این مطلب را از توصیه‌ای که امیرالمؤمنین در آخرین شب زندگی به دختر خود ام‌کلثوم می‌کند نیز می‌توان به دست آورد:

... ثمَّ نزل إلى الدار، و كان فی الدار أوز قد اهدى إلىّ أخى الحسین، فلمّا نزل خرجن وراءه و رفرفن و صحن فی وجهه و كان قبل تلك الليلة لم یصحن ... ثمَّ قال: یا بنیة بحقّی علیک إلاّ ما أطلّقتیه، فقد حبست ما لیس له لسان و لا یقدر علی الکلام إذا جاع أو عطش، فأطعمیه و اسقیه و إلاّ خلّی سبیله یاأکل من حشائش الأرض،^۲ سپس به خانه وارد شد و در خانه غازی بود که برادرش حسین به او هدیه داده بود، چون نشست، غازها اطرافش را گرفته و بال و پر زده و در مقابلش سر و صدا می‌کردند کاری که پیش از این شب نمی‌کردند ... سپس فرمود: دخترم به حقّی که بر تو دارم آن‌ها را رها کن، زیرا تو چیزی را نگه داشته‌ای که نه زبان دارد و نه هنگام گرسنگی تشنگی قدرت بر سخن گفتن. آن‌ها را غذا و آب بده و گرنه رهایش کن تا از گیاهان روی زمین بخورند.

روشن است که استفاده از روش غیر مستقیم نظیر بردن حیوانات به صحرا، تنها هنگامی باعث از بین رفتن وظیفه (سقوط تکلیف) انسان می‌شود که از یک سو آب و غذای کافی در طبیعت برای استفاده حیوان وجود داشته باشد و از سوی دیگر، سلامت حیوان نیز به خطر نیفتد؛ وگرنه، مالک یا کسی که نگهداری از حیوان را بر عهده دارد موظف است آذوقه حیوان خود را به طور مستقیم تأمین کند.^۳

۱. روضة الطالبین، ۵۲۳/۶: الحدائق الناضرة فی الاحکام العترة الطاهرة، ۱۴۲/۲۵.

۲. بحار الانوار، ۲۷۸/۴۲.

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۹۵-۳۹۶/۳۱: بحار الأنوار، ۲۱۸/۶۱؛ فتح الوهاب بشرح منهج

للدابة على صاحبها ستة حقوق: ... يبدأ بعلفها إذا نزل ... و يعرض عليها الماء إذا مرَّ به،^۱ هر چهارپایی بر مالک خود شش حق دارد: ... هرگاه از او فرود آمد، ابتدا علوفه‌اش دهد ... هرگاه از کنار او عبور می‌کند، آب در اختیارش قرار دهد.

وجود چنین وظیفه‌ای برای انسان در هنگام نگهداری و بهره‌وری از حیوانات باعث شده است که حقوق‌دانان مسلمان با تعمیم آن به حشرات اعلام کنند که بر زنبور داران لازم است تمام عسل موجود در کندو را جمع آوری نکرده، مقداری از عسل را برای استفاده زنبور عسل در کندو باقی بگذارند؛ هم چنین بر نوغان داران واجب است برای تغذیه کرم ابریشم، برگ درخت توت را به مقدار لازم تهیه و در اختیار آن قرار دهند.^۲

بر این اساس، چنان چه مالک نتواند به طور عادی به وظیفه خود عمل کند، مجاز خواهد بود از سایر روش‌ها برای انجام دادن این وظیفه کمک بگیرد. به همین جهت اگر مالک یا کسی که از حیوان نگهداری می‌کند نتواند با پرداخت یا بدون پرداخت بها، برای حیوان خود علوفه تهیه کند، مجاز خواهد بود به منظور حمایت از جان و سلامت حیوان، از علوفه‌ای که در اختیار دیگری است بدون گرفتن اجازه از آن فرد (غصب)، نیاز غذایی حیوان خود را تأمین کند و با عادی شدن شرایط، خسارت او را جبران کند.^۳

از سوی دیگر، چنانچه مالک با داشتن توان مالی لازم برای تهیه علوفه حیوان، از انجام این وظیفه سر باز زند (امتناع)، دولت یا سازمان‌های حمایتی، او را وادار می‌کنند تا

→ الطلاب، ۲۰/۲۱۸: الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۲/۱۴۲: مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ۴۶۲/۳۰.

۱. المحاسن، ۲۰/۶۲۷، شماره ۹۶.

۲. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳/۱۱۸: ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۳/۲۹۸۰: کشف اللثام، ۲۰/۱۱۸؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۱/۳۹۷: الحدائق الناضرة فی الاحکام العترة الطاهرة، ۲۵/۱۴۳: مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۳/۴۶۳: الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۲/۱۴۲: روضة الطالبین، ۶/۵۲۴.

۳. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۳/۴۶۳: روضة الطالبین، ۶/۵۲۴.

به وظیفه خود عمل کند و در صورتی که توان مالی چنین کاری را نداشته باشد یا وادار کردن وی مؤثر واقع نشود، بسته به شرایط می‌توان این هزینه را از بودجه عمومی کشور تأمین یا با انتقال مالکیت حیوان به فردی که صلاحیت لازم برای نگهداری او را دارد، از جان و سلامت حیوان حمایت کرد.^۱

شایان ذکر است در متون فقهی برای اثبات لزوم تأمین علوفه حیوان توسط مالک آن، هم چنین وادار کردن وی در صورت سرپیچی از انجام آن، به سه نکته اشاره شده است:

- ۱- جایگاه و منزلت روح حیوانی ۲- پرهیز از آزار و اذیت حیوانات ۳- وجود کیفر اخروی در صورت عدم انجام آن.^۲

النَّبِيُّ قَالَ: اطَّلَعْتُ فِي النَّارِ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي فَرَأَيْتُ امْرَأَةً فِيهَا، فَسَأَلْتُ عَنْهَا فَقِيلَ: إِنَّهَا رُبَطَتْ هَرَّةً لَمْ تَطْعَمْهَا وَ لَمْ تَسْقِهَا، وَ لَمْ تَدْعُهَا تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ، فَعَذَّبَهَا اللَّهُ بِذَلِكَ،^۳ پیامبر ﷺ فرمود: شبی که به معراج رفتم، زنی را در آتش دیدم، علتش را پرسیدم، گفته شد: او گربه‌ای را بدون آن که غذا و آبش دهد، به جایی بسته بود و رهايش نمی‌کرد که از جانوران زمینی بخورد تا این که مُرد؛ به همین

۱. شرایع الاسلام ۲/۴۰۳؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ۵/۸۹؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام ۲۷/۱۱۱؛ الحدائق الناضرة فی الاحکام العترة الطاهرة ۲۵/۱۴۲؛ نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام ۱/۴۹۱؛ بحار الأنوار ۶۱/۲۱۸؛ المجموع فی شرح المذهب ۱۸/۳۱۸؛ روضة الطالبین ۶/۵۲۳-۵۲۴؛ فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب ۲/۲۱۸؛ الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع ۲/۱۴۲؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ۳/۴۶۳؛ کشف القناع ۵/۵۸۱-۵۸۲؛ الشرح الكبير ۹/۳۱۴-۳۱۸.

۲. فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب ۲/۲۱۸؛ الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع ۲/۱۴۲؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ۳/۴۶۲؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۴/۴۰؛ البحر الرائق شرح کنز الدقائق ۴/۳۷۱؛ المجموع فی شرح المذهب ۱۸/۳۱۸؛ بحار الأنوار ۶۱/۲۱۷؛ تذکرة الفقهاء ۲/۲۰۳؛ کشف القناع ۵/۵۸۰-۵۸۱؛ الدر المختار ۳/۷۰۱؛ إعانة الطالبین ۴/۱۲۰.

۳. المجموع فی شرح المذهب ۱۸۰/۳۱۹.

دلیل خداوند او را کیفر داد.

- آنه بینا رسول الله يتوضأ إذ لا ذ به هـ البيت و عرف رسول الله أنه عطشان فاصغى إليه الإناء حتى شرب منه الهـ و توضأ بفضلـه^۱ در خلای که رسول خدا مشغول گرفتن وضوء بودند، گربه خانه به ایشان پناه آورد؛ ایشان متوجه شدند که گربه تشنه است، ظرف آب را در اختیار او قرار دادند تا این که از آن بنوشد، سپس از باقی مانده آب وضو گرفتند.

- أن رسول الله مـر بعبير قد لحق ظهره ببطنه، فقال: اتقوا الله في هذه البهائم المعجمة، اركبوها صالحة و كلوها صالحة،^۲ رسول خدا از کنار شتری گذشتند که از فرط گرسنگی پشتش به شکمش چسبیده شده بود، فرمود: تقوای الهی پیشه کنید در حق این چهارپایان بی زبان، به شایستگی سوارشان شوید و به شایستگی گوشت آن‌ها را مصرف کنید.

- ألا تتقي الله في هذه البهيمة التي ملكك الله تعالى إياها فإنه شكا إلى أنك تجيعة وتدئبه،^۳ چرا تقوای خدا را در حق حیوانی که خدا او را به ملک تو درآورده است رعایت نمی‌کنی؟ او به من شکایت کرده است که تو او را گرسنگی داده و به آن عادت داده‌ای.

- أين صاحب هذه الراحلة؟ ألا تتقي الله فيها؟ إِمَّا أَنْ تَعْلِفَهَا وَإِمَّا أَنْ تَرْسِلَهَا حَتَّى تَبْتَغِي لِنَفْسِهَا،^۴ کجا است صاحب این حیوان؟ چرا تقوای الهی را در حق او رعایت نمی‌کنی؟ یا به او علوفه بده یا رهایش کن تا خود به دنبال غذا بگردد.

۱. النوادر، ص ۱۸۷.

۲. صحيح ابن خزيمة، ۱۴۳/۴.

۳. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، ۶۷/۹، شماره ۲۴۹۸۲.

۴. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، ۶۷/۹، شماره ۲۴۹۸۳؛ همچنین، ر.ک: مجمع الزوائد و منبع

الفوائد، ۱۹۶/۸-۱۹۷.

- رسول الله يقول: ما من دابة إلا و هي تسأل كل صباح: اللهم ارزقني مليكاً صالحاً يشبعني من العلف و يرويني من الماء و لا يكلفني فوق طاقتي،^۱ پیامبر ﷺ فرمودند: هیچ چهارپایی نیست جز آن که هر صبح به درگاه الهی چنین دعا می‌کند: بار خدایا، مالک خوبی به من عطا کن که گرسنگی و تشنگی من را با علف و آب بر طرف سازد و بیش از توانم من را وادار به کار نکند.

با چنین نگرشی، وجوب تأمین آب و غذای حیوان تنها به زمانی که امکان بهره‌وری از او وجود دارد محدود نمی‌شود، بلکه در هنگام از کار افتادگی حیوان نیز این وظیفه هم چنان باقی است.^۲

كنت مع النبی جالساً ذات یوم، إذ جاء جمل یخبب حتی ضرب بجرانه بین یدیه ثم ذرفت عیناه، فقال: ویحك انظر لمن هذا الجمل؟ إن له لشأناً، قال: فخرجت ألتمس صاحبه فوجدته لرجل من الأنصار فدعوته إلیه، فقال: ما شأن جملك هذا؟ فقال: و ما شأنه؟ لا أدري و الله ما شأنه، حملنا علیه و نضحنا علیه حتی عجز عن السقاية فأتمرنا البارحة أن ننحره و نقسم لحمه، قال: لاتفعل هبه لی أو بعنيه، فقال: بل هو لك یا رسول الله، قال: فوسمه بمیسم الصدقة ثم بعث به،^۳ روزی با پیامبر ﷺ نشسته بودم، ناگهان شتری به آهستگی آمد و در مقابل ما به زمین نشست و شروع کرد به گریستن. به من فرمود: وای بر تو، ببین صاحب این شتر کیست؟ او مشکلی دارد. از خانه بیرون آمدم و به دنبال صاحبش گشتم تا این که متوجه شدم مال مردی از انصار است. او را به نزد پیامبر خواندم. پیامبر گفتند: مشکل شتر تو چیست؟ مرد گفت: چه مشکلی؟ به خدا قسم نمی‌دانم مشکل او چیست. با او بار جا به جا می‌کردیم و

۱. المحاسن، ۲/۶۲۶، شماره ۹۱.

۲. نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۶/۶۱؛ الاختصاص، ص ۲۹۴.

۳. لواقع الانوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ هم چنین ر.ک: همان، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ بحار الأنوار، ۶۱/۱۱۱-۱۱۲.

آبیاری می‌کردیم، چون از آبیاری ناتوان شد، دیروز تصمیم گرفتیم که او را بکشیم و گوشتش را تقسیم کنیم. پیامبر فرمود: این کار نکن، او را به من ببخش یا بفروش. مرد گفت: ای رسول خدا شتر مال شما. پیامبر بر او نشانی به عنوان صدقه گذاشت و رهایش کرد.

۱-۱. کیفیت آذوقه: در تأمین آب و غذای حیوان باید به سلامت جسمی و منزلت روحی حیوان نیز توجه داشت. بر این اساس، پسندیده نیست (مکروه) به حیوانات شراب یا هر نوع آشامیدنی مست‌کننده (مسکر) نوشاند و یا از غذاهایی که خوردن آن برای انسان جایز (حلال) نیست خوراند.^۱

مهم‌ترین دلیل فقهای شیعه برای اثبات کراهت این عمل و نه حرمت آن، مضمون دو روایت ابوبصیر و غیاث بن ابراهیم^۲ و هم چنین مکلف نبودن حیوانات است؛^۳ اما به نظر می‌رسد که بتوان همچون قاضی بن براج و ابن نجیم مصری ادعا کرد که چنین عملی جایز نبوده، حرام است،^۴ زیرا هرچند حیوانات تکلیف ندارند، اما اگر بپذیریم استفاده از مشروبات الکلی یا غذاهای ناسالم همان‌گونه که برای انسان مضر است برای حیوانات نیز مضر است، انسان حق نخواهد داشت آگاهانه زمینه آسیب جسمانی حیوانات را فراهم کند، همان‌گونه که حق ندارد همین کار را با کودکانی که از نظر حقوقی

۱. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۵۹۲: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۱۳۲/۳: الجامع للشرائع، ص ۳۹۵: المبسوط، ۲۴/۲۵: المصنف فی الاحادیث و الآثار، ۴۳۲/۵، شماره ۵: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۲/۳۲۵.

۲. «سألته عن البهیمة - البقرة - غیرها - تسقى أو تطعم ما لایحل للمسلم أکله أو شربه، أیکره ذلک؟ قال: نعم یکره ذلک»، «إنَّ أُمیر المؤمنین کره أن تسقى الدواب الخمر»: تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۱۱۴/۹، شماره ۴۹۷: الکافی، ۶/۴۳۰، شماره ۷.

۳. مختلف الشیعة، ۳۴۶/۸: مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۲/۱۰۹: کشف اللثام، ۲/۲۷۱.

۴. المذهب، ۲/۴۳۳: البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ۸/۴۰۴.

دارای تکلیف نیستند انجام دهد.^۱

با توجه به همین نکته است که می‌توان برای اثبات این نظریه به احادیثی استناد کرد که مضمون آن‌ها عدم جواز استفاده از مشروبات الکلی برای درمان بیماری همه افراد از جمله کودکان و حیوانات است.^۲

بنابر این، بعید نیست بتوان واژه «کراهت» را که در دو حدیث غیاث و ابوبصیر به کار رفته است بر معنای لغوی و نه معنای اصطلاحی آن حمل کرد و از مضمون آن‌ها حرمت عمل را به دست آورد.^۳

۲-۱. میزان آذوقه: هرچند در متون فقهی برای انسان در تأمین آذوقه حیوانات میزان و مقدار خاصی تعیین نشده است؛ اما باید به دو مطلب توجه داشت:

اول: آذوقه‌ای که برای حیوان تهیه می‌شود باید نیاز غذایی او را تأمین کند (قدر الحاجة)، پس نمی‌توان به حد اقل اکتفا کرده، تنها مقداری به حیوان غذا داد که او را زنده نگه دارد؛^۴ دوم: میزان غذای مورد نیاز حیوان بسته به شرایط مختلف زمانی و مکانی قابل تغییر است، پس نمی‌توان به یک حجم خاص از غذا در زمان‌های مختلف همچون زمان بیماری، بارداری، شیردهی، تولید مثل و ... اکتفا کرد، هم چنان که جا به جایی حیوانات در مکان‌های مختلف آب و هوایی خود به خود باعث تغییر نوع رژیم و مقدار غذای مصرفی او می‌شود.

۱. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۲/۹؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۲۸۳/۱۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۷/۵۱: «إنه نهی أن يعالج بالخمير و المسكر و أن تسقى الأطفال و البهائم».

۳. بر این اساس ادعای حمل این دو واژه بر معنای اصطلاحی، آن گونه که برخی از فقها ادعا کرده‌اند، درست به نظر نمی‌رسد؛ ر.ک: جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۶/۴۲۰.

۴. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳/۱۱۸؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۳/۲۹۰.

با ملاحظه این دو جهت است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به افرادی که با وجود سنگین‌تر کردن بار شتر خود، میزان غذای او را کاهش داده بودند، اعتراض کرده، دلیل نافرمانی شتر را همین مطلب دانستند.^۱

بنابر این، مالک حیوان موظف است با توجه به دو عنصر زمان و مکان، نیازهای غذایی حیوان خود را تأمین کند.

لا تقدر لفقتهنّ و إنّما الواجب القيام بما تحتاج إليه من أكل و سقى و مكان و جُلّ ونحو ذلك ممّا يختلف باختلاف الأزمنة و الأمكنة،^۲ اندازه‌ای برای مخارج آن‌ها نیست، بلکه واجب است تأمین هرچه حیوان نیاز دارد: خوردن، آشامیدن، مسکن و مانند آن از اموری که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند.

۲- تأمین بهداشت

دین مبین اسلام برای بهداشت حیوانات اهمیت فراوانی قائل است. دستورات بهداشتی اسلام را در حوزه حیوانات به سه بخش کلی می‌توان تقسیم کرد:

۲-۱- بهداشت بدن و محیط: انسان مسلمان نه تنها باید تمیز کردن حیواناتی را که نگهداری می‌کند در دستور کار خود قرار دهد، بلکه می‌باید محل زندگی آن‌ها (دامداری) را نیز پاکیزه نگه دارد تا آن جا که بتواند مهم‌ترین تکلیف عبادی خود یعنی خواندن نماز را در آن جا انجام دهد.

رسول گرامی اسلام در این باره می‌فرماید:

نظفوا مرائب الغنم و امسحوا رغامهن، فإنّهن من دواب الجنة،^۳ محل نگهداری گوسفند را نظافت کنید و گرد و خاک را از آن‌ها بزدایید، زیرا که گوسفند از

۱. الخرائج و الجرائع، ۵۲۳/۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۶۸، شماره ۴.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۹۵/۳۱.

۳. المحاسن، ۶۴۱/۲، شماره ۱۵۷؛ هم چنین ر.ک: الکافی، ۵۲۴/۶، شماره ۳.

حیوانات بهشتی است.

امسحوا رغام الغنم، و صلّوا فی مراحها فإنّها دابة من دواب الجنة، اگر د و خاک گوسفندان را بزداييد و در خوابگاهشان می‌توانید نماز بخوانید، زیرا گوسفند از حیوانات بهشتی است.^۲

از بررسی منابع اسلامی چنین بر می‌آید که وظیفه انسان در تأمین بهداشت حیوانات تنها شامل بهداشت فردی و محیطی آن‌ها نشده، بهداشت غذایی ایشان را نیز در برمی‌گیرد.

۲-۲- بهداشت غذا: هرچند در نظر برخی از مردم بهداشت غذایی حیوانات چندان جدی به حساب نمی‌آید، اما اسلام از همان آغاز به این مسأله توجه داشته است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید:

من تقی شعیراً لفرسه ثمّ قام به حتّی یعلفه علیه، کتب الله له بکّل شعيرة حسنة،^۳ هرکس به اسبش جو پاک کرده بخوراند، در برابر هر دانه جو، خداوند یک عمل نیک برای او به حساب می‌آورد.

۲-۳- بهداشت آب: هنگامی که آب در معرض تابش آفتاب قرار بگیرد، پرتوهای خورشید را جذب کرده، در درون خود ذخیره می‌سازد؛ از این رو، استفاده از چنین آبی به واسطه ضرری که برای بدن می‌تواند داشته باشد، سزاوار نیست و وضو گرفتن با آن کراهت دارد.

۱. المحاسن، ۶۴۲/۲، شماره ۱۶۰.

۲. لازم به یادآوری است برخی مدعی‌اند منظور از «مسح رغام» در این دو حدیث، عوض کردن خاک محل زندگی حیوانات است و از آن چنین نتیجه گرفته‌اند: علاوه بر رعایت بهداشت و پاکیزه نگه داشتن محل دامداری، باید خاک محل خوابیدن حیوانات را نیز عوض کرد تا از رطوبت و سرما نیز در امان بمانند؛ ر.ک: حقوق حیوان، نظر اسلام درباره رفتار با حیوانات، روزنامه کار و کارگر، ۱۳۷۷/۱/۲۵.

۳. بحار الأنوار، ۱۷۷/۶۱؛ مستند احمد، ۱۰۳/۴؛ مستند الشامیین، ۳۱۵/۱.

در برخی از متون فقهی این احتمال مطرح شده است که اگر ملاک چنین حکمی جنبه ضرر داشتن آن برای انسان باشد و فرض کنیم این ضرر مشترک میان انسان و حیوان است، می‌توان حکم کرد که بر طرف کردن تشنگی حیوان با چنین آبی شایسته نبوده، مکروه است.^۱

۳- تأمین دارو و درمان

کسی که متعهد به نگهداری از حیوانی می‌شود، موظف است در هنگام بیماری، به درمان حیوان اقدام کند و نیازهای دارویی او را بر طرف سازد. از نظر فقهای مسلمان هزینه‌های دارو و درمان حیوانات از جمله هزینه‌هایی است که مالک حیوان موظف به تأمین آن است (نقعه واجبه).^۲

۴- تأمین مسکن

مشاهدات ما از جهان حیوانات بیانگر این واقعیت است که هر موجود زنده صرف نظر از این که آبری باشد یا هوازی، از زمانی که قدرت زندگی مستقل پیدا می‌کند در پی مکانی مناسب برای ادامه زندگی خود است، مکانی که سلامت جسمی و روحی او را تأمین و نیازهای مختلفش را برآورده سازد.

هرچند حیوانات در بیش‌تر موارد بدون کمک انسان قادر به تهیه چنین مکان مطلوبی در طبیعت هستند، اما در مواردی که انسان به طور مستقیم اداره زندگی آن‌ها را بر عهده می‌گیرد، موظف است به این نیاز حیوان پاسخ مثبت داده، برای نگهداری از او مکانی

۱. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ۱۹/۱۰.

۲. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۵/۸۸: کفایة الاحکام، ص ۱۳۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۲۷/۱۰۹: الحدائق الناضرة الی الاحکام العترة الطاهرة، ۲۱/۴۱۷: الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۴/۲۴۶.

مناسب و شایسته تهیه کند؛^۱ در غیر این صورت، کوتاهی کرده، خدای تعالی را نافرمانی و مرتکب گناه شده است.^۲

مناسب و شایسته بودن این مکان در حقوق اسلامی ناظر به سه ویژگی است: اول، تناسب با جایگاه و منزلت حیوان: پس تنها سرپناه بودن کافی نیست و نمی‌توان به بهانه عدم تشخیص و فهم حیوانات آن‌ها را در مکان‌های نامناسب و آلوده نگهداری کرد.^۳

دوم، تناسب با نیازهای جسمانی حیوان: از آن جا که حیوانات باید در شرایطی نگهداری شوند که سلامت آن‌ها به خطر نیفتد، ضروری است محیط نگهداری آن‌ها به گونه‌ای باشد که از گزند سرما و گرما در امان باشند.^۴

سوم، به خطر نیفتادن سلامت انسان: هرچند از این ویژگی کم‌تر سخن به میان آمده است، اما باید به این نکته نیز توجه داشت که تفاوت ساختار بدنی انسان و حیوان به دنبال خود پیامدهای مختلف بهداشتی را دارد که عدم دقت در انتخاب مکان زندگی حیوانات می‌تواند زمینه آلودگی محیط زیست انسان و گاه بیماری او را فراهم کند. بنابر این، ضروری است برای نگهداری از حیوانات مکانی انتخاب شود که سلامت جسمی و روانی انسان نیز به خطر نیفتد.^۵

به همان اندازه که انسان مسلمان موظف است برای حیواناتی که از آن‌ها نگهداری

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۹۵/۳۱: «إنما الواجب القيام بما تحتاج إليه من أكل و سقى و مكان».

۲. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۴۸۱/۵-۴۸۲.

۳. ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة، ۱۶۸/۲: «والمكان المناسب من مراح و اصطبل یلیق بحالها».

۴. فقه الصادق فی شرح التبصرة، ۳۴۸/۲۲.

۵. «فیلزمه أن یقلها إلى مكان یدفع فیه ضررها عن الناس»؛ کشاف القناع، ۵۸۱/۵.

می‌کند، مسکنی مناسب تهیه کند، موظف است مسکن طبیعی آن‌ها را نیز محترم بشمارد؛ زیرا همان‌گونه که حریم خصوصی انسان محترم است و کسی حق تعرض به آن را ندارد، حریم خصوصی حیوانات نیز محترم بوده، هیچ جاننداری اعم از انسان یا سایر حیوانات حق تعرض به آن را ندارد.

از این رو، انسان مسلمان می‌باید با رفتاری سنجیده نسبت به محیط زیست حیوانات، زمینه ویرانی یا آلوده کردن آن را فراهم نسازد.

۴-۱- تخریب محیط زیست حیوانات: مسأله تخریب محیط زیست حیوانات در منابع اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. افزون بر روایاتی که انسان‌ها را از تخریب محل زندگی حیوانات بر حذر داشته است، فقها نیز این موضوع را از نظر حقوقی بررسی کرده‌اند.^۱

۴-۲- آلوده کردن محیط زیست حیوانات: از جمله رفتارهای ناشایست، تخلیه فضولات انسانی در محیط زیست حیوانات است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را از ادرار کردن در حفره‌ای که حیوانات در آن زندگی می‌کنند (جحر) بر حذر داشته است؛^۲ فقها نیز در پی آن، چنین عملی را ناپسند (مکروه) دانسته‌اند.^۳

چنین حکمی می‌تواند ناشی از دو دلیل باشد: این عمل از یک سو سلامت حیوانات را به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر سلامت انسان از جانب برخی حیوانات ممکن

۱. بحار الأنوار، ۳۱۸/۶۱: «لكن يكره إحراق بيوتها بالنار».

۲. «نهی أن یبال فی الجحر»، «لابیولن أحدکم فی جحر»؛ سنن أبی داود، ۱۵/۱، شماره ۲۹؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۳۶۴/۹، شماره ۲۶۴۸۱.

۳. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۵/۱؛ ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، ۲۲۲/۱؛ مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۳۳/۱؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۹۴/۱؛ کفایة الأحکام، ص ۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۶۷/۲؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۴۸۱/۱؛ مصباح الفقیه، ۹۳/۱؛ التلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر، ۴۶۵/۱؛ حاشیة رد المحتار، ۳۷۱/۱؛ المغنی، ۱۵۷/۱.

است در معرض خطر قرار گیرد.^۱

هرچند عنوان «جحر» در سخن پیامبر و «ثقب» در کلمات فقها ناظر به لانه حیواناتی است که در داخل زمین یا در شکاف کوه‌ها زندگی می‌کنند، اما به نظر می‌رسد ناپسندی این عمل تنها به گروهی از حیوانات اختصاص نداشته، شامل همه حیوانات می‌شود. شاهد بر این مدعا، روایاتی است که امامان معصوم علیهم‌السلام انسان‌ها را از ادرار کردن در آب جاری و راکد منع کرده و در مقام توضیح این حکم، بر این مطلب اشاره می‌کنند که در درون آب موجوداتی هستند که این کار باعث آزرده‌گی آن‌ها می‌شود، هرچند ممکن است برای خود انسان نیز ضررهایی به دنبال داشته باشد.

- لایبولن أحدکم فی الماء الدائم،^۲ هیچ یک از شما در آب راکد ادرار نکنند.
- نهی آن یبول الرجل فی الماء الجاری إلا من ضرورة و قال: إن للماء أهلاً،^۳ نهی کرد پیامبر از این که کسی در آب جاری جز هنگام ضرورت ادرار کند و فرمود: آب ساکنانی دارد.

- لایبولن الرجل من سطح فی الهواء و لایبولن فی ماء جار، فإن فعل شیئاً من ذلك فأصابه شیء فلا یلومن إلا نفسه، فإن للماء أهلاً و للهواء أهلاً،^۴ انسان نباید در هوا ادرار خود را پراکنده کند و یا در آب جاری ادرار کند، هرکس چنین کند و با مشکلی مواجه شود جز خود کسی را ملامت نکند، زیرا در آب و هوا موجوداتی زندگی می‌کنند.

۱. نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، ۸۳/۱؛ منتهی المطلب، ۴۱/۱؛ مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۷۹/۱؛ ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ۲۱/۱؛ فلاح السائل، ص ۴۸؛ فقه السنة، ۳۴/۱، شماره ۷.

۲. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ۱۳/۱، شماره ۵۲۵.

۳. عوالی اللثالی، ۱۸۷/۲، شماره ۶۶.

۴. الخصال، ص ۶۱۳.

لا تبیل فی ماء نقیع، فإنّه من فعل ذلك فأصابه شيء فلا يلومنّ إلا نفسه،^۱ در آب راکد ادرار نکن، هرکس چنین کند و با مشکلی مواجه شود جز خود کسی را ملامت نکند.

صرف نظر از اختلافی که در متون فقهی نسبت به تفاوت آب روان با آب راکد وجود دارد، بیش‌تر فقها بر این باورند که ادرار کردن در آب عملی ناپسند (مکروه) و در آب راکد ناپسندتر است (کراهت شدید).^۲

افزون بر این، گرچه در این روایات موضوع ادرار کردن در محل زندگی حیوانات مطرح شده است، اما بیش‌تر فقها بر این باورند که با توجه به علت این حکم، یعنی اذیت حیوانات، باید پذیرفت که تخلیه مدفوع انسانی نیز در محل زندگی حیوانات روا نیست.^۳ این مطلب را از سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره زیست‌گاه آبزیان به خوبی می‌توان دریافت:

الماء له سكان، فلا تؤذهم ببول ولا غائط،^۴ آب ساکنانی دارد، آن‌ها را با ادرار و مدفوع آزار ندهید.

اگر بپذیریم آلوده کردن محیط زیست حیوانات با فضولات انسانی (ادرار و مدفوع) از آن جهت که باعث آزار و اذیت حیوانات می‌شود، کار پسندیده‌ای نیست، جای این

۱. علل الشرایع، ۱/۲۸۳، شماره ۱.

۲. روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، ص ۲۶؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۱/۹۵؛ مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ۱/۱۸۰؛ ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ۱/۲۱؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۲/۶۸؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱/۴۸۱؛ مستمسک العروة الوثقی، ۲/۲۴۴-۲۴۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۱/۱۵۷.

۳. روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، ص ۲۶؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۲/۶۸-۶۹؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱/۴۸۱؛ مصباح الفقیه، ۱/۹۳؛ ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ۱/۲۱؛ مصباح المنهاج، ۲/۱۴۵.

۴. عوالی اللثالی، ۲/۱۸۷، شماره ۶۷.

پرسش باقی است که آیا می‌توان با عبور از مورد روایات و اعتماد به دلیل موجود در آن‌ها حکم کرد که آلوده کردن محیط زیست جانوران با استفاده از هر نوع ماده آلاینده در صورتی که موجب آزار و اذیت حیوانات شود، کاری ناپسند است؟

۵- حفظ حرمت و منزلت حیوان

پای‌بندی به رعایت حرمت حیوانات به عنوان یک اصل در تنظیم روابط میان انسان و حیوان تلقی شده است، به همین دلیل انسان مجاز نیست با رفتار یا استفاده نادرست از حیوانات، زمینه توهین به آن‌ها را فراهم کند.

هرچند پوشاندن اندام‌های جنسی خود از حیوانات الزام آور نیست،^۱ اما رعایت ادب در مقابل آن‌ها را از این جهت نیز نباید از یاد برد. شاید به همین سبب باشد که پیامبر گرامی اسلام چوپان گوسفند خود را که پیش روی آن‌ها عریان نشسته بود از کار بر کنار کرد و فرمود: ما کسی را که در خلوتگاه‌های خود از خداوند شرم ندارد به کار نمی‌گیریم.

إِنَّ النَّبِيَّ خَرَجَ إِلَى غَنَمٍ لَهُ وَرَاعِيهَا عَرِيَانٌ يَغْلِي ثِيَابَهُ، فَلَمَّا رَأَاهُ مُقْبِلًا لِبَسَهَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: امْضُ، فَلَاحَاجَةٌ لَنَا فِي رِعَايَتِكَ، فَقَالَ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَانَسْتَعْمِدُ مِنْ لَا يُتَأَدَّبُ مَعَ اللَّهِ وَ لَا يَسْتَحْيِ مِنْهُ فِي خُلُوتِهِ،^۲ روزی پیامبر برای سرکشی از گوسفندان خود به سوی آن‌ها رفت. چوپان در حالی که لباسش را تمیز می‌کرد، برهنه نشسته بود، چون متوجه آمدن پیامبر شد، لباس خود را بر تن کرد؛ پیامبر به او فرمود: به دنبال کار خود برو، ما را نیازی به چوپانی تو نیست، چوپان پرسید: چرا؟ پیامبر فرمود: خاندان ما افرادی را که در پیشگاه الهی ادب را رعایت نمی‌کنند

۱. جامع المقاصد فی شرح المقاصد، ۹۹/۱.

۲. ارشاد القلوب، ص ۱۶۱.

و از او در خلوت‌های خود شرم ندارند، به کار نمی‌گیریم.

توجه به چنین قانونی در بهره‌وری از حیوانات باعث شده است که برخی از حقوق‌دانان مسلمان اجازه ندهند که انسان با اندام یا اجزای بدن حیوان زنده همچون دُم، گوش و پشم و مو، محل خروج مدفوع (غائط) خود را تمیز کند (استنجاء)؛ زیرا این عمل باعث مخدوش شدن مقام و منزلت حیوان می‌شود.^۱

در مقابل، تعدادی از حقوق‌دانان نیز به جای بیان این مسأله، تنها به این قانون کلی اشاره کرده‌اند که با اشیای محترم نمی‌توان محل خروج مدفوع را تمیز کرد^۲ که با پذیرش محترم بودن حیوانات نیز می‌توان حکم کرد که استفاده از اجزای بدن حیوانات زنده برای این کار روا نخواهد بود.

با این توضیحات، دیگر برای این ادعا که تنها آزار و اذیت حیوانات حرام است، نه هتک حرمت آن‌ها (ابتذال)؛ مجالی باقی نخواهد ماند؛^۳ هم چنان که ادعای عدم حرمت و احترام برای اجزای حیوانات نیز روا و پسندیده نخواهد بود.^۴

توجه به چنین جایگاهی برای حیوانات سبب شده است که در نظام حقوقی اسلامی انسان‌ها موظف باشند آن‌جا که برخی از حیوانات به واسطه عدم درک درست از موقعیت خود، دست به انجام کاری می‌زنند که به حرمت و منزلتشان آسیب وارد می‌سازد، از تحقق یا ادامه آن جلوگیری کنند.

أَنَّ عَلِيًّا مَرَّ بِبَهِيمَةٍ وَ فَحَلَّ يَسْفِدُهَا عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ، فَأَعْرَضَ عَلِيٌّ بِوَجْهِهِ؛ فَقِيلَ لَهُ: لِمَ

۱. المجموع فی شرح المذهب، ۲/۱۲۱ و ۲/۱۱۲؛ المغنی، ۱/۱۴۹؛ فتح العزیز فی شرح الوجیز، ۱/۴۹۷؛

روضة الطالبین، ۱/۱۸۰؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۱۰/۴۳؛ صحیح مسلم بشرح

النووی، ۳/۱۵۷؛ کشف اللثام، ۱/۲۰.

۲. الذکری، ص ۲۱؛ روحانی، منهاج الصالحین، ۱/۲۷.

۳. المجموع فی شرح المذهب، ۲/۱۲۱ (به نقل از ماوردی).

۴. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ۱/۲۱۲.

فعلت ذلك يا اميرالمؤمنين؟ قال: لآته لا ينبغي أن يصنعوا ما يصنعون و هو المنكر إلا أن يواروه حيث لا يراه رجلٌ و لا امرأة،^۱ اميرالمؤمنين از مسیری می‌گذشت که حیوان نر و ماده‌ای با یکدیگر آمیزش جنسی می‌کردند، ایشان روی خود را برگرداند؛ از ایشان پرسیدند: چرا چنین کردید؟ فرمود: شایسته نیست چنین کار زشتی انجام دهند، باید آن‌ها را به گونه‌ای پنهان کرد که هیچ انسانی ایشان را نبیند. اصل حرمت مداری در روابط انسان و حیوان تنها به زمان زنده بودن حیوانات اختصاص ندارد، پس از مرگ آن‌ها نیز جاری است.

امام سجاد (علیه السلام) به فرزند خود وصیت می‌کنند که جسد شتری را که بارها با او در مراسم حج شرکت کرده بودند، پس از مرگش در زمین دفن کنند تا طعمه درندگان قرار نگیرد.^۲

به همین دلیل هرگونه توهین به جسد حیوانات نیز روا نبوده، انسان مسلمان مجاز نیست به انگیزه انتقام و مانند آن، اندام‌های حیوانی را همچون گوش، لب، بینی و ... جدا کند و به چهره و بدن او آسیب بزند (مثله).^۳

۱. المحاسن، ۶۳۴/۲، شماره ۱۲۴.

۲. المحاسن، ۶۳۵-۶۳۶، شماره ۱۳۳.

۳. المحلی، ۳۹۹/۸۰، شرح الأذهار، ۴/۵۶۶.

گفتار سوم

بررسی‌های اخلاقی

رعایت ملاحظات اخلاقی از سوی انسان درباره حیوانات از اهمیت ویژه‌ای در دین مبین اسلام برخوردار است تا آن جا که انسان نسبت به رفتارهای ناشایست خود درباره حیوانات نیازمند آمرزش الهی است.

ـ لو غفر لكم ما تاتون إلى البهائم لغفر لكم كثيراً^۱، اگر آنچه را که نسبت به چهارپایان انجام داده‌اید مورد بخشش الهی قرار گیرد، بخشش بزرگی درباره شما انجام شده است.

ـ اتَّقُوا اللَّهَ فيما خَوَّلَكم و في العجم من أموالكم. فقيل: ما العجم من أموالنا؟ قال: الشاة و الهر و الحمام وأشباه ذلك،^۲ تقوای الهی پیشه کنید درباره آن چه خدا به شما داده است و نسبت به اموال بی زبانتان. کسی پرسید: منظور از اموال بی زبان ما چیست؟ فرمود: گوسفند و گربه و کبوتر و نظایر آن‌ها.

بنابر این، طبیعی خواهد بود که اسلام با بیان دستورات اخلاقی، روش و آداب بهره‌وری از حیوانات را به انسان گوشزد کند. ملاحظات و دستورات اخلاقی درباره حیوانات را به دو بخش کلی می‌توان تقسیم کرد:

۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۶/۹، شماره ۲۴۹۷۳.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۲۹.

فصل ششم

ملاحظات جسمانی

با بررسی دستورات اخلاقی اسلام که ناظر به جهات جسمانی حیوانات است، به دو اصل کلی دست می‌یابیم:

۱- بهره‌وری و توان حیوانات

در حقوق اسلامی تناسب میان توان مکلف و تکلیف، اصلی است که انسان و حیوان در آن مشترک‌اند. عقل و دین ناروا می‌دانند که خدای متعال از بندگان خود انجام کارهایی را بخواهد که بیش‌تر از توان آن‌ها است (ما لایطیقون)،

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱ خداوند هیچ انسانی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.

هم چنین انسان‌ها مجاز نیستند در روابط میان خود، از یکدیگر کاری را بخواهند که قدرت انجام آن را ندارند (غیر مقدور). این اصل در روابط میان انسان و حیوان نیز جاری است؛ به همین سبب انسان مجاز نیست بیش از حد توان حیوان از وی به سود خود

استفاده کند یا زمینه به سر آمدن تاب و تحمل او را فراهم نماید.^۱
این اصل اخلاقی از چنان جایگاهی در تفکر اسلامی برخوردار است که عدم رعایت آن دو اثر مهم را به دنبال دارد:

اول، عدم پذیرش عبادات: امام صادق علیه السلام بر این مطلب تأکید می‌ورزند که نماز و حج کسی که با فشار آوردن به چهارپا، او را وادار به حرکت سریع و خارج از توانش کند، مورد پذیرش الهی قرار نخواهد گرفت.^۲

دوم: مجازات: امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن نکوهش عمل قافله داری که برای زود رسیدن به مقصد، چهارپایان خود را با سرعت بیش‌تری رانده بود، او را از کار کردن در شهر کوفه محروم کردند.^۳

به برخی از کاربردهای این اصل در مورد حیوانات توجه کنید:

۱-۱- سواری گرفتن: استفاده از چهارپایان برای سواری کار پذیرفته شده‌ای در اسلام است که قرآن درستی آن را مورد تأیید قرار داده است:
﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا﴾،^۴ اسب و استر و الاغ را آفرید تا بر آن سوار شوید.

اما این نوع از استفاده می‌باید از دو جهت متناسب با توان حیوان بوده، باعث آسیب دیدگی او نشود.

اول، چگونگی سوار شدن: کسی که از چهارپایان به منظور سواری استفاده می‌کند،

۱. روضة الطالبین، ۵۲۴/۶: الحدائق الناضرة فی الاحکام المعتره الطاهرة، ۱۴۲/۲۵: الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱۴۲/۲: جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۹۷/۳۱: مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۴۶۳/۳۰.

۲. من لا یحضره الفقیه، ۳۹۲-۳۹۳، شماره ۲۴۹۳: بحار الانوار، ۲۱۲/۶۱، شماره ۱۹.

۳. بحار الانوار، ۱۲۲/۹۶، شماره ۸.

۴. نحل، ۸/۱۶۰.

باید مراقب باشد تا نحوه نشستش بر روی حیوان، زمینه آزار و اذیت او را فراهم نسازد و متناسب با ساختار بدنی حیوان باشد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را از «تورک» بر روی حیوانات برحذر داشته‌اند. منظور از «تورک» آن است که به گونه‌ای بر روی حیوان بنشیند که هر دو پای خود را در یک طرف قرار دهد یا هر دو پای خود را جمع کرده، بر پشت حیوان بنشیند، یعنی سنگینی و زنش را بر پشت حیوان تقسیم نکند.

لاتتورکوا علی الدواب ولا تتخذوا ظهورها مجالس،^۱ دو پای خود را بر پشت حیوان جمع نکنید و پشت آن‌ها را محلی برای گفتگوی خود قرار ندهید.

دوم، تعداد افراد: اگر ملاک در بهره‌وری، توان حیوان باشد، طبیعتاً توان حیوان برای تحمل وزن انسان محدود است. به همین سبب پیامبر گرامی اسلام ﷺ اجازه نمی‌دهند که چند نفر بر پشت یک چهارپا سوار شوند (إرداف) و هشدار دادند که در صورت انجام چنین کاری، یکی از آن افراد از رحمت الهی دور خواهد بود (ملعون).^۲

روشن است که جواز یا عدم جواز سوار شدن بیش از یک نفر بر پشت حیوان، وابسته به میزان توان و تحمل حیوان است؛ در صورتی که حیوانی تحمل وزن بیش از یک نفر را نداشته باشد (ما لایطاق)، این کار جایز نخواهد بود؛^۳ از این رو، بهتر است برای مراعات حال حیوان، افراد به نوبت از حیوان برای سواری بهره‌مند شوند (اعتقاب)، آن گونه که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمان‌های مختلف چنین کاری نقل شده است.^۴

۱. بحار الأنوار، ۶۱/۲۱۴.

۲. «أن النبي نهى أن يركب ثلاثة على دابة»، «لا يتردف ثلاثة على دابة فإن أحدهم ملعون»، «الثالث ملعونٌ يعني على الدابة»؛ ر.ک: بحار الأنوار، ۶۱/۲۱۹؛ وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ۸/۳۶۳، شماره ۳: كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، ۹۰/۶۶، شماره ۲۴۹۷۲.

۳. المجموع فی شرح المذهب، ۴/۳۹۱؛ بحار الأنوار، ۶۱/۲۱۹.

۴. المجموع فی شرح المذهب، ۴/۳۹۲.

۱-۲. جابه جا کردن بار: فقهای مسلمان بر این باورند که مالک حیوان، مجاز نیست بر حیوان خود به بهانه این که مالک اوست، کالایی بیش از توانش حمل کند؛^۱ زیرا چنین کاری موجب آزار و اذیت (تعذیب) و آسیب دیدن (اضرار) حیوان می شود.^۲ در صورت ارتکاب این عمل، حاکم اسلامی (دولت) وظیفه دارد او را از انجام آن باز دارد.^۳

لازم به یادآوری است که در برخی از منابع فقهی دو نتیجه از این مطلب گرفته شده است: اول، مالک حیوان مجاز نیست در صورت واگذاری حق استفاده خود از حیوان به دیگری (اجاره)، موافقت کند آن شخص باری بیش از توان حیوان، جابه جا کند؛^۴ دوم، استفاده کننده از حیوان، مجاز نیست با تغییر قرار داد اجاره، نوع یا مقدار کالای جابه جا شده توسط حیوان را به گونه ای تغییر دهد که موجب آزار و اذیت حیوان شود.^۵

هم چنین می باید طرز قرار گرفتن بار بر پشت حیوان چنان باشد که باعث آسیب دیدگی وی نشود.

مرّ قطار لأبي عبد الله فرأى زاملة قد مالت. فقال: يا غلام، اعدل على هذا الجمل. فإنّ الله يحب العدل،^۶ کاروان شتری از کنار امام صادق علیه السلام گذشت، ایشان شتری را دیدند که بارش کج شده است، فرمودند: ای جوان، بر این شتر عدالت بورز، چرا که خداوند عدالت را دوست دارد.

۱. مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ۵۰۳/۸؛ كفاية الاحكام، ص ۱۹۸؛ كشف اللثام، ۱۱۸/۲؛
الحقائق الناضرة فى الاحكام العترة الطاهرة، ۱۴۱/۲۵-۱۴۲؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع
الاسلام، ۳۹۷/۳۱.

۲. الشرح الكبير، ۳۱۲-۳۱۳؛ كشاف القناع، ۵۸۱/۵.

۳. فقه السنة، ۵۰۹/۳.

۴. المجموع فى شرح المذهب، ۳۹۰/۴-۳۹۱.

۵. بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ۲۱۴/۴؛ تحفة الفقهاء، ۳۵۸/۲؛ المبسوط، ۱۱/۱۳۸؛ المدونة
الكبرى، ۱۶۳/۶ و ۴۷۲/۴.

۶. المحاسن، ۳۶۱/۲، شماره ۹۱.

قال النبی: اَحْرُوا الْاَحْمَالَ فَإِنَّ الْيَدَيْنِ مَعْلَقَةٌ، و الرِّجْلَيْنِ مَوْثِقَةٌ،^۱ پیامبر ﷺ فرمودند: بارها را قسمت عقب پشت حیوان قرار دهید، زیرا دست‌ها آویزان (سست) و پاها استوار و محکم هستند.

۱-۳- مقدار و سرعت حرکت: بر اساس آموزه‌های دینی، برای تعیین مقدار و سرعت حرکت حیواناتی چون اسب و شتر باید به دو عامل توجه داشت:

۱-۳-۱- کیفیت مسیر حرکت: کسی که از حیوانی برای پیمودن راه استفاده می‌کند، می‌بایست توجه کند تا از این طریق به حیوان آسیبی نرسد؛ از این رو موظف است آسان‌ترین مسیر را برای حرکت انتخاب کند.

إذا ركب أحدكم الدابة فليحملها على ملاذها،^۲ هرگاه بر حیوانی سوار شدید آن را از راه‌های هموار ببرید و به راه‌های سخت و دشوار نکشانید.

۱-۳-۲- سرعت حرکت: هم چنین باید سرعت حیوان را متناسب با چگونگی مسیر حرکت (جاده) انتخاب کند:^۳

- إذا سافرتم في الخصب، فاعطوا الابل حظها من الأرض و إذا سافرتم في الجذب، فاسرعوا عليها السير و بادروا بها تقيها و إذا عرستم، فاجتنبوا الطريق، فإنها طرق الدواب و مأوى الهوام بالليل،^۴ هنگامی که در زمین سرسبز مسافرت می‌کنید، به شتر فرصت چرا دهید و هنگامی که در زمین خشک و بی حاصل سفر می‌کنید، به حرکت خود سرعت بخشید، پیش از آن که تاب حیوان از سختی راه به سر آید، و هنگامی که شب فرا رسید، از حرکت خودداری کنید، زیرا که در شب درندگان و

۱. من لا یحضره الفقیه، ۲/۲۹۲، شماره ۲۴۹۱.

۲. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۲/۹، شماره ۲۴۹۵۲.

۳. المجموع فی شرح المذهب، ۴/۳۹۲-۳۹۳.

۴. ریاض الصالحین من احادیث سید المرسلین، ص ۴۳۵، شماره ۹۶۲؛ هم چنین، ر.ک: صحیح ابن خزيمة، ۴/۱۴۴ و ۱۴۵.

خزندگان در راه رفت و آمد دارند [و ممکن است بر اثر حرکت شما آسیب ببینند].
 - إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعَجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا، فَإِنْ
 كَانَتِ الْأَرْضُ مَجْدِيَةً فَأَلْحُوا عَلَيْهَا، وَإِنْ كَانَتْ مَخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا،^۱ خُذُوا وَدُونَ
 مَدَارَا رَا دُوسْتَ دَارِدْ وَ بَرَانْجَامْ آنْ كَمَكْ هَمْ مِیْ كَنْد؛ هرگاه چهارپایان را غرسوار
 می‌شوید، به اندازه توانشان از آنها کار بخواهید، اگر زمین خشک است به آنها
 سرعت دهید و اگر سرسبز است، رهایشان کنید تا بچرند.

- إِذَا سَرْتِ فِي أَرْضٍ مَخْصِبَةٍ فَارْفُقْ بِالسَّيْرِ، وَإِذَا سَرْتِ فِي أَرْضٍ مَجْدِيَةٍ فَعَجِّلِ السَّيْرَ،^۲
 اگر در سرزمین سرسبز حرکت می‌کنید، مدارا کنید تا حیوان بچرد، ولی اگر در
 سرزمین خشک سفر کردید، به حرکت خود سرعت بخشید.

به همین سبب است که در برخی از منابع اسلامی، راهنمایی کردن حیوانات در مسیر
 حرکت از جمله حقوق حیوانات شمرده شده است تا حیوان به علت نا آشنایی با مسیر
 حرکت، دچار آسیب نشود (إِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يَقُولَ الرَّكَّابُ لِلْمَاشِي: الطَّرِيقَ).^۳
 بنابر این، تنها نیاز انسان به حرکت سریع، برای وادار کردن حیوان به انجام آن کافی
 نیست، بلکه باید به این نکته نیز توجه داشت که این گونه حرکت آسیبی به حیوان وارد
 نسازد.^۴

۲- بهره‌وری و آسایش حیوانات

بر اساس دستورات دینی، استفاده طولانی مدت از حیوانات روا نبوده، باید در خلال

۱. المحاسن، ۳۶۱/۲، شماره ۸۷.

۲. همان. شماره ۸۹.

۳. بحار الأنوار، ۶۱/۲۱۴-۲۱۵.

۴. كشف الغطاء عن مهمات شريعة الغراء، ۴۳۳/۲.

بهره‌وری به حیوان فرصت استراحت داد.^۱ بر همین اساس است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ هنگامی که در سفر نماز صبح خود را می‌خواندند، اندکی از شتر خود پایین می‌آمدند و شتر را به حال خود رها می‌کردند؛^۲ هم چنین در ستایش کسی که در مسیرهای با شیب زیاد به حیوان خود استراحت می‌دهد، می‌فرمایند:

من مشی عن راحلته عقبه فکأنما أعتق رقبة،^۳ کسی که در گردنه‌ها از حیوانی که براو سوار است، پیاده شود، همچون کسی است که برده‌ای را در راه خدا آزاد کرده است.

برخی از دستورات حمایتی اسلام از این قرار است:

۱-۲- پرهیز از نشستن طولانی بر پشت حیوانات: استفاده کننده از حیوان مجاز نیست بدون ضرورت، مدت زمان طولانی بر پشت حیوان توقف داشته باشد^۴ و از پشت حیوان به عنوان محلی برای گفتگو استفاده کند.^۵

إياكم أن تتخذوا ظهور دوابكم منابر، فإن الله تعالى إنما سخرها لكم لتبلغكم إلى بلد لم تكونوا بالغيه إلا بشق الأنفس، و جعل لكم في الأرض مستقرّاً، فاقضوا عليها حاجاتكم،^۶ بر حذر باشید از این که پشت چهارپایان خود را محل گفتگو قرار دهید، زیرا خداوند آن‌ها را به فرمان شما درآورد تا به تقاطعی که به سختی دسترسی پیدا می‌کنید، دست یابید و زمین را برای استقرار شما قرار داد، پس نیاز خود را از

۱. المجموع فی شرح المذهب، ۳۹۱/۴: «يستحب أن يريح دابته بالنزول عنها غدوةً و عشيةً و عند عقبه و نحوها».

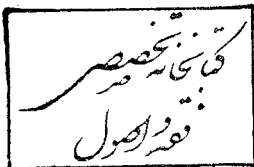
۲. بیهقی، السنن الکبری، ۲۵۵/۵: «كان النبي إذا صلى الفجر في السفر، مشى قليلاً و ناقتة تقاد».

۳. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۹/۹، شماره ۲۴۹۹۲؛ همچنین ر.ک: مسند الشاميين، ۳۸۱/۱، شماره ۶۶۲.

۴. بحار الأنوار، ۲۱۹/۶۱-۲۲۰.

۵. المجموع فی شرح المذهب، ۳۹۱/۴.

۶. بحار الأنوار، ۲۱۹/۶۱-۲۲۰؛ سنن أبي داود، ۵۷۸/۱، شماره ۲۵۶۷.



ایشان برآورده سازید [و رهایشان کنید].

ارکبوا هذه الدواب سالمة و اتدعوها سالمة، و لا تتخذوها كراسي لأحاديثكم في الطرق و الأسواق، فربّ مركوبة خيرٌ من راكبها و أكثر ذكراً لله تبارک و تعالی منه،^۱ سوار شوید چهارپایان را بی آن که سختی بینند و پس از آن که نیازتان بر طرف شد، به همین شکل به حال خود رهایشان کنید؛ حیوانات را چون صندلی، محلی برای گفتگو در راه و بازارها قرار ندهید؛ چه بسا حیوانی که بهتر است از کسی که بر او سوار شده است و بیش تر از او به یاد خدای متعال است.

هم چنین مجاز نخواهد بود، از پشت حیوان به عنوان خوابگاه استفاده کرده، زمان استراحت خود را بر روی حیوان سپری کند.^۲

۲-۲- برداشتن بار از پشت حیوانات: از نظر برخی از فقها، تنها توقف حیوان از ادامه مسیر برای استراحت وی کافی نیست، باید بار از پشت او پایین گذاشته شود تا حیوان فرصت استراحت کافی را پیدا کند؛ چرا که وجود طولانی کالا بر پشت حیوان موجب آزار و اذیت وی می شود (تعذیب).^۳

أبصر ناقة معقولة و علیها جهازها، فقال: أين صاحبها؟ لامرؤة، فليستعد غدا للخصومة،^۴ پیامبر ﷺ شتری را دید که پاهایش بسته شده در حالی که بارش بر روی او ست، فرمود: صاحب آن کجا است؟ جوانمردی ندارد، قیامت آماده دادخواهی باشد.

۱. میزان الحکمة، ۱/۷۱۲؛ هم چنین ر.ک: صحیح ابن حبان، ۱۲/۴۳۷، شماره ۵۶۱۷؛ صحیح ابن خزيمة، ۴/۱۴۲.

۲. المجموع فی شرح المذهب، ۴/۳۹۱.

۳. مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۴/۱۶۹.

۴. بحار الانوار، ۷/۲۷۶؛ نور الثقلین، ۱/۷۱۵.

۳- بهره‌وری و سلامت حیوانات

صرف نظر از دو عامل توان و آسایش، اصل سومی نیز در بهره‌وری انسان از حیوانات وجود دارد که این سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ را می‌توان ناظر به آن دانست: *إِتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ، كُلُّهَا سَمَانًا وَ أَرْكَبُوهَا صَحَاحًا*^۱ بپرهیزید از خداوند درباره این چهارپایان، گوشت آن‌ها را هنگامی که فربه هستند بخورید و هنگامی که از سلامت برخوردار هستند از آن‌ها سواری بگیرید.

از نظر فقهای مسلمان استفاده انسان از حیوانات نباید زمینه آسیب دیدگی جسمانی آن‌ها را به طور مستقیم یا غیر مستقیم فراهم آورد.

برای اثبات این مطلب، صرف نظر از برخی دلایل که در موارد خاص به آن‌ها استناد شده است، می‌توان از قانون کلی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» نیز بهره جست. زیرا بر اساس این قانون هر عملی که نتیجه آن آسیب به خود یا دیگران باشد، جایز نبوده، انجام آن حرام است، بدون آن که تفاوتی میان انسان با سایر موجودات زنده - حیوانات و درختان - وجود داشته باشد.^۲

به عنوان مثال، انسان حق دارد از شیر حیواناتی همچون شتر، گاو و گوسفند به عنوان یک منبع غذایی کامل استفاده کند، اما این عمل نباید باعث آسیب دیدن حیوان شود. به همین جهت در متون فقهی، سه وظیفه برای انسان بیان شده است:

گرفتن ناخن: اگر انسان می‌خواهد به طور مستقیم و با دست‌های خود شیر حیوان را بدوشد، موظف است برای جلوگیری از آزار و اذیت حیوان و آسیب ندیدن بدن او ناخن‌های دستانش را کوتاه کند.^۳

۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۷/۹، شماره ۲۴۹۸۰.

۲. المجموع فی شرح المذهب، ۳۹۰/۴-۳۹۱.

۳. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۴۶۳/۳۰: جواهر الکلام فی شرح شرائع

پیامبر گرامی اسلام ضمن توصیه به یکی از یاران خود برای نگهداری گوسفند، می‌فرمایند:

مَرَى بَنِيكَ أَنْ يَقْلَمُوا أَظْفَارَهُمْ أَنْ يَوْجَعُوا أَوْ يَعْبُطُوا ضُرُوعَ الْغَنَمِ،^۱ به فرزندانت بگو ناخن‌های خود را کوتاه کنند تا پستان گوسفندان خراشیده یا زخمی نشود.

روشن است که اگر این عمل به شکل غیر مستقیم و توسط ابزارهای مکنده شیر نیز انجام می‌شود، رعایت این نکته ضروری است، هرچند در متون فقهی کهن سخنی از آن به میان نیامده است. در واقع علت چنین حکمی در نظام حقوقی اسلام آسیب ندیدن حیوان است، بدون آن که چگونگی آن دخالتی در آن حکم داشته باشد (تنقیح مناط). تخلیه نکردن کامل شیر (ترک الاستقصاء): بهتر (مستحب) و گاه لازم (واجب) است پستان حیوان به طور کامل از شیر تخلیه نشود، زیرا این کار در شرایط عادی باعث آزار و اذیت حیوان و در شرایط غیر عادی همچون زمان خشک سالی و کمبود علوفه باعث آسیب دیدن خود او می‌شود.^۲

شاید با ملاحظه همین جهت است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: أحلب يوم الماء تدخل الجنة،^۳ در زمان فراوانی آب، شیر حیوان خود را بدوش تا به بهشت وارد شوی.

همچنان که اگر حیوان دارای فرزند شیرخوار باشد، تخلیه کامل پستان موجب به

→ الاسلام، ۳۹۷/۳۱؛ روضة الطالبین، ۵۲۴/۶؛ الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱۴۲/۲؛ کشاف القناع، ۵۸۱/۵؛ اعانة الطالبین، ۱۲۴/۴.

۱. الطبقات الكبرى، ۴۸/۷.

۲. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۱۱۸/۳؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۲۹۰/۳؛ کشف اللثام، ۱۱۸/۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۹۷/۳۱؛ الحدائق الناضرة فی الاحکام العترة الطاهرة، ۱۴۳/۲۵؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۴۶۳/۳۰؛ الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱۴۲/۲؛ روضة الطالبین، ۵۲۴/۶.

۳. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۶۷/۹، شماره ۲۴۹۸۱.

خطر افتادن سلامت فرزند وی می‌شود، پس واجب است مقداری از شیر را برای تغذیه فرزند حیوان در پستان مادر باقی بگذارد، مگر این که به روشی دیگر غذای فرزندش را تأمین کند.^۱

ناگفته نماند که هدف اسلام از تخلیه نکردن کامل پستان حیوان، هرچند در گام نخست، تأمین سلامت جسمانی حیوان و کودک او است، اما این حکم می‌تواند برای انسان نیز سودمند باشد، زیرا ممکن است وجود اندکی شیر در پستان، زمینه تولید بیش‌تر آن را فراهم کند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مردی که در حضور ایشان با نهایت تلاش مشغول دوشیدن شیر شتر بود فرمودند:

دع داعی اللبن،^۲ مقداری از شیر را باقی بگذار، تا باعث شود شیر بیش‌تری تولید کند.^۳

خودداری از دوشیدن شیر (ترک الحلب): پذیرش وجود رابطه حقوقی دو سویه میان انسان و حیوان باعث می‌شود که هریک از آن‌ها بر دیگری حقی متقابل داشته باشند. در

۱. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۱۱۸/۳؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۲۹۰/۳؛

اللمعة الدمشقية، ص ۱۷۸؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۴۸۶/۵؛ مسالك الافهام الی تنقیح

شرائع الاسلام، ۵۰۲/۸؛ کفایة الاحکام، ص ۱۹۸؛ ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ۱۶۸/۲؛

جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۹۶/۳۱؛ کشاف القناع، ۵۸۱/۵؛ الشرح الكبير، ۳۱۳/۹؛ فقه

السنة، ۵۰۹/۳؛ الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱۴۲/۲؛ فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ۲۱۸/۲؛

روضة الطالبین، ۵۲۴/۶؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۴۶۳/۳.

۲. بیهقی، السنن الکبری، ۱۴/۸؛ اهدیت لرسول الله لقحة فأمرنی أن أحلبها، فحلبتها فجهدت حلبها فقال:

دع داعی اللبن؛ هم چنین ر.ک: سنن الدارمی، ۸۸/۲.

۳. معانی الاخبار، ص ۲۸۴: «ابق فی الضرع شیئاً لاتستوعبه کلّه فی الحلب، فإنّ الذی تبقیه به یدعو ما

فوقه من اللبن وینزله وإذا استصقّی کلّ ما فی الضرع، أبطأ علیه الدر بعد ذلك»؛ همچنین ر.ک:

المجازات النبویه، ص ۲۵۰-۲۵۱.

این صورت، اگر استفاده نکردن انسان از حق خود در بهره‌وری از حیوان باعث آسیب دیدگی حیوان شود، این حق تبدیل به یک وظیفه شده، انسان موظف به بهره‌وری است و نمی‌تواند به بهانه نخواستن از انجام آن سر باز زند.

بنابر این، انسان مجاز نیست از حق خود در استفاده از شیر حیوانات و دوشیدن آن صرف نظر کند (تصریه)، زیرا فراوانی شیر و عدم تخلیه به موقع پستان حیوان، آزار و اذیت او را به دنبال دارد.^۱

تلاش برای افزایش وزن حیوان: بر اساس چنین نگرشی است که در برخی از متون فقهی مسأله چاق کردن حیوانات (تسمین) مورد بررسی قرار گرفته است. هرچند افزایش وزن حیواناتی که گوشت آن‌ها برای انسان قابل مصرف است، منافع اقتصادی زیادی به دنبال خود دارد، اما توجه به این نکته نیز ضروری است که این عمل نباید سلامت حیوان را به خطر بیندازد؛ به خصوص اگر این افزایش وزن به واسطه خوراندن مکمل‌های غذایی شیمیایی به حیوان باشد.^۲

۱. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۴۶۳/۳: جواهر الکلام فی شرح شرائع

الاسلام، ۳۹۷/۳۱: المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵۰۰/۲: روضة الطالبین، ۵۲۴/۶: الاقناع

فی حل الفاظ ابی شجاع، ۱۴۲/۲: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳۰۳/۴.

۲. «و مثله تسمین الحيوان للأعياد الذی لا یؤدی إلى ضرر الحيوان جائز»؛ مواهب الجلیل بشرح مختصر

خلیل، ۳۷۷/۴.

فصل هفتم

ملاحظات روانی

اگر حیوانات را همچون انسان دارای روح بدانیم، می‌باید در تنظیم رفتار خود با آن‌ها از ملاحظات روحی - روانی غافل نباشیم. فقها و حقوق‌دانان مسلمان با استناد به سخنان پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام، این ملاحظات را در قالب قوانینی اخلاقی بیان کرده‌اند:

۱- به کار نبردن کلمات توهین‌آمیز

استفاده از کلمات زشت و توهین‌آمیز نه تنها درباره انسان عملی نکوهیده است، حتی انسان مسلمان مجاز نیست از این کلمات درباره حیوانات استفاده کند، به همین دلیل امام صادق علیه‌السلام دشنام ندادن به حیوان را از جمله حقوق حیوانات می‌داند که باید توسط انسان رعایت شود.^۱

زشتی این عمل تا به آن اندازه است که برخی از فقها نه تنها آن را حرام دانسته‌اند،

۱. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۱۶۴/۶، شماره ۳۰۳.

بلکه از جمله گناهان کبیره^۱ به حساب آورده، انجام آن را باعث از بین رفتن عدالت و عدم پذیرش گواهی (شهادت) دشنام دهنده در مسائل قضایی دانسته‌اند.^۲

قال رسول الله: إذا عثر الدابة تحت الرجل فقال لها: تعست، تقول: تعس أعصانا للرب،^۳ رسول خدا فرمود: هرگاه حیوانی که انسان بر او سوار شده، نافرمانی کند و صاحبش به او بگوید: بدبخت؛ حیوان در پاسخ می‌گوید: بدبخت کسی است که نسبت به پروردگار نافرمان‌تر است.

إن رسول الله سمع رجلاً يلعن بغيراً، فقال: ارجع، لاتصحبنا على بغير ملعون،^۴ رسول خدا شنیدند که مردی شترش را نفرین می‌کند، به او فرمودند: برگرد و ما را با شتری که مورد نفرین قرار گرفته است همراهی نکن.

أن النبي كان في سفر فسمع لعنة، فقال: ما هذه؟ قالوا: هذه فلانة لعنت راحلتها، فقال النبي: ضعوا عنها فإنها ملعونة،^۵ پیامبر ﷺ در سفری صدای نفرینی را شنیدند، فرمودند: چه بود؟ گفتند: زنی شتر خود را نفرین کرد؛ پیامبر فرمودند: رهایش کنید، زیرا او خود مورد نفرین قرار گرفته است.

قال علي في الدواب: ... و لاتلعنوها، فإن الله عزوجل لعن لاعنها،^۶ امیرالمؤمنین درباره چهارپایان فرمود: ... نفرینشان نکنید، زیرا خداوند نفرین کننده را نفرین می‌کند.

۱. برای اطلاع از تعریف گناهان کبیره (کبائر) در فقه اسلامی و نظرات مختلف درباره آن، ر.ک: معجم

الفاظ الفقه الجعفری، ص ۳۴۴؛ معجم لغة الفقهاء، ص ۳۷۶؛ القاموس الفقهي، ص ۳۱۴.

۲. إحصاء الطالبین، ۴/۳۲۴؛ تكملة رد المحتار، ۱/۵۶۴؛ كشف القناع، ۵/۵۸۱.

۳. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ۸/۳۵۶، شماره ۱-۲.

۴. میزان الحکمة، ۱/۷۱۲.

۵. سنن أبي داود، ۱/۵۷۷، شماره ۲۵۶۱.

۶. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ۸/۳۵۳، شماره ۶ و ۸.

نهی رسول الله عن سب الديك و قال: إنه يوقظ للصلاة،^۱ نهی کرد پیامبر از دشنام دادن به خروس و فرمود: او شما را برای نماز از خواب بیدار می‌کند. نه تنها انسان مسلمان مجاز نیست از کلمات زشت در گفتگوی با حیوانات استفاده کند، بلکه موظف است رفتاری همراه با احترام نسبت به آن‌ها داشته، حیوانات را با کلماتی زیبا مخاطب قرار دهد.

نزل رسول الله عن فرسه، فقال: قُم بارك الله فيك حتى أصلي ثم آتيتك، فمضى رسول الله إلى المسجد وإنّ الفرس قائم ما يترموم. فقال رسول الله: بارك فيك،^۲ رسول خدا از اسبش فرود آمد و به او فرمود: آفرین بر تو، بایست تا نماز بخوانم و نزد تو برگردم. رسول خدا به مسجد رفت و اسب هم چنان بدون حرکت ایستاده بود، پیامبر فرمود: آفرین به تو.

۲- حمایت‌های عاطفی

وابستگی روحی - عاطفی متقابل فرزند و مادر در انسان و نیز حیوان همواره مورد توجه اسلام بوده است.

كنا مع رسول الله في سفر فانطلق لحاجته فرأينا حمرة معها فرخان، فأخذنا فرخيها، فجاءت الحمرة فجعلت تعرش، فجاء النبي فقال: من فجع هذه بولدها؟ ردّوا ولدها إليها،^۳ روزی با پیامبر ﷺ در سفری بودیم که به خاطر کاری از ما جدا شد. پرنده‌ای را دیدیم که دو جوجه به همراه داشت. دو جوجه‌اش را برداشتیم. پرنده برگشت و در پی جوجه‌هایش پرواز می‌کرد. پیامبر ﷺ سر رسید، فرمود: چه کسی

۱. من لایحضره الفقیه، ۵/۴.

۲. راوندی، النوادر، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۳. ریاض الصالحین من احادیث سید المرسلین، ص ۶۳۵، شماره ۱۶۱۰؛ سنن أبی داود، ۶۰۳/۱.

شماره ۲۶۷۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ۴/۲۳۹.

این پرنده را به خاطر فرزندش اندوهگین کرده است؟ فرزندش را به او برگردانید. فیما نحن عنده، إذ أقبل رجل عليه كساء و فی یده شیء قد التفت عليه، فقال: یا رسول الله، إني لما رأيتك أقبلت إليك فمررت بغیضة شجر، فسمعت فيها أصوات فراخ طائر، فأخذتهن فوضعتهن فی كسائي، فجاءت أمهن فاستدارت على رأسي، فكشفت لها عنهن، فوكت عليهن معهن، فلففتهن بكسائي، فهن أولاء معي، قال: ضعهن عنك؛ فوضعتهن و أبت أمهن إلا لزومهن، فقال رسول الله ... ارجع بهن حتى تضعهن من حيث أخذتهن و أمهن معهن،^۱ نزد پیامبر نشسته بودیم، مردی که چیزی در گوشه عبايش پیچیده بود، سر رسید و گفت: ای رسول خدا، چون شما را دیدم به سويتان آمدم. از کنار بوستانی می گذشتم که صدای جوجه های پرنده ای به گوشم رسید. به سراغشان رفتم، آن ها را گرفته و در گوشه عبايم گذاشتم. پرنده مادر چون این صحنه را دید بالای سرم می چرخید، من هم لای عبا را برایش باز کردم و او نیز روی جوجه هایش افتاد. من عبا را پیچیده و آن ها را با هم نزد شما آوردم. پیامبر فرمود: ... آن ها را به همان جایی برگردان که گرفته ای در حالی که مادرشان هم با آن ها باشد.

این امر باعث شده است که بحث جدا سازی آن ها در حوزه حیوانات نیز در دو فرض مورد بررسی حقوقدانان قرار گیرد:

۱-۲. خرید و فروش: در برخی از متون فقهی این بحث مطرح است که مالک چهارپایان نباید در هنگام دادوستد، کودک را از مادر خود جدا کند و هریک را بدون دیگری بفروشد؛^۲ زیرا این عمل باعث آزرده گی و اذیت هریک از کودک و مادر شده، قانون کلی حرمت آزار حیوانات، بر حرمت این کار دلالت دارد.^۳

۱. سنن أبی داود، ۵۵/۲، شماره ۳۰۸۹.

۲. مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۲۳۸/۶.

۳. مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۵۵۲/۷؛ فقه السنة، ۶۲/۳.

۲-۲- رفتن به مرتع: هم چنین برخی از فقها مسأله جدا نکردن مادر و فرزند را در هنگام رفتن به مرتع، تا پیش از استقلال کودک و برطرف شدن نیاز آن‌ها از یکدیگر، مطرح کرده‌اند تا چراندن هریک از آن‌ها بدون دیگری باعث رنجش و آزار آن‌ها نشود.^۱

۳- تقویت احساس امنیت

احساس امنیت از جمله نیازهای روحی-روانی مشترک میان انسان و حیوان است که اسلام آن را درباره آن‌ها به رسمیت شناخته، بر هم نزدن آرامش انسان و حیوان را به عنوان یک اصل در نظام حقوقی و اخلاقی خود پذیرفته است.

بر همین اساس، ضمن نهی از خوردن پرستویی که به خانه انسان پناه آورده است، در چهارچوب قانون: «به هر پرنده‌ای که به تو پناه آورد، پناه ده»، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که پرندگان و حیوانات باید از زندگی با انسان احساس آرامش و امنیت کنند.^۲ نمود این اصل را به خوبی می‌توان در رفتار پیامبرگرامی اسلام مشاهده کرد. هنگامی که سپاه اسلام از مدینه رهسپار مکه بودند، در میانه راه به سگی برخوردند که زوزه کشان به فرزندان خود شیر می‌داد. پیامبر به یکی از سربازان خود فرمان دادند که پیش روی آن سگ و فرزندانش بایستد تا مبادا از حرکت سپاه آسیبی متوجه آن‌ها شود.^۳ ملاحظات اخلاقی اسلام را در اهمیت امنیت حیوانات، در دو توصیه زیر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱-۳- دست درازی نکردن به حریم پرندگان: بیش‌تر فقهای مسلمان بر این باورند که جوجه پرندگان تا زمانی که قدرت پرواز پیدا نکرده در حمایت خداوند قرار دارد و

۱. حاشیه الدسوقی، ۲۳/۴؛ مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۶/۲۳۸.

۲. وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۹۳/۲۳، شماره ۵: «خرؤ الخطاف لأبأس به، هو ممّا يؤکل لحمه و لکن کره أکله لأئنه استجار بک و آوی فی منزلك و کلّ طیر یستجیر بک فأجره».

۳. سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ۵/۲۱۲ و ۲۹/۷.

شایسته نیست (مکروه) آن‌ها را از درون لانه خود، شکار کرد.^۱

و بر خلاف این نظر مشهور، برخی از فقهای شیعه چنین کاری را حرام می‌دانند؛ هم‌چنان که احمد مرتضی از فقهای سنی نیز با تعمیم دادن مسأله، معتقد است شکار کردن پرنده در داخل لانه‌اش کاری حرام است.^۲

حکم به کراهت یا حرمت، از دو جهت حایز اهمیت است: اول از جهت پرنده مادر و پدر، زیرا باید مطمئن باشند در زمانی که برای تهیه غذا لانه خود را ترک می‌کنند، حریم آن‌ها مورد احترام انسان بوده، تجاوزی به آن صورت نمی‌گیرد، دوم از جهت جوجه که با اطمینان به حمایت الهی حق دارد مراحل رشد و نمو خود را در آرامش کامل سپری کند، بدون آن که خطری از سوی بزرگ‌ترین شکارچی خود یعنی انسان احساس کند.

- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْآدَمِيِّينَ أَنْ لَا يَأْخُذُوا فِرَاحَ الطَّيْرِ الطُّورَانِيَةِ مِنْ وَكُورِهَا حَتَّى تَنْهَضَ،^۳ خدای تعالی از انسان‌ها پیمان گرفته است که جوجه پرندگان کوهستان را تا زمانی که قدرت پرواز پیدا نکرده‌اند از آشیانه شان بر ندارند.

- وَلَا تَأْتُوا الْفِرَاحَ فِي عَشَّةٍ حَتَّى يَرِيْسَ وَيَطِيرَ،^۴ به سراغ جوجه تا مادامی که پر در نیاورده و پرواز نکرده در لانه‌اش نروید.

- الْعَصْفُورُ يَفْرُخُ فِي الدَّارِ هَلْ تَوْخِذُ فِرَاحَهُ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّ الْفِرْخَ فِي وَكْرِهَا فِي ذِمَّةِ اللَّهِ مَا

۱. النّهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص ۵۷۹؛ جامع المدارك في شرح المختصر النافع، ۵/ ۱۱۰-۱۱۱؛ رياض المسائل في بيان الاحكام باللائل، ۲/ ۲۶۹؛ مختلف الشيعة، ۸/ ۳۵۳؛ تحرير الأحكام، ۲/ ۱۵۸؛ المذهب البارع في شرح المختصر النافع، ۴/ ۱۵۸؛ نزهة الناظر في الجمع بين الاشياء و النظائر، ص ۴۶؛ كشف الرموز في شرح المختصر النافع، ۲/ ۳۴۷؛ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ۳/ ۹۱؛ المختصر النافع في فقه الامامية، ص ۲۴۱؛ فقه الرضا، ص ۲۹۵.

۲. ر.ک: المقنن، ص ۴۲۲؛ الهداية في الاصول و الفروع، ص ۳۱۲؛ من لا يحضره الفقيه، ۳/ ۳۲۱؛ المقننة، ص ۵۷۷؛ شرح الأزهار، ۴/ ۷۱.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۶/ ۱۱۷، شماره ۱۹۳۲۶.

۴. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ۱۶/ ۲۳۹، شماره ۱.

لم یطر،^۱ گنجشکی در خانه تخم‌گذاری کرده است، آیا می‌شود جوجه او را از درون لانه‌اش برداشت؟ فرمود: نه، جوجه در امان الهی است مادامی که پرواز نکرده باشد.

دست درازی کردن به حریم پرندگان و گرفتن جوجه آن‌ها نه تنها کار ناشایستی است، بلکه پیامبر گرامی اسلام خبر از وجود کیفر الهی برای انجام آن داده است:

كان فيمن كان قبلکم رجل یأتی وکر طائر إذا أفرخ، فیاخذ فرخه، فشکی ذلك الطیر إلى الله - عزوجل - ما یصنع ذلك الرجل، فأوحى الله إليه: إن هو عاد فساھلک،^۲ در میان مردمان گذشته، مردی بود که با دست درازی به لانه پرنده‌ای، هرگاه که جوجه دار می‌شد آن‌ها را بر می‌داشت. پرنده از وی به خداوند شکایت کرد. خداوند به او الهام نمود که اگر بار دیگر چنین کند، هلاکش خواهم ساخت.

۲-۳. پرهیز از شکار شبانه: از نظر اسلام زمان دارای اهمیت است اما ساعات شب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. از جمله مهم‌ترین آثاری که قرآن در آیات مختلف خود برای شب بیان می‌کند، ویژگی آرامش دهنده‌گی آن است:

- «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا»،^۳ و شب را مایه آرامش قرار داده است.

- «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ»،^۴ اوست که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش بیابید.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ ورود شبانه به حریم پرندگان و برهم زدن آرامش آن‌ها را جایز ندانسته می‌فرماید:

- لا تأتوا ... الطیر فی منامه حتی یصبح، فقال له رجل: ما منامه یا رسول الله؟ قال:

۱. وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، ۱۶/۲۴۱.

۲. کنز العمال، ۶/۳۷۲، شماره ۱۶۱۱۶.

۳. انعام، ۹۶.

۴. یونس، ۶۷.

اللیل منامه، فلا تطرقة فی منامه حتّی یصبح،^۱ در خوابگاه پرنده تا صبح نشده وارد نشوید. مردی از ایشان پرسید: ای رسول خدا، خوابگاه پرنده چیست؟ فرمود: شب خوابگاه پرنده است. در صدد به دست آوردن پرندگان تا هنگامی که صبح طلوع نکرده است نباشید.

- نهی رسول الله عن بیات (اتیان) الطیر باللیل، و قال: إنّ اللیل امان لها،^۲ نهی کرد رسول خدا از رفتن به سراغ حیوانات در شب و فرمود: شب امنیت پرنده است. - لا تطرقوا الطیر فی أوكارها فإنّ اللیل امان لها و ذلك لما جعله الله علیه من الرحمة،^۳ به دنبال پرندگان در لانه هایشان نباشید، زیرا برای آن‌ها شب مایه امنیت است و این به خاطر رحمتی است که خداوند بر آن‌ها دارد.

بر این اساس، فقهای مسلمان شکار پرندگان را در شب ناروا (مکروه) دانسته‌اند.^۴ رعایت این اصل اخلاقی هرچند تنها در مورد پرندگان سفارش شده است، اما با پذیرش جنبه آرامش دهنده شب برای تمام حیوانات، می‌توان با استفاده از اصل تعمیم‌پذیری، شکار انواع مختلف حیوانات را در شب جایز ندانست.

شاید به واسطه همین مطلب باشد که فقهای مسلمان کشتن حیوانات را در شب ناپسند (مکروه) دانسته،^۵ معتقدند آثار منفی رفتارهای خشن (کشتن) در شب، بیش‌تر و

۱. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۲۳۹/۱۶، شماره ۱.

۲. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۲۴۰/۱۶، شماره ۲.

۳. مکرم الأخلاق، ص ۱۲۹؛ المعجم الکبیر، ۱۳۱/۳، شماره ۲۸۹۶.

۴. النهایة، ص ۵۷۹؛ السرائر، ۹۱/۳؛ المختصر النافع، ص ۲۴۱؛ کشف الرموز، ۳۴۷/۲؛ المذهب البارع، ۱۵۸/۴؛ جامع المدارک، ۱۱۰/۵.

دلیل مکروه دانستن این عمل و نه حرام بودن آن علیرغم نهی پیامبر گرامی اسلام، ضعف سندی روایات نقل شده و اطلاق دلایلی است که حکایت از مباح بودن شکار دارد؛ ر.ک: ریاض المسائل، ۲۶۹/۲.

۵. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۴۸۹/۱۱؛ کشف اللثام، ۲۶۰/۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۳۴/۳۶.

شدیدتر است.^۱

امام سجاده علیه السلام پیوسته به خدمتگزاران خود یادآور می‌شد که تا سپیده دم از کشتن (ذبح) حیوانات خودداری کنند و می‌فرمود: خداوند شب را برای همه موجودات مایه آرامش و سکون قرار داده است.^۲

۴- کاهش اضطراب و تقویت آرامش

اگر بپذیریم که حیوانات نیز همچون انسان دارای روحی غیر مادی هستند و از نوعی فهم و احساس نسبت به آن چه درباره آن‌ها و پیرامون آن‌ها می‌گذرد، برخوردارند؛ در این صورت موظف خواهیم بود رفتار خود با حیوانات را به گونه‌ای تنظیم کنیم که ضمن کاهش اضطراب و هیجانات منفی آن‌ها، آرامش روحی از دست رفته شان را که نتیجه بهره‌وری نادرست انسان از آن‌ها است، دوباره به آن‌ها برگردانیم.

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ دَخَلَ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ. فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ حَنَّ وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ فَمَسَحَ ذِفْرَاهُ فَسَكَتَ فَقَالَ: مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ؟ لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟ فَجَاءَ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا؟ فَإِنَّهُ شَكَا إِلَيَّ أَنَّكَ تَجْبِعُهُ وَتَذْيِبُهُ،^۳ رَسُولُ خُدا به خانه یکی از انصار وارد شد، شتری در آن جا بود. شتر چون پیامبر را دید، اشک از دیدگانش سرازیر شد. پیامبر نزد او رفتند و اشک‌هایش را با دست خود پاک کردند، شتر آرام

۱. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۵/۶۰.

۲. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۹/۶۰، شماره ۲۵۴: «كَانَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْمُرُ غُلَامَانَهُ أَنْ لَا يَذْبَحُوا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، وَيَقُولَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكْنًا لِكُلِّ شَيْءٍ».

۳. لواقع الانوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة، ص ۳۹۵؛ مسند احمد، ۱/۲۰۴؛ سنن أبی داود، ۱/۵۷۴، شماره ۲۵۴۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ۲۰/۹۹-۱۰۰؛ سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ۹/۵۱۲؛ بحار الأنوار، ۶۱/۱۱۱.

شد؛ سپس فرمودند: صاحب این شتر کیست؟ جوانی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا، شتر مال من است. حضرت فرمود آیا از خدا در حق این حیوانی که خداوند تو را مالک آن کرده است نمی‌هراسی؟ این شتر شکایت کرده که تو او را گرسنه می‌گذاری.

توجه به این اصل تا به آن جا در اسلام اهمیت دارد که اگر نوع بهره‌وری انسان از حیوان به خودی خود (ذاتاً) اضطراب‌زا باشد، انسان موظف است در مقام استفاده از آن‌ها به گونه‌ای رفتار کند که این اضطراب به حد اقل ممکن برسد.

به عنوان مثال از جمله انواع بهره‌وری، استفاده انسان از گوشت، پوست و سایر اندام‌های برخی از حیوانات است که جز با کشتن (ذبح) آن‌ها ممکن نیست؛ اما انسان مجاز نیست این کشتن را با افزایش اضطراب در آن‌ها و بدون ملاحظات اخلاقی انجام دهد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره چنین می‌گویند:

إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكَ الْإِحْسَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ؛ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَ إِذَا ذَبَحْتُمْ، فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ^۱، خداوند شما را موظف به رعایت نیکی درباره هر چیزی کرده است؛ پس هرگاه می‌کشید و ذبح می‌کنید، به نکویی بکشید و ذبح کنید.

بر این اساس، فقهای مسلمان با وضع قوانینی که برگرفته از سخنان بزرگان دینی است، تلاش داشته‌اند نشان دهند از نگاه اسلام حتی هنگام کشتن حیوانات نیز نباید باعث آزار و اذیت روحی - روانی آن‌ها شد.^۲

امام باقر علیّه السلام در این باره می‌فرمایند:

ترفق بالذبيحة ولا يعنف بها قبل الذبح ولا بعده،^۳ با حیوانی که قرار است کشته شود

۱. سنن النسائي، ۷/۲۲۷.

۲. «وجوب قتلها لا ينافي إحسان كيفية»؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير، ۲/۳۱۱.

۳. بحار الأنوار، ۶۲/۳۱۶.

با مهربانی و نرمی رفتار کن و نه با خشونت، چه پیش از کشته شدن و چه پس از آن.
 ۱-۴. نکشتن (ذبح) حیوانات در برابر هم: از جمله رفتارهای آزار دهنده، کشتن حیوانی در پیش روی حیوان دیگر است (قتل صبر)^۱ که هرچند بیش‌تر حقوق‌دانان مسلمان آن را ناپسند (مکروه) می‌دانند،^۲ اما به نظر می‌رسد این عمل از آن جهت که باعث آزار و اذیت (تعذیب) حیوان بیننده است، حرام باشد.^۳

امیرالمؤمنین هیچ‌گاه گوسفندی را در مقابل چشم‌های گوسفند دیگر نمی‌کشت (ذبح) و می‌فرمود:^۴

لا تذبح الشاة عند الشاة ولا الجزور عند الجزور، و هو ينظر إليه،^۵ گوسفند را پیش روی گوسفند دیگر و شتر را پیش روی شتر دیگر نکشید.

ناروایی این عمل تا به این حد است که نقل شده دلیل مبتلا شدن یعقوب به جدایی از فرزندش یوسف آن بود که روزی گوسفندی را پیش روی مادرش در حالی که ناله می‌کرد، بدون آن که دلش به رحم بیاید کُشت.^۶

۲-۴. تیز نکردن چاقو در برابر حیوان: مسلمانان مجاز نیستند (مکروه) در مقابل

۱. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۵۸۴.

۲. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفساظ المنهاج، ۴/۲۷۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۳۶/۱۳۷؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۱/۴۹۰؛ قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳/۳۲۲؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۴/۱۳۸؛ الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیة الشرعیة، ۲/۴۱۶؛ المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۴/۱۷۴؛ کفایة الاحکام، ص ۲۴۷؛ کشف اللثام، ۲/۲۶۰؛ مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ۱۵/۴۵۱.

۳. کشف اللثام، ۲/۲۶۰؛ النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۵۸۴.

۴. برای اطلاع از برخی ایرادها به اثبات حرمت از این عمل و سخن امیرالمؤمنین، ر.ک: فقه الصادق فی شرح التبصرة، ۲۴/۴۳.

۵. الکافی، ۶/۲۲۹-۲۳۰؛ شماره ۷.

۶. إعانة الطالبین، ۲/۳۹۳.

حیوانی که قرار است کشته شود (ذبح)، به تیز کردن چاقو یا ابزاری که قرار است حیوان با آن کشته شود، اقدام کنند، شایسته است دور از دیدگان (موارات) حیوان این کار را انجام دهند؛^۱ زیرا حیوان قدرت تشخیص کاربرد این ابزار را داشته، چنین کاری موجب رنجش بدون دلیل او می شود.^۲

مَرَّ بِرَجُلٍ وَاضِعٍ رِجْلَهُ عَلَى صَفْحَةِ شَاةٍ وَهُوَ يَحْدُ شَفْرَتَهُ وَهُوَ يَتَلَحَّظُ إِلَيْهَا بِبَصَرِهَا، فَقَالَ لَهُ: أَتُرِيدُ أَنْ تَمِيتَهَا مَوْتَتَيْنِ؟ هَلَّا أَحَدَدْتَ شَفْرَتَكَ قَبْلَ أَنْ تَضْجِعَهَا؟^۳ پیامبر از کنار مردی عبور کردند که پای خود را بر سینه گوسفندی گذاشته بود و در حالی که گوسفند به او خیره شده بود، چاقوی خود را تیز می کرد؛ پیامبر به او گفتند: آیا می خواهی او را دوبار بکشی؟ چرا پیش از آن که او را بخوابانی، چاقویت را تیز نکردی؟

۳-۴. نشان ندادن چاقو به حیوان: از جمله آداب اسلامی در هنگام کشتن (ذبح) حیوانات، نشان ندادن چاقو (شفره) و ابزاری که قرار است حیوان با آن کشته شود به خود او است.^۴

۴-۴. با ملایمت بُردن حیوان به کشتارگاه (رفق): از نظر فقهای مسلمان برخورد خشونت آمیز با حیوانات حتی در هنگامی که برای کشته شدن (ذبح) آماده می شوند روا نیست، زیرا چنین رفتاری باعث تشدید بدون دلیل آزار و اذیت (ایلام) آنها می شود؛^۵ بنابر این، انسان مسلمان موظف است با نرمی و مدارا حیوان را به سوی کشتارگاه

۱. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ۴۰/۲۷۲؛ إعانة الطالبین ۲۰/۳۹۲.

۲. المیسوط ۱۱/۲۲۶؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۵۰/۶۱.

۳. إعانة الطالبین ۲۰/۳۹۳؛ هم چنین، ر.ک: میزان الحکمة ۳/۲۵۰۰؛ المصنف ۴۰/۴۹۳. شماره ۸۶۰۸.

۴. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ۱۱/۴۹۱.

۵. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۵۰/۶۰.

(مذبح) هدایت کند.^۱

- رأی رسول الله رجلاً و قد أخذ أذن شاة و هو يجرها إلى المذبح. فقال: قدها إلى الموت قوداً رفيقاً،^۲ رسول خدا مردی را دیدند که گوش گوسفندی را گرفته، او را به سوی کشتارگاه می‌کشاند، به او گفتند: او را با مهربانی به سوی مرگ بکشان.
- إنَّ جِزَاراً فُتِحَ باباً على شاة ليذبحها، فانفلتت منه حتَّى أتت النبی و اتبعها، فأخذها يسحبها برجلها، فقال لها النبی: إصبري لأمر الله و أنت يا جِزار فسقها إلى الموت سوقاً رفيقاً،^۳ قصابی درب محل نگهداری گوسفند را گشود که ذبحش کند، اما گوسفند گریخت و خود را به پیامبر رساند و در پی ایشان به راه افتاد؛ قصاب او را به چنگ آورد، پایش را گرفته و بر روز زمین می‌کشاند؛ پیامبر به گوسفند فرمود: در فرمان الهی صبر پیشه کن و به قصاب فرمود: تو ای قصاب او را با ملایمت به سوی مرگ بکشان.

به نظر می‌رسد بتوان از این دستور دینی چنین به دست آورد که حیوانات از نوعی فهم برخوردارند که می‌توانند تشخیص دهند دیگران درباره آنها چه قصدی دارند، هم‌چنان که در خبری به این مطلب اشاره رفته است.^۴

۴-۵- با مدارا خواباندن: از جمله قوانین دینی درباره ذبح دام‌های کوچک همچون گوسفند، عدم اعمال خشونت در هنگام آماده کردن آنها برای ذبح است. به همین دلیل

۱. مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ۴۹۱/۱۱؛ مغنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۲۷۲/۴.

۲. این مطلب با عبارت‌های دیگری نیز نقل شده است: «خذ ساقها فإنَّ الله يرحم من عباده الرحماء»، «مر النبی برجل و هو يجر شاة بأذنها، فقال: دغ أذنها و خذ بسالفتها»؛ ر.ک: المبسوط، ۲۲۷/۱۱؛ سنن ابن ماجه، ۱۰۵۹/۲، شماره ۳۱۷۱.

۳. المصنف، ۴۹۳/۴، شماره ۸۶۰۹.

۴. المبسوط، ۲۲۷/۱۱: «أبهت البهائم إلّا عن أربعة: خالقها و رازقها و حتفها و سفادها».

توصیه شده است که این گونه حیوانات را با مدارا و مهربانی - ترجیحاً بر طرف چپ بدن^۱ - بر روی زمین بخوابانند، سپس ذبح کنند.^۲

- إن الله عز وجل محسنٌ، يحب الإحسان؛ ... إذا ذبحتم فأحسنوا الذبح و ليحد أحدكم شفرته ثم فمیلوا ذبیحته،^۳ خداوند خود احسان می‌کند و احسان کردن را دوست دارد ... هرگاه حیوانی را ذبح می‌کنید به نیکی ذبح کنید، باید هریک از شما چاقویش را تیز کرده، سپس حیوان را بخواباند.

- إن الله كتب علیکم الاحسان فی کلّ شیء ... إذا ذبحتم فأحسنوا الذبحة ... و لیلقه علی شقه الایسر،^۴ خداوند رعایت احسان را درباره هر چیزی بر شما واجب کرده است ... هرگاه حیوانی را ذبح می‌کنید به نیکی ذبح کنید ...، باید حیوان را بر طرف چپ بدنش بخواباند.

- أنه سئل عن الشاة تذبح قائمة قال : لا ینبغي ذاك. السنة أن تضجع و تستقبل بها القبلة،^۵ از امام باقر (ع) درباره ذبح کردن گوسفند در حالی که ایستاده است پرسیده شد، فرمودند: این کار سزاوار نیست. سنت دینی آن است که حیوان به سوی کعبه (قبله) خوابانده شود.

۴-۶. نکشتن حیوان توسط پرورش دهنده او: تردیدی نیست که هم زیستی با حیوانات، زمینه پیدایش نوعی رابطه دو سویه عاطفی میان انسان و حیوان را فراهم می‌سازد؛ از این رو در منابع دینی توصیه شده کسی که خود مسؤولیت پرورش حیوانی را بر عهده داشته

۱. کشاف القناع، ۶/۲۶۶.

۲. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۱/۴۹۱.

۳. المعجم الكبير، ۷/۲۷۵.

۴. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۵/۶۰.

۵. بحار الأنوار، ۶۲/۳۱۶.

است، اقدام به کشتن (ذبح) او نکند،^۱ زیرا این عمل نه تنها بر حیوان اثر روحی ناخوشایندی دارد، بلکه باعث سنگدلی (قساوت قلب) انسان نیز می‌شود.^۲

الرضا قال: قلت له: كان عندي كبش سمته لاضحي به، فلما أخذته فاضجته، نظر إليّ فرحمته و رققت له، ثم إنني ذبحته؛ قال: فقال: ما كنت أحب لك أن تفعل، لاتربين شيئاً من هذا ثمّ تذبحه،^۳ به حضرت رضا گفتم: گوسفندی داشتم او را برای قربانی فربه کرده بودم، چون او را گرفتم و خواباندم، به من نگاه کرد، دلم برایش به رحم آمد؛ اما پس از مدتی او را ذبح کردم؛ حضرت رضا فرمودند: دوست نداشتم که چنین کنی، حیوانی را که پرورش داده‌ای خودت ذبح نکن.

عن أبي عبد الله قال: قلت له: الرجل يعلف الشاة والشاتين ليضحى بها، قال: لا أحب ذلك. قلت: فالرجل يشتري الحمل أو الشاة فيتساقط علفه من هيهنا و هيهنا فيجئ الوقت و قد سمن، فيذبحه؟ فقال: لا و لكن إذا كان ذلك الوقت فليدخل سوق المسلمين و ليشتري منها و يذبحه،^۴ به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی به یک یا دو گوسفند علوفه می‌دهد تا آن‌ها را قربانی کند، فرمود: این کار را دوست ندارم. گفتم: مردی شتر یا گوسفندی می‌خرد و از جاهای مختلف برای آن‌ها علوفه تهیه می‌کند، تا پروار شوند و هنگام قربانی، آن‌ها را قربانی کند؟ فرمود: نه، هنگامی که زمانش رسید به بازار برود و گوسفند یا شتری بخرد و قربانی کند.

۵- آزارهای روحی

از جمله اصول اخلاقی، پرهیز از آزار و اذیت‌های روحی - روانی حیوانات است که

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۶۸، شماره ۵.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۳۸/۳۶.

۳. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰۸/۱۶، شماره ۱.

۴. همان، شماره ۲.

در صورت عدم رعایت، می‌تواند آسیب دیدگی جسمانی آن‌ها را نیز به دنبال داشته باشد.

در منابع اسلامی به دو مورد از این نوع آزارها اشاره شده است:

۵-۱. تفریح با حیوانات: از جمله آزارهای روحی حیوانات، به جان هم انداختن آن‌ها (تحریش)^۱ است که می‌تواند با انگیزه‌های مختلفی همچون مسابقه یا تفریح توسط انسان انجام شود.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را از انجام این کار نهی کرده و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز آن را به جز درباره سگان، ناپسند (مکروه) می‌دانند.

- إِنَّ النَّبِيَّ نَهَى عَنْ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ،^۲ پیامبر نهی کردند از به جان هم انداختن چهارپایان.

- نهی رسول الله عن تحريش البهائم ما خلا الكلاب،^۳ نهی کرد رسول خدا از به جان هم انداختن چهارپایان بجز سگ‌ها.

- إِنْ كَرِهَ إِخْصَاءُ الدَّوَابِّ وَالتَّحْرِيشُ بَيْنَهُنَّ،^۴ پیامبر اخته کردن چهارپایان و به جان هم انداختن آن‌ها را ناپسند می‌دانست.

- سَأَلَتْهُ عَنْ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ فَقَالَ: كُلُّهُ مَكْرُوهٌ إِلَّا لِلْكَلابِ،^۵ از به جان هم انداختن چهارپایان پرسیدم، فرمود: تمام موارد آن ناپسند است به جز سگ‌ها.

- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ فَقَالَ: أُكْرَهُ ذَلِكَ إِلَّا الْكَلابِ،^۶ از امام

۱. «التحريش بين البهائم: تحريضها على الاقتتال ... Stimulation»: معجم لغة الفقهاء، ص ۱۲۲.

۲. سنن الترمذی، ۱۲۶/۳، شماره ۱۷۶۰.

۳. همان، شماره ۱۷۶۱.

۴. من لا يحضره الفقيه، ۶۰/۴، شماره ۵۰۹۶.

۵. الکافی، ۵۵۳/۶-۵۵۴، شماره ۱.

۶. همان، ص ۵۵۴، شماره ۲.

صادق علیه السلام درباره به جان هم انداختن چهارپایان پرسیدم، فرمود: آن را ناپسند می‌دانم به جز درباره سگ‌ها.

استثناء کردن سگ‌ها از ناپسندی تحریش نه به این معنا است که به جان هم انداختن آن‌ها امر مطلوبی است، بلکه بیانگر جواز تحریک (اغراء) سگ‌های شکاری و ترغیب آن‌ها برای دنبال کردن شکار (صید) است.^۱

به جان هم انداختن حیوانات در دو فرض قابل تصور است: ۱- به جان هم انداختن حیوانات هم جنس ۲- به جان هم انداختن حیوانات نا هم جنس که نهی و ناخشنودی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام شامل هر دوی آن‌ها شده، هر دو صورت آن حرام است، زیرا این چنین عملی، صرف نظر از آسیب دیدن حیوانات، موجب آزار و اذیت بدون دلیل آن‌ها می‌شود.^۲

به نظر می‌رسد این حکم دینی، بیانگر این واقعیت است که از نظر اسلام، انسان مجاز نیست با سوء استفاده از حیوانات، آن‌ها را وسیله‌ای برای سرگرمی یا سودجویی خود قرار دهد، هرچند برای این کار از عناوین زیبایی همچون مسابقه و ورزش نیز کمک بگیرد.^۳

شاید با ملاحظه همین جهت باشد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استفاده نابخردانه از حیوانات و به کارگیری آن‌ها را در امور بی فایده و بیهوده جایز نمی‌داند و تنها هنگامی بهره‌وری از آن‌ها را روا می‌داند که در راه خدا یعنی در مسیری که خداوند با خلقت

۱. الکافی، ۵۵۴/۶، حاشیه.

۲. نیل الاوطار من حدیث سید الاخیار، ۲۴۹/۸؛ تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ۲۹۹/۵؛ عون المعبود شرح سنن ابی داود، ۱۶۵/۷، شماره ۱۳۷؛ الجوهر النقی، ۲۲/۱۰؛ فقه السنة، ۵۱۱/۳؛ المجموع فی شرح المذهب، ۱۷۸/۶؛ الجامع للشرایع، ص ۳۹۷؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۵۶۳/۳؛ المحاسن، ۶۲۸/۲، حاشیه؛ حیاة الحیوان، ۳۶۸/۲.

۳. حاشیة الدسوقی، ۲۰۹/۲.

حیوان مشخص کرده است، مورد استفاده قرار گیرند.^۱

بنابر این، به خوبی می‌توان حکم کرد مسابقاتی همچون خروس بازی، سگ بازی، گاو بازی و مانند آن عملی ناروا و حرام است.

۵-۲. استفاده از پرندگان به عنوان تله: بشر از دیرباز برای شکار حیوانات روش‌های مختلفی را به کار می‌بسته است که از جمله آن‌ها بهره‌گیری از خود حیوانات است. در این روش که معمولاً درباره پرندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد، پرندگان در حال پرواز در آسمان را با کمک پرنده‌ای در روی زمین، به مکانی خاص هدایت کرده و آن‌ها را با تور شکار می‌کنند.

برای برخی از فقها این پرسش مطرح است که آیا می‌توان از پرندگان به عنوان تله استفاده کرد تا به وسیله آن‌ها سایر پرندگان را شکار کرد؟ در پاسخ، عده‌ای با این استدلال که هرچند استفاده از چنین پرندگانی، سودی مادی برای انسان به دنبال دارد، اما چون باعث آزار و اذیت خود آن‌ها می‌شود، به کارگیری‌شان به عنوان تله روا نبوده (مکروه)، خرید و فروش چنین پرندگانی برای این منظور صحیح نیست.^۲

۵-۳. بازی کودکان با حیوانات: از جمله رفتارهایی که می‌تواند باعث آزار و اذیت روحی حیوانات شود، سپردن آن‌ها به کودکان است. هرچند بازی با حیوانات کوچک و برخی از پرندگان برای کودکان لذت بخش است، اما چون این عمل باعث آزار حیوانات می‌شود، پسندیده نخواهد بود.^۳

بر همین اساس است که حضرت رضا به یاران خود توصیه می‌کنند چکاوک (کاکلی)

۱. الخصال، ص ۳۳۰، شماره ۲۸: «و لا یقف علی ظهرها إلا فی سبیل الله».

۲. المغنی، ۳/۳۰۳ و ۱۱/۳۲: الشرح الکبیر، ۴/۱۰ و ۱۱/۴۰: کشاف القناع، ۳/۱۷۴: منتهی

المطلب، ۲/۱۰۱۷: تحریر الاحکام، ۱/۱۶۱.

۳. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۰/۲۸۴.

را برای بازی به کودکان نسپارند.^۱

نتیجه: از مجموع آن چه گذشت می‌توان به چند نتیجه مهم رسید:

۱- از نظر اسلام حیوانات همچون انسان از حق زندگی برخوردار هستند؛ بنابر این، انسان مجاز نیست در مقام بهره‌وری از حیوانات، آن‌ها را از این حق محروم سازد.
 ۲- از نظر اسلام آزار و اذیت حیوانات کاری ناپسند است؛ بنابر این، انسان مجاز نیست از حیوانات به گونه‌ای بهره‌وری کند که زمینه آزار و اذیت جسمی یا روحی آن‌ها را فراهم کند.

۳- از نظر اسلام حیوانات به واسطه برخورداری از روح غیر مادی، از جایگاه و منزلت معنوی خاصی برخوردار هستند؛ بنابر این، انسان مجاز نیست به گونه‌ای از حیوانات استفاده کند که حرمت حیوانی آن‌ها خدشه دار شود.

بر اساس این سه اصل مهم، در شرایط عادی انسان مجاز نیست با رفتار خود باعث مرگ حیوانات، به خطر افتادن سلامت جسمانی آن‌ها، نقص عضو در بدن آن‌ها، آزار و اذیت آن‌ها و سرانجام توهین و تحقیر آن‌ها شود.

در شرایط غیر عادی (ضرورت) که پیشبرد تحقیقات پزشکی جز با استفاده از مدل‌های حیوانی در محیط آزمایشگاهی ممکن نیست، محققان علوم پزشکی موظف به استفاده از روش‌هایی هستند که کم‌ترین میزان مرگ و میر و آزار حیوانات را به دنبال داشته باشد.

در چنین شرایطی استفاده از مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی که منجر به ایجاد فرم‌های تغییر یافته حیات در حیوانات می‌شود، می‌باید به گونه‌ای باشد که ضمن کاهش میزان آزارهای جسمانی و روحی حیوانات به کمترین حالت ممکن خود، باعث مخدوش شدن جایگاه معنوی حیوان و تحقیر و توهین به او نشود.

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. آمدی، علی بن أبی علی، *غاية المرام في علم الكلام*، تحقيق حسن محمود عبد اللطيف، قاهره، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، ١٣٩١.
٣. آمدی، علی بن محمد، *الاحكام في اصول الاحكام*، ٤جلد، المكتب الاسلامی، دمشق، چاپ دوم، ١٤٠٢٧.
٤. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی، *عوالي اللئالی*، ٤جلد، تحقيق مجتبى عراقی، قم، مطبعة سيد الشهداء، ١٩٨٣/١٤٠٣.
٥. ابن ابی عاصم، *الآحاد والمثاني*، ٦جلد، تحقيق باسم فيصل احمد الجوابرة، دار الدراية للطباعة و النشر و التوزيع، رياض، ١٩٩١/١٤١١.
٦. ابن اثير، المبارك بن محمد، *التهامة في غريب الحديث*، ٥جلد. تحقيق طاهر حمد الزاوي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٧/١٤١٨.
٧. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، ٣جلد، مؤسسة نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ١٩٩٠/١٤١٠.
٨. ابن الترمکمانی، علاءالدين بن علی، *الجواهر النقی*، ١٠جلد، دارالفکر.
٩. ابن الجعد الجوهري، علی، *مسند ابن الجعد*، تحقيق عبد الله بن محمد البغوی، دار الكتب العلمية، بيروت.
١٠. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی، *الثبات عند الممات*، تحقيق عبد الله الليثی الأنصاری، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٦.
١١. ابن بابويه، *فقه الرضا*، المؤتمر العالمي للامام الرضا، مشهد، ١٤٠٦.
١٢. ابن بزّاج طرابلسی، قاضی عبدالعزيز، *المهذب*، ٢جلد، به اشراف جعفر سبحانی، قم، جامعه مدرسين،

۱۹۸۶/۱۴۰۶.

۱۳۷. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، جواهر الفقه، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

۱۹۹۰/۱۴۱۱.

۱۴. ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی العقیدة، ۷ جلد، تحقیق عبد الرحمن محمد قاسم النجدی، مکتبة ابن تیمیة.

۱۵. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۸ جلد، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶/۱۴۰۷.

۱۶. ابن حبان، علی بن بلبان، صحیح ابن حبان، ۱۶ جلد، تحقیق شعیب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۹۹۳/۱۴۱۶.

۱۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، التلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر، ۱۲ جلد، دار الفکر.

۱۸. ابن حزم الطاهری، علی بن أحمد، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ۵ جلد، قاهره، مکتبة الخانجی.

۱۹. ابن حزم اندلسی، المحلی، ۱۱ جلد، تحقیق احمد محمد شاکر، دار الفکر، بیروت.

۲۰. ابن خزیمه السلمی، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، ۴ جلد، تحقیق د. محمد مصطفی الاعظمی، المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲.

۲۱. ابن زهره حلّی، غنیة التزوع الی علمی الاصول و الفروع، تحقیق ابراهیم بهادری، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.

۲۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، معراج نامه، تحقیق نجیب مایل هروی، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

۲۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء، الالهیات، تحقیق ابراهیم مذکور، هیئة العامة لشئون المطابع الامیریة، قاهره، ۱۳۸۰-۱۹۶۰.

۲۴. ابن طاوس، علی بن موسی، فلاح السائل، بی جا، بی تا.

۲۵. ابن عابدین، محمد امین، حاشیة رد المختار علی الدر المختار، ۶ جلد، دار الفکر.

۲۶. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، المهذب البارع فی شرح المختصر التافع، ۵ جلد، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.

۲۷. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، تحقیق اسماعیل الاسعدی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

۲۸. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الکبیر، ۱۲ جلد، دار الکتب العربی، بیروت.

۲۹. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی. ۱۲ جلد، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
۳۰. ابن کثیر قرشی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم. ۴ جلد، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
۳۱. ابن منظور، لسان العرب، ۱۵ جلد، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۳۲. ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ۹ جلد، تحقیق زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸.
۳۳. أبو الفرج، عبد الرحمن بن علی، تلبیس إبلیس، تحقیق د. السید الجمیلی، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۳۴. ابو جیب، سعدی، القاموس الفقہی، دمشق، دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
۳۵. أبو عبد الله، محمد بن أبی بکر، شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحکمة والتعلیل، تحقیق محمد بدر الدین أبو فراس النعسانی الحلبي. بیروت، دار الفكر، ۱۳۹۸.
۳۶. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ۲ جلد، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
۳۷. احمد المرتضی، شرح الازهار، ۴ جلد، غمضان، صنعاء، ۱۴۰۰.
۳۸. احمد بن حنبل، مسند احمد، ۶ جلد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۳۹. احمدی خواه، علی، حقوق حیوان ها در سیره و سخن پیامبر اعظم، مجله تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۱۱، سال سوم، پاییز ۱۳۸۵.
۴۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ۳ جلد، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۴۱. اردبیلی، ملا احمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۱۴ جلد، تحقیق اشتهاودی. قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳/۱۹۸۳.
۴۲. اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية فی شرح الکفاية، چاپ سنگی، انتشارات مهدوی، اصفهان.
۴۳. افلاطون، جمهوری، دبلیو. کی. سی. گاتری، ترجمه حسن فتحی، انتشارات فکر روز.
۴۴. افسندی، محمد علاء الدین، تکملة رد المختار علی الدر المختار، ۲ جلد، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.
۴۵. الازدی، احمد بن محمد، شرح معانی الآثار، ۴ جلد، تحقیق محمد زهری النجار، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۱۶/۱۹۹۶.
۴۶. الباقلانی، أبو بکر محمد بن الطیب، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، تحقیق عماد الدین أحمد حیدر،

بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۹۸۷.

۴۷. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۴ جلد، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳.

۴۸. الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۴ جلد، تحقیق د. یوسف المرعشلی، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶.

۴۹. الخطاب الرعینی، محمد بن محمد، مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل، ۸ جلد، تحقیق زکریا عمیرات، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶.

۵۰. الدارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، ۲ جلد، دمشق، مطبعة الاعتدال، بی تا.

۵۱. السبتي الأموی، أبی الحسن علی بن أحمد، تنزیه الأنبیاء عما نسب إليهم حثالة الأغیاء، تحقیق د. محمد رضوان الدایة، بیروت، دار الفكر المعاصر، ۱۹۹۰.

۵۲. السمرقندی، علاء الدین، تحفة الفقهاء، ۳ جلد، دار کتب العلمية، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴.

۵۳. الشروانی، عبدالحمید، حواشی الشروانی، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵۴. الشریف المرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۴ جلد، تحقیق سید مهدی رجائی، دار القرآن، قم، ۱۴۰۵.

۵۵. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ۱۲ جلد، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۴/۱۹۹۳.

۵۶. العاملی، زین الدین، روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، مؤسسة آل البيت، چاپ سنگی، ۱۴۰۴.

۵۷. الغزالی، محمد بن محمد، المقصد الأسنی فی شرح معانی أسماء الله الحسنی، تحقیق بسام عبد الوهاب الجابی، قبرص، الجفان و الجابی، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.

۵۸. المبارکفوری، محمد عبدالرحمن، تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ۱۰ جلد، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۰.

۵۹. الموسوی، محمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ۸ جلد، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۰.

۶۰. الهیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۰ جلد، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.

۶۱. انصاری، زکریا بن محمد، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ۲ جلد، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۸.

۶۲. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ۲ جلد، قم، مؤسسه الهادی، ۱۹۹۴/۱۴۱۵.

۶۳. بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، کتابخانه آیه الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۶.
۶۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۲۰ جلد، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴/۱۹۸۴.
۶۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ دوم، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
۶۶. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲ جلد، تحقیق سید جلال الدین حسینی، دار الكتب الإسلامية.
۶۷. بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، نسخته خطی.
۶۸. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، ۶ جلد، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۸.
۶۹. بیگدلی، لطفعلی بیگ، آشکده آذر، تصحیح و تحقیق حسن سادات ناصری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
۷۰. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ۱۰ جلد، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۷۱. پور محمدی، شیما: گستره حقوق حیوانات در اسلام و غرب، مجله ندای صادق، سال دهم، شماره ۳۹ و ۴۰، زمستان ۱۳۸۴.
۷۲. تبریزی غروی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی (کتاب الصلاة)، ۸ جلد، دار الهادی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۰.
۷۳. تبریزی غروی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی (کتاب الطهارة)، ۱۰ جلد، دار الهادی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۰.
۷۴. تختی سندی، عبدالقادر بن محمد، تقریب المرام فی علم الکلام، با تعلیقات فرج الله کردستانی، چاپ سنگی، مصر، ۱۳۰۴.
۷۵. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ۵ جلد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹-۱۹۸۹.
۷۶. تفسیر الامام العسکری، مدرسة الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹.
۷۷. تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، ۲ جلد، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۳/۱۳۸۳.

۱۹۰ □ حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام

۷۸. توحیدی تبریزی. محمد علی، مصباح الفقاهة، ۷جلد، قم، مطبعة سيد الشهداء، چاپ سوم، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

۷۹. ثعالبی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عبد الفتاح ابو سنة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.

۸۰. جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ۸جلد، مطبعة سعاده، مصر، ۱۹۰۷-۱۳۲۵.

۸۱. جزایری، سید عبدالله، التحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة، مخطوط، کتابخانه آستان قدس رضوی.

۸۲. جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی (حقوق حیوانات در فقه اسلامی)، مؤسسه نشر کرامت، ۱۳۷۷.

۸۳. حربی، ابراهیم بن اسحاق، غریب الحدیث، ۳جلد، تحقیق سلیمان ابراهیم محمد العایر، دار المعرفة، جدة، ۱۴۰۵.

۸۴. ✓ حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۲۰جلد، تحقیق ربانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۸۵. حصنکی، علاء الدین، الدر المختار، ۸جلد، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵.

۸۶. حکمی، حفظ بن احمد، معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول، ۳جلد، تحقیق عمر بن محمود أبو عمر، دار ابن القيم، الدمام، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.

۸۷. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۹۷۱/۱۳۹۱.

۸۸. حکیم، سید محمد سعید، حواریات فقهیة، ۱۹۹۶/۱۴۱۶.

۸۹. حکیم، سید محمد سعید، مصباح المنهاج، ۴جلد، مکتب السید الحکیم، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.

۹۰. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.

۹۱. حلبی، ابو الصلاح، تقی بن نجم، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان، ۱۴۱۷.

۹۲. حلبی، الحسن بن یوسف، منتهی المطلب، ۲جلد، نشر حاج احمد، تبریز، ۱۳۳۳.

۹۳. حلبی، الحسن بن یوسف، نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، ۲جلد، تحقیق سید مهدی رجائی، مؤسسه آل البيت، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۰.

۹۴. حلبی، جعفر بن حسن، المختصر التافع فی فقه الامامیة، تهران، مؤسسه بعثت، چاپ سوم، ۱۹۸۹/۱۴۱۰.

۹۵. حلبی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۴جلد، تهران، انتشارات استقلال،

- چاپ دوم، ۱۴۰۹/۱۹۸۸.
۹۶. حلی، حسن بن یوسف، *ارشاد الازدهان الى احکام الايمان*، ۲جلد، تحقیق شیخ فارس الحسون، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
۹۷. حلی، حسن بن یوسف، *الرسائل السعدية*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۱۰.
۹۸. حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحکام*، ۲جلد، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ سنگی، بی تا.
۹۹. حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، ۲جلد، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفرية، بی تا.
۱۰۰. حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ۳جلد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳/۱۹۹۲.
۱۰۱. حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة*، ۹جلد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
۱۰۲. حلی، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، ۴جلد، قم، انتشارات علمیه، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۱۰۳. حلی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسه سیّد الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۱۰۴. حلی، یحیی بن سعید، *نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر*، تحقیق احمد الحسینی، الآداب، نجف، ۱۳۸۶.
۱۰۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹.
۱۰۶. خمینی، سید مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، ۸جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸.
۱۰۷. خوئی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، ۲جلد، مدینه العلم، قم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰.
۱۰۸. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، ۷جلد، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، چاپ دوم، ۱۳۹۷/۱۹۷۷.
۱۰۹. دمیری، محمد بن موسی، *حیة الحيوان الکبری*، ۲جلد، وضع حواشیه و قدم له احمد حسن بسج، دار الكتب العلمیه، بیروت.
۱۱۰. دوانی، محمد بن اسعد، *شرح العقائد العسدية*، ۲جلد، مطبعة عثمانیه، استانبول، ۱۳۱۶.
۱۱۱. دیلمی، حسین ابی الحسن، *ارشاد القلوب*، ۲جلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲.
۱۱۲. رازی، فخر الدین محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، ۳۱جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، بی تا

۱۹۲ □ حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام

۱۱۳. رازی، محمد بن علی، *المحصول فی علم اصول الفقه*، ۶ جلد، تحقیق د. طه جابر فیاض العلوانی، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
۱۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴/۱۹۸۴.
۱۱۵. رافعی، عبدالکریم بن محمد، *فتح العزیز فی شرح الوجیز*، ۱۲ جلد، دار الفکر.
۱۱۶. راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج و الجرائع*، مؤسسه امام مهدی، قم، بی‌تا.
۱۱۷. راوندی، فضل الله، *النوادر*، تحقیق سعید رضا علی عسکری، دار الحديث، ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
۱۱۸. ربانی گلپایگانی، علی، *حسن و قبح عقلی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۱۹. رشیدی، فربرز، *حقوق حیوانات*، مجله دامپزشک، سال پنجم، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۰ و سال چهارم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۰.
۱۲۰. روحانی، سید محمد حسین، *منهاج الصالحین*، ۲ جلد، مکتبه الالفین، کویت، چاپ دوم، ۱۴۱۶/۱۹۹۴.
۱۲۱. روحانی، سید محمد صادق، *فقه الصادق فی شرح التّبصرة*، ۲۶ جلد، قم، مؤسسه دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۲/۱۹۹۱.
۱۲۲. ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ۴ جلد، دار الحديث، قم، ۱۴۱۶.
۱۲۳. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۱۰ جلد، بیروت، مکتبه الحیاة، بی‌تا.
۱۲۴. زمخشري، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحديث*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷.
۱۲۵. سبزواری، محمد باقر، *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، ۳ جلد، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی.
۱۲۶. سرخسی، شمس الدین، *المبسوط*، ۳۰ جلد، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶.
۱۲۷. سعدی، کلیات سعدی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱.
۱۲۸. سهروردی، شهاب الدین، *حکمة الاشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۱۲۹. سید بکری دمیاطی، *اعانة الطالبین*، ۴ جلد، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۸.
۱۳۰. سید سابق، *فقه السنة*، ۳ جلد، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۱۳۱. سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین*، ۳ جلد، مکتبه آية الله السيستانی، قم، ۱۴۱۶.
۱۳۲. سیوطی، جلال الدین، *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، ۲ جلد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

۱۳۳. سیوطی، جلال الدین، *الذکر المثنوی فی التفسیر بالمأثور*، ۶ جلد، دار الفکر، بیروت، ۱۳۶۵/۱۹۴۶.
۱۳۴. سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الجلالین*، تحقیق مروان سوار، دار المعرفة، بیروت.
۱۳۵. شربینی خطیب، *الافناع فی حلّ الفاظ ابی شجاع*، ۲ جلد، دار المعرفة، بیروت.
۱۳۶. شربینی، محمد، *مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*، ۴ جلد، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۸/۱۳۷۷.
۱۳۷. *شرح المصطلحات الکلامیه*، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۵.
۱۳۸. شعرانی، سیدی عبدالوهاب، *لواقح الانوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیه*، مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر، چاپ دوم، ۱۹۷۳/۱۳۹۳.
۱۳۹. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر*، ۵ جلد، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
۱۴۰. شوکانی، محمد بن علی، *نیل الأوطار من حدیث سید الأخیار*، ۹ جلد، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳/۱۳۹۳.
۱۴۱. شیبانی، محمد بن الحسن، *شرح کتاب السیر الکبیر*، ۳ جلد.
۱۴۲. شیخ بهائی، محمد بن حسین، *مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات و الآداب*، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۱۴۳. شیرازی، صدر الدین، *المبدأ و المعاد*، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۲.
۱۴۴. شیرازی، صدر الدین محمد، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة العقلیه*، ۱۰ جلد، منشورات مصطفوی، قم، ۱۳۷۸.
۱۴۵. شیرازی، صدرالدین محمد، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- ۱۴۶ ✓ شیرازی، صدرالدین، *مفاتیح الغیب*، تصحیح محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
۱۴۷. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۷.
۱۴۸. صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
۱۴۹. صدوق، محمد بن علی، *المقنعه*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.

۱۹۴ □ حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام

۱۵۰. صدوق، محمد بن علی، الهدایة فی الاصول و الفروع، مؤسسه امام هادی، قم، ۱۴۱۸.
۱۵۱. صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۸.
۱۵۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۲ جلد، نجف، مکتبه حیدریه، ۱۳۸۶/۱۹۶۶.
۱۵۳. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲ جلد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴/۱۹۸۴.
۱۵۴. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴/۱۹۸۴.
۱۵۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری، تحقیق محسن کوچه باغی، مؤسسه اعلمی، تهران، ۱۴۰۴.
۱۵۶. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ۱۱ جلد، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، مجلس العلمی، بی تا.
۱۵۷. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة، ۲ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ سنگی، ۱۴۰۴/۱۹۸۳.
۱۵۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۳/۱۹۷۳.
۱۵۹. طباطبائی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ۲ جلد، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹/۱۹۸۸.
۱۶۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۲۵ جلد، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، مکتبه ابن تیمیة، قاهره، چاپ دوم، بی تا.
۱۶۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، مسند الشامیین، تحقیق حمدی السلفی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۷.
۱۶۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲ جلد، تحقیق سید محمد باقر خراسان، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶/۱۹۶۶.
۱۶۳. طبرسی، الحسن بن الفضل، مکارم الاخلاق، منشورات الشریف الرضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲/۱۹۷۲.
۱۶۴. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۳ جلد، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸.
۱۶۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹/۱۹۶۰.
۱۶۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۳۰ جلد، تحقیق صدقی جمیل العطار،

- بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.
۱۶۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۳.
- ✓ ۱۶۸. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، ۴ جلد، تحقیق سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
۱۶۹. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۲.
۱۷۰. طوسی، محمد بن الحسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، قدسی، قم.
۱۷۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق مهدی رجائی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۴.
- ✓ ۱۷۲. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، تحقیق سید حسن الخراسان، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۱۷۳. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴.
۱۷۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، تحقیق احمد حبیب قیصر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
۱۷۵. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، تحقیق سید علی الخراسانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
۱۷۶. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، تحقیق محمد واعظ زاده، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴.
۱۷۷. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامة، ۸ جلد، تحقیق محمد تقی کشفی، المکتبة المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- ✓ ۱۷۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، ۱۰ جلد، تصحیح آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۶/۱۹۶۸.
۱۷۹. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۱۰ جلد، قم، انتشارات داوری، چاپ دوم، ۱۳۹۸/۱۹۷۸.
۱۸۰. عاملی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۵ جلد، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
۱۸۱. عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ۵ جلد، تحقیق محمد باقر الخالصی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹.

۱۸۲. عاملی، محمد بن مکی، *الدروس الشرعية فی الفقه الامامية*، ۳ جلد، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲.
۱۸۳. عاملی، محمد بن مکی، *الذکری*، چاپ سنگی.
۱۸۴. عاملی، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقية*، دار الفکر، قم، ۱۴۱۱/۱۹۹۰.
۱۸۵. عاملی، محمد، *نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام*، ۲ جلد، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
۱۸۶. عبدالرحمن بن محمد، أبو سعید، *الغنية فی اصول الدین*، تحقیق عماد الدین أحمد حیدر، ۱ جلد، بیروت، مؤسسه الخدمات و الأبحاث الثقافية، ۱۹۸۷.
۱۸۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *نور الثقلین*، ۵ جلد، تحقیق سید هاشم رسولی، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲.
۱۸۸. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، ۱۳ جلد، بیروت، دار المعرفه، چاپ دوم، بی تا.
۱۸۹. عسکری، ابی الهلال، *معجم الفروق اللغویة*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲.
۱۹۰. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، *عون المعبود شرح سنن ابی داود*، ۱۴ جلد، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.
۱۹۱. عقیلی همدانی، عبد الله بن عقیل، *شرح ابن عقیل*، ناصر خسرو، تهران، چاپ پنجم، ۱۴۰۹.
۱۹۲. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، *قواعد العقائد*، تحقیق موسی بن نصر، بیروت، عالم الکتب، چاپ دوم، ۱۹۸۵.
۱۹۳. غزالی، محمد بن محمد، *المستصفی فی علم الاصول*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷.
۱۹۴. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف الزموز فی شرح المختصر النافع*، ۲ جلد، تحقیق اشتهاودی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰/۱۹۸۹.
۱۹۵. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام*، ۲ جلد، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵/۱۹۸۴.
۱۹۶. فتح الله، احمد، *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، مطابع المدوخل، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.
۱۹۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، ۸ جلد، تحقیق مهدی المخزومی، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
۱۹۸. فریدونی، حسین، *بررسی حقوق حیوانات در اسلام و قوانین روز*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده دامپزشکی، سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۴، شماره ۷۹۷.
۱۹۹. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، *گوهر مراد*، تحقیق زین العابدین قربانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت

- فرهنگ، تهران، ۱۳۷۲.
۲۰۰. فیض کاشانی، مولا محسن. *الصفافی فی تفسیر کلام الله*، ۵ جلد، دار المرتضیٰ للنشر، بی تا.
۲۰۱. قرطبی. محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، ۲۰ جلد، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ دوم، ۱۹۸۵/۱۴۰۵.
۲۰۲. قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، ۲ جلد، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۰۳. قلجی، محمد. *معجم لغة الفقهاء*، ریاض، دار النفائس، چاپ دوم، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۲۰۴. قمی سبزواری، علی بن محمد، *جامع الخلاف والوفاق بین الامامیه و بین ائمة الحجاز والعراق*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۲۰۰۱/۱۴۲۱.
۲۰۵. قمی، میرزا ابوالقاسم، *غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام*، ۵ جلد، تحقیق عباس تبریزیان، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷.
۲۰۶. کاشانی. ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، ۷ جلد، المکتبة الحبیبة، پاکستان، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
۲۰۷. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، *کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء*، ۲ جلد، نشر مهدوی، اصفهان، چاپ سنگی.
۲۰۸. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ۱۳ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۹۸۷/۱۴۰۸.
۲۰۹. کرمی، مرعی بن یوسف بن أبی بکر، *رفع الشبهة والغرر عن یحتج علی فعل المعاصی بالقدرة*، تحقیق أسعد محمد المغربی، مکتة المکرمة، دار حراء، ۱۴۱۰.
۲۱۰. کلانتری ارسنجانی، علی اکبر، *فقه شیعه و حقوق حیوانات*، مجله فقه، سال نهم، شماره ۳۳-۳۴.
۲۱۱. کلانتری ارسنجانی، علی اکبر، *فقه شیعه و حقوق حیوانات*، مجله فقه، سال نهم، شماره ۳۳-۳۴.
۲۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۸ جلد، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۹۶۸/۱۳۸۸.
۲۱۳. کوفی، ابن ابی شیبہ، *المصنف فی الاحادیث والآثار*، ۸ جلد، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۸/۱۴۰۹.
۲۱۴. گلپایگانی، سید محمد رضا، *هدایة العباد*، ۲ جلد، دار القرآن، قم، ۱۴۱۳.
۲۱۵. مازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، ۱۲ جلد، با تعلیقات میرزا ابو الحسن شعرانی، بی تا،

بی‌جا، بی‌تا.

۲۱۶. مالک بن انس، المدونة الكبرى، ۶ جلد، السعادة، مصر.

✓ ۲۱۷. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۱۶ جلد، تحقیق بکری حیانی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.

✓ ۲۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳.

۲۱۹. محمد اسماعیل ابراهیم، القرآن و اعجازه العلمی، دار الفكر العربی.

۲۲۰. محمد امین زین الدین، كلمة التقوى، ۷ جلد، چاپ سوم، ۱۴۱۳.

۲۲۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ۳۳ جلدی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.

۲۲۲. مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه والاشراف، قاهره، دار الصاوی.

✓ ۲۲۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ۲ جلد، دفتر تبلیغات اسلام، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۲۲۴. مظفر، محمد رضا، المنطق، ۲ جلد، چاپ سوم، مطبعة نعمان، نجف، ۱۳۸۸.

۲۲۵. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.

۲۲۶. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسين، قم، بی‌تا.

۲۲۷. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۲ جلد، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، دار المفید، ۱۴۱۳/۱۹۹۲.

۲۲۸. مفید، محمد بن نعمان، النکت الاعتقادية، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴/۱۹۹۳.

۲۲۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضوية، بی‌تا.

۲۳۰. مقیمی حاجی، ابوالقاسم، حقوق حیوانات در فقه اسلامی، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۴۸، سال دوازدهم، زمستان ۱۳۸۵.

۲۳۱. مناوی، محمد عبد الرؤوف، فیض القدير شرح جامع الصغير من احادیث البشير النذیر، ۶ جلد، تحقیق احمد عبد السلام، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵/۱۹۹۴.

۲۳۲. مؤمن سبزواری، محمد باقر، کفایة الأحکام، اصفهان، مدرسه صدر نبوی، چاپ سنگی، بی‌تا.

۲۳۳. نائینی، دکتر علیرضا - ربانی، دکتر محمد: حقوق حیوانات از دیدگاه قرآن و حدیث، مجله دانشور، سال

هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸.

۲۳۴. ناجی جزایری، سید هاشم، *حمایت از حیوانات در اسلام*، دار الثقلین، قم، ۱۳۷۹.

۲۳۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، تحقیق شیخ عباس قوچانی، دار الکتب الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۰۹/۱۹۸۸.

۲۳۶. نراقی، احمد، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، ۱۹ جلد، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.

۲۳۷. نسائی، احمد بن شعيب، *السنن الکبری*، ۶ جلد، تحقیق د. عبدالغفار سلیمان البنداری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

۲۳۸. نسائی، احمد بن شعيب، *سنن النسائی*، ۸ جلد، دار الفکر، بیروت، ۱۳۴۸/۱۹۳۰.

۲۳۹. نظری توکلی، سعید، *پیوند اعضاء در فقه اسلامی*، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

۲۴۰. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸.

۲۴۱. نوری. یحیی. *اسلام و عقائد و آراء بشری*، مؤسسه مطبوعاتی فرهانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۶.

۲۴۲. نووی، یحیی بن شرف، *المجموع فی شرح المهذب*، ۲۰ جلد، بی جا، دار الفکر، بی تا.

۲۴۳. نووی، یحیی بن شرف، *روضة الطالبین*، ۸ جلد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۲۴۴. نووی، یحیی بن شرف، *ریاض الصالحین من حدیث سید المرسلین*، دار الفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

۲۴۵. نووی. یحیی بن شرف، *صحیح مسلم بشرح النووی (شرح مسلم)*، ۱۸ جلد، بیروت، دار الکتب العربیة، ۱۴۰۷/۱۹۸۷.

۲۴۶. *نهج البلاغة*، ۴ جلد، تحقیق محمد عبده، دار المعرفة، بیروت.

۲۴۷. هروی، عبید القاسم بن سلام، *غریب الحدیث*، ۴ جلد، تحقیق محمد عبدالمعید خان، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۶.

۲۴۸. همدانی، رضا، *مصباح الفقیه*، ۵ جلد، مکتبه الصدر، چاپ سنگی.

کتابخانه مخصوص
نوعه اول